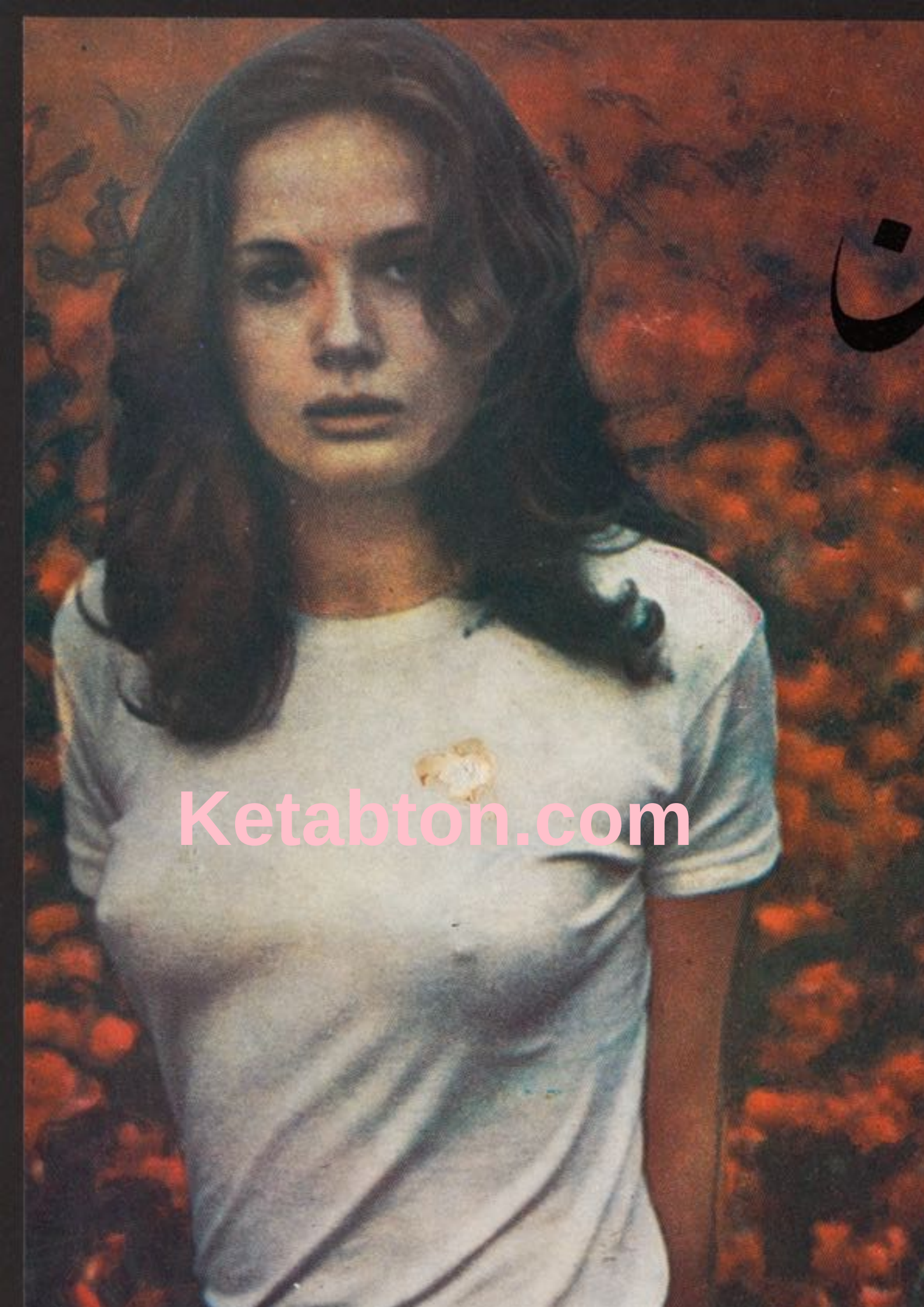




Ketabton.com

بیرق آزادگان

اندیشه های قلابی، مفت خوری ها و یغما گری ها زوال یافت فکر نوی های جامعه شد تاذهتیت هاروشن گردد و گمراهی ها و کوره راهبایکه به پر تگاه و سقوط منتببی می شو د در رو شنایی آن تمیز گردد.

از آن لحظات به بعد دینا میز م پر قدرت مردم برای سرو سا مان بخشیدن به زند گانی خود شان و در جهت سست ساختن بنیاد های نا مرادی ها و ناکامی ها، محرو میت ها و عسرت ها جاری شد قدمهای شمرده اما متین، سنجش های به تانی و پر تامل اما حسابی و دقیق متوجه سر رشته حیات ملی ما گردید. بجهت تعیین هویت ملی ما در نظام نوین، در فش جمهوری افراشته شد، بیرقی که سمبول آزادی برادری و برابری ماست در فضای نیلگون کشور سر بلند و مغرور جلوه کرد. این سمبول وحدت و یکپار چگی بانیشان جمهوری با مهابت آذین زده شد... باینترتیب پیوند عمیق مردم با اصالت های تاریخی و میراث های کهن شان در سمبول ملی ظفر نمون ما متجلی گردید.

خوشه گندم رمز زند گی اکثریت است که تلاش جمهوریت جوان ما در جهت رفاه آنان بیشتر متوجه است، محراب ومنبر نشانه ارشاد و دعوت از مردم بسوی فلاح و رستگاری است عقاب تیز نگر نقش گرامسی خاطره با ستان زمان است که «سر زمین بلند تر از پراوز عقاب» را تداعی میکند آفتاب در حال طلوع، نمود طلیعه جمهوریت ونظام نوین در کشور است که هدف دارد رو شنی آفتاب، همه را بر سد.

با این سمبول خاطره او لین جمهوریت کشور با سیمای کریمانه بزرگ قهر مان بنیاد گذاران درهوی آزادی کشور ما می تابد وتانظام زندگی درجهان برهم نخورده با پا سبانی نسل افغان سر مدی می تابد وباین تابدین ها ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و ۱۹ ثور ۱۳۵۳ زنده وجاودان با قیست وتا در نظام کائنات لیل ونهار گیتی را دوا می باشد به نیروی افغان دلیر از فرا موشی و یغمای ز ما نه مامون...

کریم روینا

سپیده ۲۶ سرطان سال ۵۲ درخشید وبآن يك خط نور در رگ تاریخ کهن کشور مادوید خطی که میان قرون گذشته ودهور آینده حد فاصل را بر بسته ساخت شریان هایی را قطع نمود تا فاسد وناممکن دیگر دررگهای کشور ندود وجامعه ما از تب لرزه عطالت ها وفسر دگی ها خاسف نباشد.

راه هایی قطع و در وازه های بسته و طرقي باز وباب های گشوده شد تا پایان سر حد ارتجاع و ناکامیها ونابسامانی ها معلوم و آغاز جنبش های نو و طلايه جنبش هاورزمن دگی ها بسوی پیروزی و ظفر تعیین گردد... اینها را انقلاب آورد، انقلاب بیکه در دل يك شب نورانی در حال تکوین بود در رو شنایی ها مایه گرفت و تاریك شب ها را محکوم به زوال ساخت.

انقلاب آمد تا یکبار دیگر غلبه حق را بر باطل استوار ی بخشید و در میان ملت آزادی بلای بی هدفی و مصیبت بلا تکلیفی را معدوم کند.

انقلاب آمد و سیمای آشنا یی را بمردمش یکبار دیگر روبرو ساخت که در اندیشه او، در قلب و دماغ او در رباطات وجود او، در خون و تفکر او، شکستن سد و مانع و کوبیدن ورخته در دژ پولادین تاریخ مایه گرفته، جوانه زده و پخته شده بود.

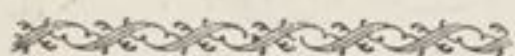
چنان بود که صفحه از صفحات تنبل و سنگین تاریخ ماورق خورد فصل تازه ای گشوده شد تانوسازی ها ونو آوری ها، تا معنی زند گی و حیات نو تازمزمه های انقلابی وخاطره فداکاری ها و قهر مانی ها در آن، فرخنده ثبت گردد و برای نسل های آینده، مردمی که فر دا ها در اختیار آنانست و گذشته ها را ارزیابی می نمایند ارمغان گردد.

بعد از آن رستا خیز عظیمی که در دل شب هنگامه دلپذیر و ایجادگر آن بلند شد و در سر تا سر کشور مردم ماز يك خواب و رخوت بیمار گونه آرام وبیصدا بجهان بیداری، بجهانیکه واقعیت های زند گی را فاش می سازد چشم باز کردند، مسیر حرکت وراه پر تلاش استحقاق از طریق جهد، در برابر همه بازگردید



بناغلی رئیس دولت وصدرا عظم در باز گشت ازایران از آثار تاریخی هرات بازدید بعمل آوردند

جمهوريت مال موروثي يك شخص ويك طبقه خاصي نديست



برادران عزيز و هموطنان !

افتخار دارم که برای بار اول در تاريخ پرافتخار چندین هزار ساله این سرزمین کهن به لطف خداوند بزرگ و توانا و بنام ملت نجیب افغانستان ، این بیرق ملی و نظام جمهوری نوین و ملت را که به اراده مردم ما و به عمت و سربازی فرزندان وطنپرست واردوی غیور آن بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ اعلام و تاسیس گردید امروز رسماً بر فراز مقر ریاست جمهوری بلند میکنم .

این نظام مردمی یعنی جمهوریت مال موروثی يك شخص ويك طبقه خاصي نديست بلکه مال هر فرد ملت نجیب افغانستان میباشد . و حق دارند و خواهند داشت کسانی را که لایق و شایسته زمامداری خویش بدانند خود انتخاب و خود تعیین نمایند .

حفظ و نگهبانی این نظام فرخنده و افتخارات آن بدون شك فداکاری ها و از خود گذریهای همه جانبه ملت افغانستان را ایجاب میکند بشهادت تاريخ در پیکار زندگی همیشه در برابر تجاوز و استعمار استادگی کرده ایم و ضمناً از دسایس و حیل های آن صدمه و آسیب بسیاری دیده ایم .

هر وقت که استعمار در صدد عقب نگاه داشتن ملتی از کاروان پیشرفت و تکامل برآمده است اولین و مهمترین وسیله که بکار برده تولید بدبینی و تفریق بین اشخاص و طبقات ورخته کردن در بینان وحدت ملی آن بوده است .

درسهای تلخ تاريخ نباید فراموش خاطر ما گردد فکر استعمار و استعمارگری هنوز دردنیای ما وجود دارد اگر شکل ظاهری خود را تغییر داده است اما در هدف اصلی آن باور نمیکنم تعدیل و تغییری وارد شده باشد .

لذا وظیفه هر فرد وطن دوست افغان است تا برای بقا و سعادت ملی خود و حفظ نظام جمهوری خود در هر چه نگاه میکنند هر چه می بینند و هر چه می شنوند در روشنی حقایق فوق تحلیل کنند و قضاوت شان آگاهانه و عاقلانه باشد .

انتخابی از مقدمه بیانات بنادغلی رئیس دولت و صدراعظم که حین افراشتن بیرق جمهوری ایراد کردند .



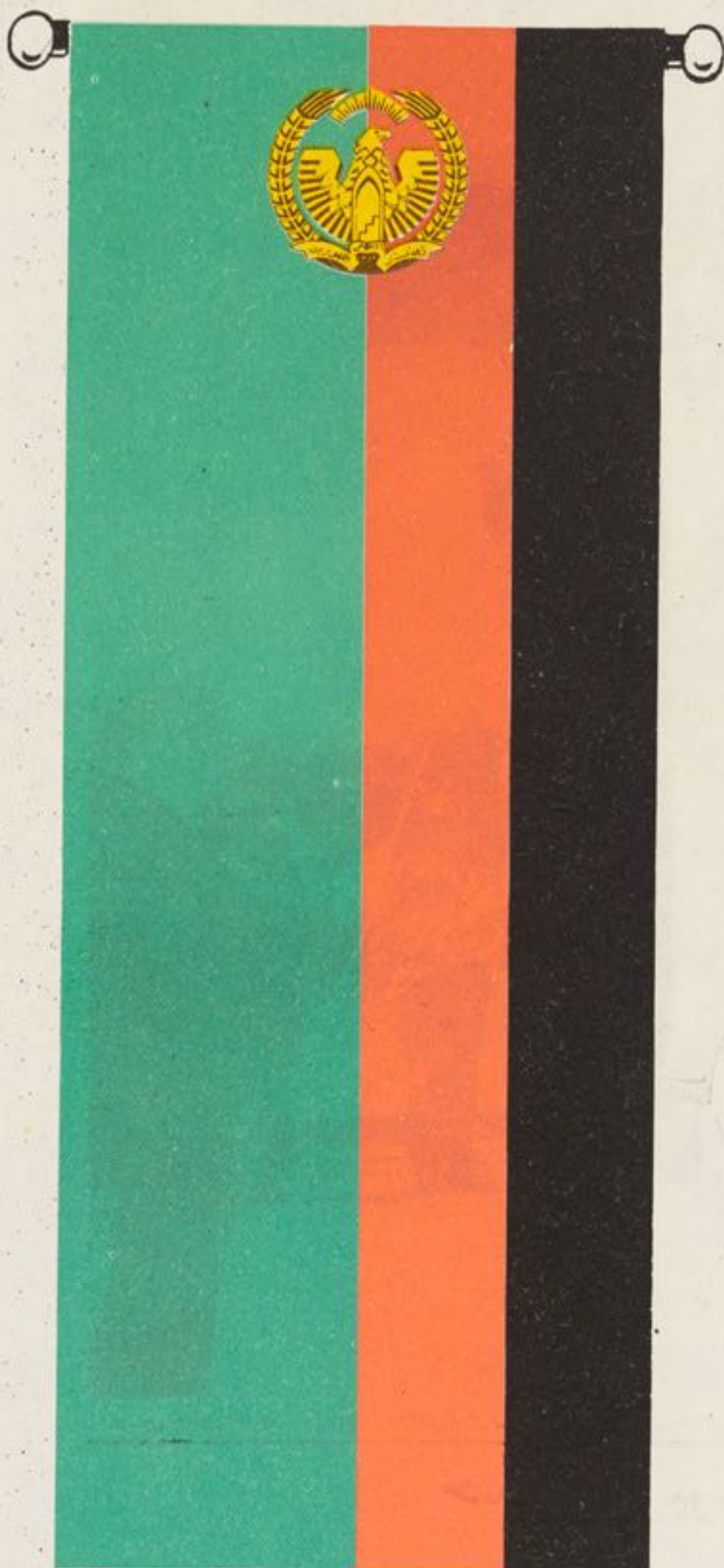
مؤسس جمهوریت بتا ريخ ۱۹ ثور ۱۳۵۳ با افراشتن بیرق جمهوریت خاطره بزرگ دیگر را زیب تاريخ وطن ما ساختند .

جمهوری بیرغه

نشانه دا فغان
نشانه دا فغان
لوړ نوم په جبهان لری
نشانه دا فغان
ستاله اړ تقا نه زار
نشانه دا فغان
سر مو مدعا شو له
نشانه دا فغان
خاله د عقاب شو لی
نشانه دا فغان

(حا فغا)

په هسکه تل ریږه سترارمانه دافغان
په دغه جلال فخر کړه آسمانه دافغان
لوی شو کت او شان لری نسل قهر مان لری
ننگ ، غیرت نه ډک عجب دافغان
ای بیرغه تانه زار ستاله ریږدانه زار
لوړ اوسی او هسکه له کپکشانه دا فغان
توره شپه سبا شو له هره خوا رڼا شو له
په سپین سحر دی شپه کړه روښانه دافغان
شور دا انقلاب شو لی نوی د ژوند باب شو لی
په سیوری کی د هر مشکل آسانه دافغان



ملی سرود

خوچه د امله آسمان وی
خوچه د اجهان ودان وی
خوچه ژوند په دی جهان وی
خوچه پاتی یو افغان وی

تل به افغانستان وی
تل دی وی افغان ملت
تل دی وی جمهوریت
تل دی وی ملی وحدت
تل دی وی افغان ملت جمهوریت
تل دی وی افغان ملت جمهوریت ملی وحدت ملی ویت

تشریح الزوان بیرق جمهوری

اقتباس از قانون بیرق در افغانستان

رنگ سیاه ، بیرق تاریخی و باستانی افغانستان را تمثیل میکند که از طرف مبارزان آزادیخواه کشور در مبارزات ملی در مقابل تجاوز استعمار بیگانه استعمال گردیده و تا آخرین جنگ استقلال کشور سال ۱۳۹۸ به عقاب و علم از طرف قطعات اردوی افغانستان و قوه های ملی کشور مورد استفاده قرار داشت .
رنگ سرخ ناله فداکاری و جانبازی مردم افغانستان است که بر علیه استعمار و آزادی کشور خون ریخته اند و نبرد های استعمار را با شهادت ملی و حس استقلال طلبی از کشور رانده و آزادی سیاسی خود را حاصل و معافه نموده اند و امروز هم برای دفاع کشور و حفظ حقوق افغانستان از هیچگونه فداکاری و سر بازی در یغ نمی کنند سبزی رنگ بیرق که به تناسب سطح مستطیل مضاعف میباشد یک فضای آرام و پرسعادت و امید بخشا را که در پرتوجهمودیت آیین افغانستان که در ۲۶ سرطان تأسیس گردیده و انکشاف و ترقی کشور و مردم افغانستان را تمثیل میکند .

بیرق تر ثینی

ای فشردہ پاسبینہ زمین!
سر بلند عزم پا یدار!
بیرق شکو ہمند افتخار:
در دل قرون بشمار
ای کشیدہ سر با سمان!
از حریم خاک تا بکھشا ن
شاخص تلاش واتحاد و مردمی
باش جا ودان!
«توفیق»

زمونږ په ملي نښان کېښي دغنمو دوه وړې، زمونږ دزراعتي هيواد، نښه
محراب او منبر زمونږ دمسلمان ولس ددیني شعایرو او تعالیمو سمبول،
عقاب زمونږ دغرني هیواد دتاریخي نوم (دعقاب دالوتنی نه لوړ ټاټوبي)
علامه، لمر خړک دجمهوری لمر دپلوشي خپریدل اود چنگا بنس ۲۶
زمونږ د ملي ژوند، د انقلاب دبریالي کیدو نیټه ده.



نشان جمهوری ما

اقتباس از قانون نشان دولت جمهوری
افغانستان

ماده اول :

نشان دولت جمهوری افغانستان عبارت
است از دو خوشه گندم، محراب و منبر، عقاب
و آفتاب در حال طلوع.

خوشه گندم :

دو خوشه گندم که از دو طرف یک دایره
را تشکیل داده است و بر سایر محتویات نشان
محاطی باشد علامه زراعتی بودن افغانستان و
شغل اکثریت مردم کشور را که زارع هستند
معرفی میکند.

این دو خوشه گندم در قسمت زیرین دایره
بایک فیه با هم وصل گردیده که در دو سطح
راست و چپ فیه (د افغانستان جمهوری است)
و در وسط آن سال ۱۳۵۲ که سال تأسیس
جمهوریت نوین افغانستان است نوشته شده
است و در بالای سنه «۲۶ چنگا بنس» که روز
انقلاب است تحریر گردیده.

محراب و منبر :

محراب و منبر در وسط نشان قرار گرفته
علامه سجده گاه مسلمانان و کرسی ارشادات
است که از آنجا مردم به فلاح و رستگاری دعوت
میشوند.

عقاب :

افغانستان باستان و افغانستان امروز
یک مملکت کوهستانی میباشد افغانستان
باستان به سرزمین «بلند
تر از پر واز عقاب» یاد می شود
و کوه های شامخ آن آشیان عقاب است
عقاب محافظو مدافع آشیانه خود میباشد همچنان
مردمان این کشور در مسیر تاریخ کهن در مقابل
کلیه فاتحین و جنگجویان و کشور
کشایان بیگانه از وطن و ما و از سر
زمین کوهستان سی خور دفاع
کرده اند و مانند عقاب نگذاشته اند که دیگران
بر مرز و بوم این مردم تسلط و حاکمیت
حاصل کنند.

آفتاب در حال طلوع :

آفتاب در حال طلوع طلوعه جمهوری است
نوین افغانستان را نشان میدهد که بتاریخ
۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ ش بدست آمده و این
انقلاب از طرف اکثریت قاطع مردم افغانستان
تأیید و استقبال گردیده است.



ملي بيرغ

دجمهوری بیرغ تور رنگ، دتاریخی اولرغونی افغانستان، دخلکو ملی مبارزه تمثیلوی چه وطن دآزادی
غوښتو نکو مبارزینو له خوا، دپریو داستعمار دتجاوزونو په مقابل کی استعمال شوی دی اود استعمار سره
تروروستی جنگ پوری دافغانستان دارو اود ملی قواؤ له خوا دعقاب او علم په نامه داستفادی وړؤ.
سور رنگ، دافغانستان دخلکو وفداکاری اوسر بنمندنی نښه ده چه داستعمار په خلاف یی دخپلواکی لپاره
وینی تویی کړیدی، او خپله سیاسي خپلواکی یی لاس ته راوړی اوساتلی یی ده.
دبیرغ درنگ شینوالی، یوه آراهه له نیکمرغی ډکه اوامید بخښو نکی نضا تمثیلوی چه دافغانستان دنوی
نظام، جمهوریت په رڼا کېښي د۱۳۵۲ کال دچنگا بنس په ۲۶ نیټه تاسیس شوی اود افغانستان د هیواد او خلکو
دانکشاف او پرمختگ غږ گندونکی دی.

دمور پرونی

ای رنگینه پوتی !
چهره آسمان په زړه کښی
د پسرلنی وړمې په شان د پیری
ستا په ولونو کښی څه شی
دی چه دولول زلفو په شان زما
زړگی رڼ دوی؟
هو! ته دېت نښه ئی
ته زمونږ دځلاندو تیروزمانو
یاد گارئی
نوخکه ستا په کو تو نوکښی
زه د قهرمانانو خیری وینم
د شپیدا نو وینی وینم،
دنومیا لیو تور یا لیود تورو
برېښنا وینم .
د آسونو د روند یرغل وینم
چه ایشیا دهغوی تر پښو لاندی
خوځیده.
زه په تا کی ماضی وینم
زه په تا کی تاریخ وینم
تیر حوادث ستا په رپیدو نکي
پرده کښی زما دستر گوپه مقابل
کښی ژوندی کیری .
بیر غه ته دتا ریڅ شمله ئی
نه ته د وطن دمور پرونی یی
محمود فارانی



شاد مانی مردم حنیکه بیاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم بیرق جمهور ری افغانستان را در فضای ارگ
جمهوری برافراشتند

بیرق جمهوری

بمان!
بمان - همیشه سا لها!
بقدر عمر کهکشان،
بقدر عمر کائنات و بیشتر .
بقلب آسیا ،
در فش پر شکوه ما و شاخص حیات ما
و - بیرق نظام مردمی ،
لوی سر بلند ما،
اساس افتخار ما !

بمان !
به ذروه های تپه ها،
بسینه فراخ دشتها و بر کرانه ها،
و - بر سستخ کوها ؛
عقاب وار پر بز ن!
تپش فزای و اوج گیر - وره نما!
به آنچه - برتر از فضا،
به آنچه در دل زمین:
توسایه بخش و تاب بخش و هستی آفرین !

«ت»

مظهر وحدت

چيست این زیباتر از رنگین کمان آسمان
روشنایی بخش چشم و خرمی افزای جان
پایه اش در استواری همسر فیروز کوه
قبه اش در سر فرازی همردیف کهکشان
دیده رازنگ سیاهش سر مذهبش فزای
رنگ سرخش سرخ روی بخش هر پیر و جوان
گنبد خضرا به پیش رنگ سبزش، نیم رنگ
وز سه رنگش وحدت و یکرنگی ملت عیان
مردم مارا گرامی بیرق ملی است این
کز نظام راستین مرد می دارد نشان
بیرق جمهوری است این مظهر وحدت که هست
سایه اش آزادگان را مهد ایمان و امان
گویا با چشم سر بنگر همان فرو شکوه
ایکه خواندی داستا نها از درفش کاویان
تار و پود پرده اش را از رنگ دل رشته ایم
لاجرم از بهر حفظش بسته ایم از دل میان
همچو عهد راد مردان باددایم استوار
همچو نام نیکمردان با دیارب جاودان

«بشیر»

شماره ۷ سال ۲۷



درین شماره

شرح پستی در صفحه ۳۶

در پناه بیطرفی در جنوب شرق آسیا

زمین سیاره آبی نظام شمس

اوقیانوس ها بزرگترین منبع حیاتی
برای آینده بشر

يك دو گانگی به ندرت تنها میگیرید

ارجنتاین یا سر زمین نقره

بهای جنگ دوم جهانی

راه ابریشم و موقف افغانستان در
امتداد آن

آرزو بیکه گل کرد

دوژن در زندگی اش

بیاکه برویم به مزار

حوادث ترافیکی در شهر کاشی یافته
است

صفحه ۳

شده و موجودیت و صحت ، بقا و آرامش او را
به مخاطره روپرو ساخته است .

بالین و العات الم انگیز و حوادث ویران
ساز است که عده بر باد و رهسپار دیار نیستی
می شوند و گروهی آواره و بیابان مرگ عرصات
زندگی میگردند . بیوه و یتیم، درمانده و دست
نگر و آنیکه بساز دست دادن تضوی از
اعضای بدن ناقص و بیمار دایمی می شوند
و از صحت تلاش زندگی خارج میگردند محصول
همین گونه تعدادات و اتفاقات هستند و خشونت
و بی رحمی حوادث در سیما و پیکر انسان
مدرخشند و از نیاز و التماس آنان بمحاکات
می کنند .

مشاهده اوضاع و زندگی وقت بارانگونه
مردم و تصور درد و آلامی که از بالای حوادث،
مصیبت لاجعه و فتنه تصادفات زجر دهنده
بر آنان تحمیل میشود مارا آرام نمی گذارد ،
عواطف مارا تحریک میکند و احساسات بشر
خواهانه مارا برهن انگیزد زیرا بنی آدم انسانی
یکدیگرند .

در چنین حالات وجدان و ضمیر ما حکم
میکند بباری بهادران ، مستمندان و مصیبت
رسیدگان استاده شویم و امر خیر و
وظیفه انسانیت کارانه ایرا در برابر انسان
انجام بدهیم ، برای اینکه این مامول بدرستی
و بهوقع بر آورده شود سره میاشت به سر وقت
ما میرسد و خدمتی را که شایسته و سزاوار
است سر برآورد می سازد مساعدت هایی را که
عاجلانه بایدهست نجات زندگی آسیب رسیدگان
حوادث عملی شود تنظیم می نماید ، موافقت
درین زمینه باز هم متناسب است به سویه
اقتصادی و تجهیز چنین موسسات خیریه با
وسایل عصری و لوازم کافی . از این لحاظ
است که ما مکلف هستیم برای توفیق موثر
و بیشتر خدمات جمعیت های خیریه کمک ها و
مددکاری های خود را متناسباً ارتقا بخشیم و
اینگونه تاسیسات فعال تر و مجهز تر شوند تا
بتوانند منابع و سیطر و وسایل کافی و موثر
تری در اختیار داشته باشند شفاخانه ها ،
مراکز تربیوی اطفال بی سرپرست ، مرستونها
و سایر تاسیسات و کوپراتیف های تعاونی
را تدویر نمایند .

بهر حال امروز که در سر تاسر جهان و در
کشور ما در مراکز عرفانی و موسسات مختلف
اجتماعی از روز سره میاشت ها بحث یک
روز بشر دوستانه تجلیل بعمل می آید امید
و داریم مردم ما در خدمت تقویت بنیان مالی
و اقتصادی افغانی سره میاشت و افغانی
سره میاشت در خدمت هموطنان مستمند و نیاز
مند به بیش از پیش موفق و رستگار باشند
و این مرجع خیر بتواند در هر حال و هر زمانی
بخصوص در توفیق کمک های عاجل در واقعات
عاجل اسباب نجات مصیبت رسیدگان حوادث
راه وجه احسن فراهم نماید .

پیکر شون و ن

که سره میاشت وی او که سور صلیب او که هلال احمر ددغه دول تاسیسات و
او ساز مانو دمیخ ته راتک منظور دانسته ای نوعی دگریدلی طبقی اود
مصیبت خیلوسره مرسته اولاس نیوی دی .
د دولت درئیس اوسدراعظم له ویناخغه

پنجشنبه ۱۸ نور ۱۳۵۴ - ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۹۵ - ۸ می ۱۹۷۵

روز جهانی سره میاشت

مردم محتاج و تنظیم کمک و مساعدت های بشر
دوستان به نیازمندان چنین کمک ها ، روز بروز
زمینه جهت تقویت بنیه اقتصادی و انکشاف
ساحه فعالیت و خدمات انسان دوستانه آنها
وسعت پذیر گردد .

از جمله خدمات متعددی که سره میاشت ها
و موسسات همردیف آنها بعنوان والقب دیگر
از قبیل صلیب احمر ها و شیر خورشید سرخ
و هلال احمر ها انجام میدهند یکی هم کمک
های عاجل است که در مواقع عاجل و فوق العاده
و آنی بمنظور نجات زندگی آسیب رسیدگان
حوادث صورت میگیرد .

چنانچه تذکر رفت امسال روز جهانی
سره میاشت ها تحت همین شعار تجلیل
میکردد ، مدایم زندگی و حیات به ذات خود
یک حادثه است یک حادثه بزرگ . در دمان این
حادثه ، حوادث دیگر جوانه میزند حوادث
خورد و بزرگ ، طبیعی و غیر آن و این چرانیست
مستمر که از همان آغاز از همان لحظه ای که
هستی درخشیده برق حوادث و واقعات نیز در
خرمن حیات انسانها پیوسته افتاده است ،

سیلاب ها ، زلزله ها ، لغزش های تل ها و
کوه ها ، نزول صواعق ، شدید سرما و گرما
حریق ، تصادم ، سقوط هوا پرها و غرق
سفینه ها ، شوع امراض ساری و خطرناک
وبا ، چچک ، طاعون ، محرکه و مانند آن
دهها درد و الم دیگر یک سلسله حوادثی
است که باسلالات انسان همواره طرف واقع

امروز مصادف است با روز جهانی سره
میاشت ها ، صلیب احمر ها و شیر خورشید
سرخ .
امسال این روز بین المللی تحت شعار
" کمک های عاجل وسیله نجات زندگی آسیب
رسیدگان حوادث " در سراسر جهان تجلیل
می گردد .

در کشور ما افغانی سره میاشت از آن
موسسات خیریه و عام المنفعه است که از
بشپایانی و مساعدت های مردم خیر اندیش،
نوع دوست و مومن بواقعیات تعاون و تساند
همواره برخوردار است .

افغانی سره میاشت با اتکا به یاری و کمک
از باب استعداد و مردم سخاوت پرور کشور
از بدو تاسیس تا امروز چه در داخل و چه در
خارج کشور از طریق امداد به مصیبت رسیدگان
و دستگیری از بینوایان که در مواقع عادی و در
حالات استثنایی و بروز بحران و خطر ، در ردیف
موسسات خیریه مشابه در سایر بلاد عالم
به نیکویی درخشیده و وظایف بشری و خیر
خود را به موقع و مؤثر جهت دستگیری از
مستحقان داخلی و نیازمندان کمک در خارج انجام
داده است .

در جهان ما که هنوز آشوب فقر و مسکنت
در بسیاری کشور ها دامگیر عده زیاد هموطنان
ماست و این نارسایی مخصوصاً در مواقع بروز
مصایب طبیعی و آفات و امراض ، بر این طبقات
فشارش بیشتر میگردد ، وجود مؤسسات خیر
و سان و یاور به مستمندان و بینوایان از غنایمی
است که باید به منظور تامین رفاهیت و نجات

شماره ۷

فرار از دامها

و ستم شاهنامه می خواند و صحبت در انجمن از دلیرسها و مردانگی هابود... هر که در زندگی رستم و ذالی، پهلوانی و زور آوری، اسکندری و چنگیزی را می شناخت و یاداستان و حماسه او را خوانده و شنیده بود از آنان حکایت میکرد و در صف مردان و دلاوران روزگار جایش را تعیین میکرد...

مرد گرم و سرد چشیده روزگار که دیگر در منازل آخر زندگی است و از کارهای سنگین و زور طلب شکست خورده و تاب پهلوانی با خد مات پر تلاش را ندارد نیز آنجا بود، از او که گل پیرا و باغبان سرو و شمشاد، سنبل و نسرین است بجز از گل و گلبازی هر چه پیرسید در نظرش خار میاید و حرفی ندارد میان صحبت دويد و گفت...

دریغ که با این همه علم و کمالی که در جهان رو به توسعه و با این همه توفیقی که در سایه دانش و علوم نصیب بشر گردیده و با این همه دروازه های معرفت و بیداری که لحظه به لحظه بر رخ انسان گشوده می شود و با این همه راز و نیازی که آدمی با عوالم مجهول و با گیاهان پنهان روز بروز گسترده تر در میان میگذارد و شما همه این شگرفی ها را مطلقا و مشاهده نمیکنید و بفکر خود عقول خود را صیقل می زنید و از تنگنای بی علمی و بی خبری می گوئید بعالم نورانی صفا و معرفت و کمال راه خود را عریض تر و پهن تر از گذشته ها بکشایند و هموار سازید، بیاد کسانی وقت گرانبایان را صرف میکنند و صفاتی دشمنان تاثر خیره میسازد

که در محك حقایق و در عرصه واقعیت ها فروغ و جولانی ندارد. بفکر من اگر کسی پیدا شود که بر نفس خود سلطه و امارت داشته و بر آن و خواسته ها و امیال کاذب آن ها کمیت خود را قایم سازد او در نظر من دلیر و بزرگ است، آن مردمی که بخاطر امیال سرکش بر خاشگیری میکند و از تمنای دینو شهوات و تقاضاها اجابت مینماید آنچنانکه حدس می زنند و این شیوه را جلای دلاوری و مردانگی او می پندارند خطا است، آن انسانیکه برای از ضای حرص می تپد و در طمع پیش از استحقاق و کفایت خود را سراسیمه می سازد در واقع محکوم غرایز است که خواهشهای نفسانی بر او مسلط می سازد پس نمیتوان چنین زبونی را در ردیف دلیران آورد بهمین ترتیب آن موجودی را که در پی آزار دیگران می افتد و دزدی و شیادی میکند، قاچاق و اختلاس میکند، سر راه مردم را میگیرد زندگی دیگران را غارت می نماید و برای وصول باین مقاصد اگر چاره نداشته باشد از حرب و اسلحه کار میگیرد و انسانی را زخمی و ناقص و فاقد سلامت و یا تسلیم مرگ می سازد. این ها را نمیتوان صفات دلیری و شهامت او قبول کرد بلکه بر خلاف، دلیل ضعف نفس و ترلز اراده و سلامت فکر و دماغ اوست. دلیر و قوی شهبیم و منبع آن است که این قدرت و زور و این سلاح و حرب را بجای آنکه

متوجه پشت و پهلوی دیگران میسازد بر پشت و پهلوی دشمنان واقعی خود که در نفس و وجودش آشیان ساخته و مکان یافته اند فرو برد، باین ها میل هایی را در دل و سینه خود بکشند که آنها را از راستی و آدمیت منحرف می سازد و در لباس سفاکان و آز مندان می اندازد. این عده مردم اگر توانستند حسد و کینه طمع و حرص، فکر تجاوز و تخطی از شیوه های انسانیت و آدمیت را در خود نابود و مضمحل ساختند در آن صورت دلیرند و قوی. بازوی توانا و قوی فکر غالب و صائب آنست که آزار و زیانی از آن متوجه دیگران نکرده بلکه اینهمه استعداد و قدرت در راه خدمت و سعادت، امن و آسایش دیگران مصدر خلل و انفعالی و مظهر خیر و کمالی شود تا بوسیله آن برای خودش آرایش و زیب انسانی که دلاوری و مردانگی شاخه از چنین نخل پر برگ و بار است، میسر شده باشد و برای دیگران ثمر و حاصلی از آن برسد که بایاد کیف و لذت آن نزد دیگران خاطره آنان گرامی و نامشان جاودان بماند.

این همه مصلحین و فداکاران، این همه قهرمانان و دلیران را که بخاطر راحت و تأمین سعادت، بخاطر

نجات و رستگاری و بخاطر احیای حقوق زندگی و بهتر بهره مند بودن دیگران تبیین و درین راه به کمال رسیده تا نام نیک یافته اند و ما از آنان به نیکویی یاد میکنیم از لحاظی در صف مردان و دلاوران راه می دهیم. که خود گذشته بر امیال خود خط کشیده و در فکر دیگران بوده اند. کسانی را که تعدی و نا روا کرده و بحکم حرص و آز از حصار عدالت و مروت و مدارا خارج شده اند و در فکر دنیا طلبی بوده اند تا زرو سیمی بهم رسانند ولی از اقلیم دل و دایره ضمیر انسان بیگانه مانده اند نمیتوان در جمله مردان آورد و در قطار نیکان جانبازان و فداکاران اینک همه تلاش و سعی شان بخاطر بهبود حال و زندگی هم نوع و آسایش جهان و سلامت وطن و هموطن شان بوده پذیرفت. آنانی که طالب سلامت جسم و فکر تأمین صحت معنوی خودند از اندیشه منکوب ساختن نفس و جلو گیری از خواسته های نا متعادل و شهوات کاذب آن غافل نخواهند ماند.

در پناه بیطرفی

در جنوب شرق آسیا

و قایع

مهم

سیاسی

مفت

می ۱۹۵۴ تازه مصروفیت فرانسه در هند چین با شکست قاطع در دین فو پایمان یافته بود. ویتنام بدو بخش تقسیم شده هوجی در ویتنام شمالی مسلط شده بود. واشنگتن با علاقه‌مندی خاصی بسوی سیگون می‌نگریست.

سیاستمدارانی چون جان فاستر دلس این علاقه‌مندی را تشدید می‌کردند و باین ترتیب می‌خواستند صحنه جنگ اید یا لوزی را در هند چین بوجود آورند و جلو نفوذ ایدیا لوزی طرف مقابل «کمونیزم» را بگیرند.

حلقه‌های دوراندیش فکر میکردند که اگر به آن دو هند چین مقابل نشوند شاید روزی در سواحل امریکا رو برو شوند.

نظر دلس

دلس که سیاست خارجی امریکا را طرح میکرد از رزمجویان مشهور عصر خود بود وی که هنوز تحت تاثیر جنگ سرد بحران برلین حوادث کوریا و از دست دادن چین قرار داشت میخواست بهر قیمتی که باید جلو نفوذ ایدیا لوزی طرف مقابل را ببرد وی چنین فکر میکرد که در دنیا جز شرق و غرب دیگری وجود ندارد و نباید داشته باشد و غیر از اتکاء به شرق و غرب مخصوصاً غرب راه دیگری برای حفظ و موجودیت ممالک موجود نیست بنابراین یک نهضت جدید را که بیطرفی در جهان پرورش دهد تقبیح میکرد و بجز نت و صراحت میگفت «بیطرفی بد اخلاقی است».

کنفرانس بانگو نگ

این اظهار در حقیقت عکس العمل مساعی خاصی بوده که یک عده کشورهای آسیا-افریقا برای تقویه استحکام و تعمیم مفکوره آزادی و بیطرفی در جهان بعمل می‌آورند.

اجتماع بانگو نگ در ۱۸ ابریل ۱۹۵۵ تشکیل شد و در آن ۲۹ مملکت آسیا و افریقا اشتراك کردند مفکوره‌هایی از قید استعمار بهره برداری به نفع صلح و همزیستی مسالمت آمیز که بعد از پایان جنگ در هند چین و تخفیف تشنجات بین المللی بوجود آمده بود فیصله

های این کنفرانس که اصول عدم تجاوز احترام متقابل به حاکمیت طرفین عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، رعایت منافع متقابل در قرار دادها و همزیستی مسالمت آمیز را تاکید میکرد مانع بزرگی در برابر مساعی خاصی ایجاد نمیشد که از طریق تشکیل پیمان‌های نظامی و معاصره طرف مقابل در حلقه‌های افراسی طرفدار افکار دلس ایجاد شده بود. بنابراین نسبت دادن بد اخلاقی به بیطرفی بزرگترین ضربه بود که علیه بیطرفی استعمال میشد، اما این حربه در واقع به سرعت نفوذ و قدرت بیطرفی افزود، و هسته جهان سوم امروز را گذاشت.

امریکا و ویتنام

در همین سالها بین ۱۹۵۵ و ۱۹۶۵ مصروفیت امریکا در ویتنام آغاز میشود تا باوج خود میرسد و وقتی که در ۱۹۷۳ بسعی کیسنجر لیدکتو قرار داد صلح پاریس با مضمین مسالمت ملت امریکا از مصروفیت از این خطر چنان به ستوه می‌آید که افکار عامه در امریکا بشدت پایان جنگ ویتنام و پایان مداخله امریکارادر آنسرمین می‌خواهند.

وقتی قرارداد پاریس امضاء می‌شود وظیفه قوای امریکا در ویتنام پایان می‌یابد همه کس میدانند که سر نوشت سیگون چیست؟

خود کیسنجر نیز که در صدد دریافت راه حلی برای پایان ماجرای ویتنام و پایان سهمگیری امریکا در جنگ ویتنام بشکل آبرومندانه بود پوره میدانست که در یک دو سال آینده ویتنام چه راهی را می‌پیماید. معطاد چاره دیگری غیر از این نداشت و این یگانه راه قرار از ویتنام بود.

مسایل آینده

بالاخره بتاريخ ۳۰ اپریل ۱۹۷۵ سیگون سقوط کرد و قوای حکومت سیگون بحکومت انقلابی ویتنام تسلیم گردید. این سقوط که وائیتو آنرا ناشی از عدم حمایت امریکا می‌خواند اندیشه‌هایی را بوجود آورد که یکی از این اندیشه‌ها عملی شدن فارمول دو می‌خواست که

باز دست رفتن یک مملکت دیگر همچو آرن نیز مشرف بسقوط میگردد چنانچه دو هفته از سقوط پنوم پن نگذشته بود که سیگون سقوط کرد. اکنون سوال عمده بعد از سیگون است.

تحت این طرز تفکر است که فوراً در مصاحبه مطبوعاتی اخیر خود گفت اتحاد ما با کوریا جنوبی ادامه خواهد یافت تعهدات ما مقابل تایوان با برجا خواهد ماند با اندونزیا فلپین و سایر کشور های بحر الکامل همکاری نزدیک خواهیم داشت.

نظر بیطرفی

وقتی رادیوی حکومت انقلابی ویتنام جنوبی بعد از تسلط بر سیگون اعلام کرد که کشور ما بیطرف غر مشلسک و دارای سیاست خارجی فعال و موضع گیری مترقی خواهد بود، همین واقعیتی بود که در حوزه جنوب شرق آسیا وجود دارد این علاقه‌مندی مردم این منطقه و ضرورت طبیعی این حوزه جهان با صل بیطرفی است.

البته این بیطرفی با آن تمایلاتی که در تایلند برای بیطرفی بوجود آمده و یا مساعی که در اندونزیا برای بیطرفی مبذول میشد و با ضرورتی که برای بیطرفی در مالیزیا موجود است فرق دارد.

معطاد مفکوره بیطرفی در حوزه جنوب شرق آسیا قوت میگیرد و در پناه بیطرفی - است که امکان تجدید تضاد ایدیا لوزی های متضاد نسبتاً محدود میگردد در این صورت است که ملت های حوزه جنوب شرق آسیا خواهند توانست با توافق با واقعیات منطقه در سایه بیطرفی دامن خطراتی را تاحدی بگیرند که از ناحیه تضاد ایدیا لوزی های متضاد در منطقه متصود است.

اما نظر بیطرفی در این منطقه جهان وقتی ثابت میشود که مصروفیت بیست ساله امریکا که بنیاد گذاران دشمن درجه یک بیطرفی جان فاستر دلس بود با قبول قربانی بنجاه هزار و زخمی شدن ۲۰۰ هزار امریکایی و خساره مالی ۱۵۰۰۰۰ دلار پایان یافت.



شاهلی رئیس دولت و صدراعظم در میدان طیاره هرات گارد تشریفاتی را معاینه نمودند



ضمن بازدید از نقاط تاریخی هرات بر مزار خواجه انصار



از شاهلی رئیس دولت و صدراعظم در شیراز استقبال گرم و صمیمانه بعمل آمد اینجاد در فرودگاه شیراز احترام قطعه تشریفاتی را می پذیرند. ژولون

ابدهوت اعلیحضرت شاهنشاهی
شاهلی محمد داؤد رئیس دولت
اعظم جمهوری افغانستان از تاریخ
۱ ماه نور ۱۳۵۴ از ایران باز دید
ن بعمل آوردند.

شاهلی محمد داؤد در بند و رود
کلی نثار آرامگاه اعلیحضرت
شاه کبیر نمودند و همچنین در
اقامت در ایران از آثار تاریخی
دیدنی اسفهان و شیراز و تخت
بد نیز دیدار فرمودند.

شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم
دولت افغانستان طی این مسافرت
بدرحضرت شاهنشاهی ایران مذاکره
امون روابط دو جانبه و مسایل
ای و بین المللی مورد علاقه
سور تبادل نظر نمودند همچنین

علاقمیه مشترک افغانستان و ایران

رهبران دو کشور در خلال مذاکرات
توجه خاصی باوضاع شرق میانه میلول
نموده و نگرانی خود را نسبت به تهدید
جدی به صلح و ادامه بحران در آن منطقه
ابراز داشته اند و ضمن تاکید مخالفت
خود از توسل بزور، بمنظور بدست
آوردن اراضی، باردیگر پشتیبانی
خوش را از کشورهای عربی برای

للال این دیدار ملاقات و مذاکراتی
شاهلی محمد داؤد و جلال لسماب
عباس هویدا صدراعظم و جلالتماب
رعلی خلعتبری وزیر امور خارجه
ن صورت گرفت.

مذاکرات شاهلی رئیس دولت و
اعظم جمهوری افغانستان با
حضرت شاهنشاهی ایران و سایر
ت ایرانی در محلی توام با تفاهم
ت و صمیمیت کامل که نمایانگر
ر ها و علایق دیرین و نزدیک بین
سور برادر ایران و افغانستان
شد انجام گرفت.

جریان تبادل نظر ها طر فین
ندی خود را از اتفاق نظری که در
ها ی مختلف منطقه ای و
مللی میان آنان وجود داشته ابراز
ن اعلام پشتیبانی خود از منشور
سه ملل متحد تایید کردند که
رار یک نظام جهانی توام با صلح
ت جز بایستی از اصل عدم
له در امور داخلی سایر کشور ها
رام به تمامیت ارضی و عدم توسل
زور در مناسبات بین المللی و رفع
فات قابل حصول نخواهد بود.
ن دو کشور ضمن بررسی اوضاع
المللی از تعاضل جهان بسوی
تشنج و حل مسایل از طریق مذاکره
ز مسرت فرمودند.

مسأله امتیاز ادامه دهند.

سران دو کشور ضمن مذاکره به بررسی اوضاع در حوزه بحرین پرداخته و پشتیبانی خود را از اعلامیه شماره ۲۸۳۲ مؤسسه ملل متحد مبنی بر اعلام منطقه بحرین بعنوان منطقه صلح و آرامش که باید فارغ از مقابله و رقابت قدرت های بزرگ حفظ شود مورد تاکید قرار دادند.

رهبران دو کشور اهمیت حیاتی که خلیج فارس برای امنیت و اقتصاد ایران و دیگر کشورهای ساحلی و همچنین صلح و ثبات منطقه و تجارت بین المللی دارد مورد تأیید قرارداد و تاکید نمودند که امنیت خلیج فارس باید با همکاری کشورهای ساحلی و عاری

از هرگونه دخالت خارجی تامین گردد. بنیاد ملی رئیس دولت و صدر اعظم جمهوری افغانستان از تحولات مساعد و روابط ایران و عراق و رفع اختلافات سرحدی اظهار خرسندی نمود و آرزو کردند که مناسبات بین دو کشور همسایه و مسلمان بیش از پیش توسعه و تحکیم یابد.

طرفین ضمن تأیید این مطلب که حاکمیت ملی بر منابع طبیعی حق مسلم هر کشور است و اوضاع اقتصادی جهان را نیز مورد بررسی قرار داده و لزوم اتخاذ تدابیری را به منظور تقلیل فشاریکه تورم جهانی بر اقتصاد کشورهای روبه انکشاف وارد می آورد و همچنین ضرورت تقاضای همکاری متقابل بین کشورهای انکشاف یافته و روبه انکشاف را منظور ایجاد یک نظام نوین اقتصادی که احتیاجات و منافع کلیه کشورهای جهان را تامین نماید تاکید نمودند.

بنیاد ملی رئیس دولت و صدر اعظم جمهوری افغانستان پیشنهادات و کوشش های اعلیحضرت شاهنشاه ایران دایر بر استوار نظام اقتصادی صحیح تری لطفاً ورق بزنید



از بالاییان :

- * بنیاد ملی رئیس دولت و صدر اعظم بالار تاریخی علاقه خاص دارند.
- * رهبر ملی ما در برابر شهریان عراق بانه میدهند.
- * بازدید از مسجد جامع عراق .



استرداد سرزمین های اشغالی و همچنین از ملت فلسطینی در مبارزات خود برای بدست آوردن حقوق حق و مشروع شان اعلام داشتند.

در مورد اختلافات شرق میانه و طرفی لزوم ادامه کوشش های فعالانه ای را که هرچه زودتر راه حل پایدار و عادلانه بر اساس استرداد تمام اراضی اشغالی با رعایت مفاد فصله نامه ۲۴۲ شورای امنیت مؤسسه ملل متحد مورخ ۱۹۶۷ منتهی گردد تاکید کردند.

طرفین از اقداماتی که برای استقرار صلح و عادی ساختن مناسبات بین کشورهای نیم قاره و جنوب آسیا بعمل می آید حسن استقبال و اظهار امیدواری نمودند که کشورهای مزبور به کوشش های خود برای درک واقعیت ها و رسیدن به راه حل های عادلانه و شرافتمندانه جهت رفع اختلاف نظرهای خود از طرق



افغانستان از کمک ها و همکاری های دولت شاهنشاهی به افغانستان سیاسی و اقتصادی نموده همچنان طرفین موافقت کردند که کمیسیون مشترکی برای تشریح تطبیق پروگرام های اقتصادی تشکیل شود.

شاهلی محمد داؤد مراتب امتنان خود را از مهمان نوازی های بسیار گرم و صمیمانه اعلیحضرت شاهنشاه و حکومت و ملت ایران نسبت به شخص ایشان و همراهان ابراز داشتند و اعلیحضرت شاهنشاه و علیاحضرت شهبانو ی ایران دعوت نمودند که از افغانستان بازدید رسمی بعمل آورند این دعوت بامسرت مورد قبول قرار گرفت تاریخ این بازدید بعد اعلام رئیس دولت و صدر اعظم جمهوری خواهد شد.

درجهان و همچنین ایجاد یک نوع همکاری مشترک اقتصادی بین کشور های ساحلی بحر هند که کشورهای دیگر منطقه را نیز دربر خواهد گرفت مورد تمجید قرار دادند . و اهمیتی را که افغانستان برای همکاری های دوجانبه با ایران و همچنین در چوکات پیشنهاد مزبور قایل است اعلام داشتند.

سران دو کشور رضایت خود را از توسعه روز افزون روابط اقتصادی و تجارتی دوجانبه ابراز داشته و باتوجه به همبستگی های عمیق برادری و دوستانه موجود بین دو کشور علاقمندی خود را به همکاری وسیعتر در زمینه های مختلف که متضمن منافع مشترک آنها خواهد بود اعلام داشتند.

متن بیانیة شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم خطاب به مردم هرات

تأمین امنیت ، استحکام و استقرار نظام نوین جمهوری و بالاخره در جستجوی طرقتی برای سعادت و بلندی بودن سویه ملت افغانستان کوشش کنم ، چه وظایف سنگین بدوش ما بوده و است تا قدم های بنیادی و اساسی را برای رفع مشکلات وطن و مردم محروم خود برداریم .

اهالی عزیز هرات!

پس از سپری شدن تقریباً دو سال برای شما خواهران و برادران و تمام مردم افغانستان به لطف و مرحمت خدا و پشتیبانی مردم افغانستان اطمینان داده میتوانم که قدمهای اساسی که از طرف دولت جمهوری برداشته شده انشاءالله آینده بسیار اطمینان بخش و روشنی را برای مردم این خاک نوید میدهد.

خواهران و برادران! وقتی که من قدمهای بنیادی و اساسی میگویم همه چیز آن متناسب به امکانات مالی و همکاری مردم افغانستان است. ازینرو این طور اطمینان دادن که در یكروز یا

برادران عزیز!
شهریان هرات!
خواهران!

برادران ، جوان و پیران شهر
باستانی هرات!

از استقبال نهایت گرم و صمیمی که از يك خدمتگزار خود میکنید کلماتی ندارم که این احساسات پر حرارت و پرجوش شمارا جواب داده بتواند . غیر از اینکه از صمیم قلب از شما برادران ، شما خواهران و اهالی هرات اظهار تشکر و سپاسگزاری نمایم .

برادران ! البته وظیفه من بود که خدمت شما برادر ها بیشتر از این میر سیدم و واقعاتیکه در مملکت گذشت توضیحاتی میدادم اما فکر کردم که وظایف اولی انقلاب در آنست تا در

شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم در تهران از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران پذیرائی گردیدند . همچنان عده از شخصیت های ایرانی به شاهلی رئیس دولت جمهوری افغانستان معرفی شدند .





ښاغلی محمد داؤد ر نيس دولت و صدر اعظم هنگا ميکه محصلان افغانی را در تهر ان بحضور پذیر فتند .

يکسال يا چند سال همه بود. مشکلات حل میگردد ، مبالغه کرده خواهیم بود و اگر شما هم فکر کنید که در یکسال مملکت آباد میشود مبالغه خواهد بود. پس سعادت يك مملکت مربوط بهمت عالی مردم آن است. اگر نزد مردم آن يك ایديو لوژی و يك مفکوره ملی توأم با خود گذری ، حس فداکاری و ایثار موجود باشد بدانید که آن ملت به یاری خدای بزرگ و زی به هدف نهایی خود خواهد رسید. باید بدانیم در این دنیایکه ماوشما زیست میکنیم يك ملت نمیتواند بحال فقر، فلاکت و غربت بسر ببرد . امروز هر فردی که خود را اولاد این خاک میداند و ذره عشق و علاقه بوطن دارد و وظیفه اساسی، ایمانی و وجدانی او ست که برای سعادت افغانستان به طیب خاطر قربانی دهد تا نسلهای آینده سرفراز و آسوده زندگی کرده بتوانند ، تا این نسل ، برای سعادت ملی خود را قربان نکند ، تا این نسل از خود غرضی ها و خود خواهی ها نگذرد و تا روزی که بحیث يك برادر بدون تبعیض ، بحیث يك ملت دور هم جمع نشوند و متحد نشوند تا آن زمان سر نوشت شان خوار و زار خواهد

ملتی که جوانان فهمیده بآین و ایمان داشته باشند . لذا به شما جوانان میگویم که وظایف نهایت سنگین دارید و باید مسئولیت خود را در این راه خوب احساس کنید . چه ، کسی که مسئولیت را قبول نمی تواند آنرا نیز انجام داده نمی تواند . پس شما باید به آینده وطن تان فکر کنید ، محرومیت های کشور را مطالعه کنید ، درد های افغانستان را بدانید ، این وطن برای خوش گذرانی يك طبقه خلق نشده است . چه زندگی يك ملت مر بوط به يك طبقه خاص نیست بلکه مربوط به قاطبه مردم آنست که ملت را تشکیل میدهد تا و قتی که ملت راضی نباشد ، از حکومت پشتیبانی نکند ، هیچ زمامدار ، هیچ حکومت و هیچ دولتی حتی سنگی را بالای سنگی گذاشته نخواهد توانست . شما یقین داشته باشید که امروز بزرگترین و مقدس ترین وظیفه انقلاب دولت جمهوری اینست و خوا هد بود که ما چطور و به چه صورت برای قاطبه ملت خویش خدمت کرده و شکل زندگی شانرا بهتر کرده میتوان نیم هدف ما هدف مقدس است و اینکار

دشوار از قدرت يك شخص بیرون است . وقتی این هدف عالی بر آورده شده میتواند که هدف خود ، درد خود و مقصد خود را تشخیص کرده بتوانیم و بدون تبعیض بحیث برادر و برابر به سر منزل مقصود برسیم . اهالی عزیز هرات ! امروز ملتفت هستیم و رفقای ما ملتفت هستند که از طرف دشمنان خارج افغانستان چه دروغ ها گفته میشود و چه کلمات توهین آمیز استعمال میگردد . این برای آنست که ذهنیت مردم افغانستان را خراب کند . اما ما از هیچ چیز باک نداریم تا روزی که راه ما حق است و تا وقتی که در راه خدمت این خاک و ملت عزیز افغانستان گام می برداریم . این سخنان ، بی معنی ، مؤثر نیست و خواهران و برادران ، ما در همه امور اول توفیق خدای بزرگ و بعد پشتیبانی ملت نجیب افغانستان را میخواهیم تا و قتی که توفیق خدا و پشتیبانی ملت باشد به اهداف مقدس خود می رسیم . طوریکه اطلاع دارید من از يك مسافرت رسمی از کشور

دوست و برادر خود ایران آمدم بشما می گویم که با تمام مهمان نوازی و صمیمیت دولت و مردم ایران پذیرایی شدیم . همه آن برای داود نبود . بلکه برای نماینده دولت و ملت افغانستان بود . پس باید بدانید که قدرت حقیقی ملت است نه شخص ، دعا میکنم که خداوند به رفقا و به همه خدمتگاران توفیق عنایت کند ، که براستی و ایما ننداری بوطن خود خدمت نمایند و براستی کمر همت بکار بندند بدون کار و زحمت يك ملت بجای نمیرسد يك ملت نباید مفت خوار باشد تا و قتی که يك ملت خود را کمك نکند : نمیتوان از آن توقعی داشت پس همه چیز در دست خود ماست . خدای بزرگ این حس را در نهاد هر فرد وطن ما جا گزین بماند که سر زمین خود را ، سر زمین آباد سازند تا نسل های آینده به آن افتخار نمایند . شهر یان عزیز هرات ! خواهران ! برادران ! جوانان ! از صمیم قلب از پذیرایی و از صمیمیت گرم شما تشکر می کنم از خدای بزرگ استدعا مینمایم به همه ما توفیق اعطا نماید که با ایمان و عقیده کاملی که داریم پایدار بمانیم .



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام مواصلت به میدان هوایی بین المللی کابل با ښاغلی محمد نعیم مصافحه مینماید.

هرات ۱۱ نور «پ»:

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و هیات معیتی شان بعد از یک مسافرت رسمی و دوستانه به ایران عصر دیروز وارد هرات گردیدند.

ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم روز شنبه ۶ نور بنادعوت اعلیحضرت شاهنشاه ایران برای یک مسافرت دوستانه و رسمی چهارروزه به آنکشور تشریف برده بودند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند که طیاره حامل ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه عصر به میدان هوایی هرات فرود آمد.

در نزدیک طیاره ښاغلی عبدالنواب اصلی والی، تودن جنرال سراج الدین قوماندان عسکری هرات، ښاغلی عبدالقدیر قوماندان عمومی امنیه، ښاغلی محمد اکبر رئیس دفتر جمهوری، چگون احمد ضیاء قوماندان گارد جمهوری ښاغلی عبدالسلام والی بادغیس از ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم استقبال نمودند. در این موقع دوطلب به نمایندگی از مردم هرات دسته های گل به ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمودند.

ښاغلی محمد داؤد در حالیکه قوماندان عسکری به معیت شان بود در میدان هوایی هرات مراتب احترام گارد تشریفاتی را قبول نموده و آنرا معاینه کردند. در این وقت موزیک سرود ملی جمهوری را نواخت.

بعدا ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم با رؤسای دوائر، صاحب منصبان اردوی جمهوری، معاریف و جنرال قنصل ایران در هرات مصافحه فرمودند.

سپس موتر حامل ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم رهسپار اقامتگاه گردید.

صفحه ۱۰

نامه نگاران باختر می افزایند که در دو

طرف جاده خط سیر موتر حامل ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم که هفده کیلو متر را احتوا میکرد پیش از یکصد هزار نفر اعم از زن، مرد، شاگردان معارف بامردم و روستاها و اطراف و اکناف هرات با ابراز احساسات و شعارهای زنده باد رهبر ملی پاینده باد جمهوری و اهماء و پاشیدن گل بازگشت باعافیت ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم رابه کشور خبرمقدم گفتند.

نامه نگاران دباختر آژانس می افزایند که پذیرانی گرم و پرجمع و جوش مردم هرات در جاده خط سیر موتر حامل ښاغلی محمد داؤد سبب گردید که مواصلت شان به اقامتگاه قریب دو ساعت دادر برگیرد.

نامه نگاران باختر می افزایند که علاوه میکنند که ښاغلی محمد داؤد بعد از باز دید از آثار تاریخی و نقاط دیدنی اصفهان و شیراز و د و باره وارد تهران گردیده و بهار را با اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران در قصر نیاوران صرف کردند.

ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم با هیلی- کوپتر به میدان هوایی مهرباد تشریف آورده و در آنجا پس از آنکه موزیک سرود ملی جمهوری افغانستان و سلام شاهنشاهی ایران را نواخت سلام گارد تشریفاتی را قبول و آنرا معاینه کردند.

سپس ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم با ښاغلی امیر عباس هویدا صدراعظم، ښاغلی عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه، رؤسای مجلسین سایر اعضای کابینه و شخصیت های دولتی ایران و گور دیپلماتیک مقیم تهران که برای وداع در میدان هوایی حضور داشتند خدا حافظی نمودند.

اعلیحضرت شاهنشاه ایران، ښاغلی

رئیس دولت و صدراعظم را تانزدیک طیاره مشایعت نموده و با ایشان خدا حافظی کردند. طیاره حامل رئیس دولت و صدراعظم و همراهانشان ساعت سه و نیم بعد از ظهر به وقت افغانستان از میدان هوایی تهران جانب کشور اوچ گرفت.

هنگامیکه طیاره حامل ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم فضای کشور ایران را عبور می نمود طی تلگرافی عنوانی اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران یک بار دیگر از پذیرایی اعلیحضرت شان حکومت و مردم ایران که هنگام توقف در ایران از ایشان بعمل آمد اظهار تشکر نمودند و سعادت و ترقی کشور ایران را آرزو بردند.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که طیاره ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم و همراهانشان را یکدسته طیارات چتقوای هوایی ایران از میدان هوایی مهرباد تا سرحد افغانی بدرقه کرده اند.

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم شام روز چهارشنبه قطعات قول اردو هرات را معاینه و با صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری صحبت نمودند.

رهبر انقلاب در حالیکه تودن جنرال سراج الدین قوماندان قول اردو معیت شانرا داشتند از قطعات قول اردوی هرات دیدن کردند.

هنگام ورود ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم موزیک سرود ملی جمهوری را نواخت و قطعه تشریفاتی مراتب احترام بجا آورد.

ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم بعد از قبول سلام و مراتب احترام گارد قطعات مختلف عسکری را معاینه کردند.

موسس جمهوریت ضمن صحبت با صاحب منصبان گفتند:

برادران، عسکرهای عزیز!

بعد از انقلاب امروز که برای بار اول شما عزیزان را ملاقات میکنم از صمیم قلب ممنون و مشکور هستم خدای بزرگ همیشه اردوی افغانستان را در تمام وظایفیکه بدوش دارند و آن عبارت از دفاع از خاک، ناموس و وطن و از حقوق افغانستان و بالاخره تأمین سعادت ملی ماست موفق، کامیاب و کامیاب داشته باشید.

برادران عزیز!

عسکرهای عزیز!

درین نقطه ای که امروز شما استید یعنی دهرات بفهمید که یک ولایت نهایت مهم و پراهمیت افغانستان است و وظایفیکه در مقابل دفاع از وطن دارید نهایت سنگین و مهم است از خدا می خواهم که همیشه مثلثیکه در انقلاب افغانستان برای افتخار و سعادت افغانستان عزیز خود و فداکاری و احساسات نهایت قهرمانانه نشان دادید همانطور در دفاع از وطن عزیز کامیاب قهرمان و نیک نام باشید.

باز هم یکدفعه دیگر از اینکه امروز شما رفقا

رادرین چادرین میدان جمع می بینم و بعد از تقریباً دو سال موقع میسر شد تا با شما ملاقات کنم بی نهایت ممنون و مشکور هستیم تشکرات خود را بشما به قوماندان های محترم شما به فرد فرد شما میرسانم و از خدا صحت و سعادت و سلامتی شما را می خواهم.

خدای بزرگ بشما توفیق بدهد که نظام جمهوری را نظامی که به فداکاری همه و وطن پرستان جوانان وطن و اردوی افغانستان بوجود آمده همیشه آرا حفظ کرده بتوانید به رشد برسانید و ثمرات را به حیات و نسل های آینده خود نقل بدهید.

ښاغلی رئیس دولت از میدان هوایی شیندند دیدن کردند.

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم روز ۱۱ نور بعد از صرف نهار و استراحت مختصر دهرات توسط هلیکوپتر تشریف فرمای میدان هوایی شیندند گردیدند.

هنگامیکه هلیکوپتر حامل ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم بمیدان هوایی شیندند فرود آمده و ښاغلی محمد داؤد از هلیکوپتر پائین شدند قطعه تشریفاتی قوای هوایی مراتب احترام را بجا آورد و قوماندان قوای هوایی شیندند قطعات هوا بازان جوان را به ښاغلی رئیس دولت تقدیم کرد.

ښاغلی محمد داؤد طی بیانیه ای به هوا بازان جوان گفتند:

برادران، هوا بازان دلیر!

خوش استم از اینکه امروز موقع میسر شد تا بعد از مدت طولانی با شما از نزدیک دیدن نموده و چند کلمه با شما صحبت نمایم.

وظیفه من بود که قبلاً می آمدم ولی متأسفانه مصروفیت ها، این موقع را برایم میسر نداشت در اینجا چیزیکه می خواهم بگویم مربوط به وظیفه ملی شماست. شما هوا بازان شجاع و جوان در مقابل دفاع از وطن عزیز تان وظیفه ایمانی و وجدانی دارید. شما و تمام هوا بازان این خاک در هر جاییکه هستید وظیفه دارید تا از ناموس ملی و شرافت افغانستان عزیز دلیرانه دفاع نمایید.

اخلاق عالی، شجاعت، مورال قوی و ایمان به خدای یکتا میتواند شما را برای انجام این وظیفه سترگ کمک و یاری کند.

این خاک از ما و شماست باید این ناموس ملی را مقدس بداریم و برای خدمت گلداری جان نثاری و فداکاری از هیچگونه سعی و کوشش دریغ نه نمایم. از شما یک خواهش دارم که برای این وظیفه مقدس یعنی دفاع از خاک و ناموس ملی همیشه آماده باشید.

شما همان صاحب منصبان اردوی فداکار افغانستان میباشد که در شب تاریخی بیست و شش سرطان با هم کمر همت بسته و برای سعادت و اعتلای ملت و کشور عزیز خود صلیحه تاریخ را دور دادیم.

در اخیر ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم یک بار دیگر مراتب مسرت شانرا از ملاقات با هوا بازان جوان ابراز کردند.

ارمغانی از زنان مزار شریف

بر مادران افغان است تانمونه کامل

از فضایل انسانی و کرکتر افغانی باشند

راپور: از در



اثبات لیاقت و اهلیت توا نسته به
حیث مدیره درین مکتب افتخار انجام
وظیفه داشته باشد.

وی دختر یست خیلی گرم صمیمی
هرگاه عقب میز کارش قرار نداشته
باشد به مشکل می شود آنرا شناخت
زیرا به عقیده خودش یک اداره چی
باید ساره و بی پیرایه باشد
و تشریفات خشک و فورمالیته در دی
را روا نمی کند. بلکه سبب پسمانی
امور می گردد.

وی در حالیکه پیوسته به تلفون
های رسمی و شخصی جواب میگفت
میگو شید تا به سوالات من پاسخ
همه جا نه و قانع کننده بد هد.

سوال اولم را اینطور مطرح کردم:
خوب پیغله فریده لطفا بگو ئید که
یک اداره چی خوب کیست و چه

در ست ساعت ده قبل از
ظهر بود که داخل محوطه لیسه
سلطان رضیه مزار شریف گزیدیم
در صحن مکتب آرامی و نظم و وسپلین
فوق العاده دیده میشد از آنجا ئیکه
قبلا با مدیره لیسه مفاهمه تیلفو نی
صورت گرفته بود لهذا سر معلم
این لیسه نزدیک درب و رودی انتظار
ما را میکشید بعد از تعارفات معموله
و پذیرائی خیلی گرم ما را به اداره
لیسه رهنمائی کرد و اما بعد از لحظه
کوتاهی دختر لاغر اندام و اما متین
و ساده بما نزدیک شده و خودش را
معرفی کرد. این دختر جوان و تحصیل
کرده که تحصیلاتش را به سویه
لیسانس در پوهنخی ساینس
پوهنتون کابل تمام نموده اسمش
فریده رؤفی و تقریبا چار سال است
که درین لیسه به حیث معلم گماشته
شده مگر بعد از مدت کوتاهی در اثر

صفات را باید دانا باشد.
وی نظرش را چنین ارائه نمود
یک اداره چی را وقتی موفق و پیروز
میدانیم که اولتر از همه دارای نیروی
تصمیم و پلان گزاری
علمی و درست بوده و در اجرای امور
از اصول و روشهای دیموکراتیک
پیروی نماید.

وی به صحبتش ادامه داده میگوید:
همچنان مو فقیه و پیروزی شاگردان
وابسته به اساتذات ذیل می باشد.
وقت شناسی، مطالعه پیگیر و مفید،
داشتن احترام به اساتذات و قوانین
مو ضوعه تعلیمی، داشتن یک
برو گرام معین غرض اجرای امور
مختلف همچنان برای شاگردان لازم
است که مشکلات درسی خود را

صمیمانه با استادان خویش مطرح
نموده بگویند تا بواقعیات مطالب
و موضوعات مفید و حیاتی پی برده
نه اینکه دروس را تخنیکی به حافظه
بسپارند و طوطی وار آنرا بیان
نمایند.

پیغله فریده نظرش را پیرامون
یک مادر خوب چنین اظهار می کند:
برای یک زن افغان ویا به عبارت
دیگر برای یک مادر افغان لازم است
که نمونه کامل فضایل انسانی
و کرکتر افغانی بوده تاسر مشق
خوب تقلید و پیروی برای اولاد
خود بوده و اطفالش را طوری تربیه
کند که آینده به حیث مردان و زنان

بقیه در صفحه ۱۳

فلورانس نایتنگل

ناموران تاریخ

ترجمه و نگارش: حسین هدی
ژوندون تقدیم میکند



فلورانس نایتنگل

فلورانس نایتنگل مشهور به یک خانواده برگزیده و مستغنی انگلیس است در فلورانس چشم جهان گشود او بدون اینکه قهر و مرضی رادیده باشد در آرزوی آن شد تا در دستان و بیماران را کمک و مساعدت نماید. هنگامیکه یک روز در مقابل اعضای فامیل خود ایستاد موضوع را توضیح کرد که در نظر دارد تا در شفاخانه‌ای به صفت پرستار شامل شد مت شود همه او را از داشتن چنین مفکوره نکوهش کردند و سعی نمودند تا او را از این عزم منصرف سازند زیرا در آنگاه طبقه پرستار از زنانی برگزیده میشدند که منسوب به فامیل های طبقه پائین اجتماع بودند. اما با وجود آن فلورانس به آرزو و خواهش خود اصرار کرد و بران پایدار ماند و در یک موسسه المانی (در موسسه طب شاهی المان) فن پرستاری مریضان را فرا گرفت و دانش خود را در پرستاری بعنوان (خواهر شفیق) در آئینای جنگ کریمیا به ساحه عمل گشاید. جنگ کریمیا که از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶ دوام کرد و طایف عظیمی را بمید و گداخت. نایتنگل برای نجات عساکر مریض و بدون اینکه مقامات عالی رتبه عسکری انگلیسی بتوانند چاره ای برای مرگ پیهم عساکر خویش دریافت کنند دست بکار شد. او بیستم خویش مشاهده کرد که در کریمیا (۵۰۰ نفر عسکر انگلیسی در کمال بدبختی مردند و از بین رفتند. زیرا وسایل و ادویه غیر کافی طبی و شرایط نادرست حفظ الصحة باعث این امر گردید با وجود آن نایتنگل روش های جدید علمی را در این ساحه دریافت و تطبیق کرد و توانست یک تعداد بیشمار و هزاران تن عسکر مریض را از جنگ مرگ رها کند و به ساحه حیات بیاورد.

هنری دونانت



هنری دونانت

در ۲۴ جون ۱۸۵۹ عفریت نبرد سولفرینو بر صلیح پیروز شد. این ستیزه خونین ترین تجزیه قرن راپدید آورد. فرانسویها و ایتالیاییها از یکطرف و اطریشی ها از جانب دیگر تمام وسایل تاختگی معاصر را گرد نمودند تا لومباردی را تصرف کنند و بر او تسلط شوند.

هزاران انسان بعال اسفناك و رقت انگیزی صحت و حیات خود را فدای جاه طلبی و تسکین هیجان قریزه حسد سیاه ستمداران و مبارزان میدان این کارزار نمودند. در بعد از ظهر یکی از روزهای اخیر فرانسویها قشون سواره خود را تحریک به تعقیب و پیگیری ارتش عقب گشیده شده اطریش نمود. دسته های افراد نظامی بدون رعایت انسانهای عفو خود را در زمگاه خونین مملو از فریاد ورنج و فغان مرگشکار میکردند و انگهی آخرین تروپ عساکر در پشت افق خاکستری رنگ ناپدید گردید. چه بسا عساکر رشید که جانیهای خویش را در چنین روزی فدا کرده بودند و همچنان بروی خاک تیره ماندند بدون اینکه طبیعتی بیمار داری آنها را بکند و بدون اینکه از کمک و تسلی عفو دیگری استفاده کنند.

هنری دونانت تا جایی که در جوار مرگ افتاد فرو آمده بود این صحنه اضطراب انگیز و وحشت زای بدبختی و بیچارگی انسان را که بعد از نبرد خونینش ایجاد شده بود نتوانست نادیده بگیرد.

در سال ۱۸۶۲ کتاب معروف و جهانی خویش را بنام (خاطره ای از سو لفرینو) - انتشار داد. این روز تاریخی و توفیق در نقش در میدان درد ورنج مفکوره ای را که تا آخر حیات او را رهبری میکرد باو آرایه و تلقین نمود. او فقط هنوز یک هدف را میشناخت و آن بنیان گذاری اتحادیه بین المللی جهت محافظت و نگهبانی مجروحین و اسیران جنگ بود. بعد از مجادلات دامنه دار و بیرون آوردن مردم از جنگال اشتباه در سال ۱۸۶۴ در شهر ژنو توانست آرزوی خود را - تحقق بخشد و بدینصورت (صلیب احمر) را بجهت یک موسسه تعاونی جهانی برای مجروحین مریضان و اسرای جنگ بنیان گذاشت. این هدف عالی انسانی و زحمات کثیف معنوی دونانت را موقع نهادن با شتر با موسسه شخصی خویش بپیر دازد و ازین جهت یگانه دکان او درهم شکست و در شته تجارتش از هم گسست هنری دونانت در مرحله نخستین مردم شهر ما لوف خود ژنو را از جنگال بدبختی و فقر وار هانید. در سال ۱۹۰۱ نصف جایزه نوبل در صلح به او تعلق گرفت او این مبلغ را بر مجموع مبالغ (صلیب احمر) افزود ولی خودش همچنان بار فقر خویش را مانند غنچه ای از غنای بردوش میکشید.

ملت انگلیس بیاس خدماتش او را تمجید کرد و آوازه شهرتش تا سرحدات دور دست وطن عالمش ملین انداخت دونانت موسس صلیب احمر را می توان بعنوان يك مثال برجسته و زنده طریق اودانست که به پیمان و وسیع تری به انجام این وظایف بشری خویش پرداخت و هنگامیکه جنگ پایان یافت نبرد خود را از بستر مریضان جنگ برای حفظ و مراقبت سرباز خانه ها و روغوت های عسکری قشون استعماری انگلیس در هند آغاز کرد و با پولهایی که گرد آورده بود در پی تاسیس



پیغله فریده رؤفی مدیره لیسه سلطان رضیه مخالف تقلید های منفی و تبعیضی میان دختر و پسر.

با احساس دارای روحیه سالم با ر آمده نیاز مندی های فر دای کشور راطور شاید و باید رفع نمایند. و مهمتر و حیاتی تر از همه اینکه وظیفه مادران است که تبعیض و امتیاز را از میان دختران و پسران خود بر داشته و نا شبانه نگویند (دختر مال مریم است) و پسر است که بازوی پدر و مادر می شود و بخاطر همین استدلال غلط است که دختر خانواده را ناراضه میگیرند، فراموش می کنند، بی اهمیتش می دانند و نمی گذارند رشد کند، تحصیلات عالی نماید و در میان جامعه و مردمش ظاهر نماید و روی همین تاریخ بینی ها ست که نخستین و اولین حقوق مسلم او را تلف می نمایند و کار های خطیر و پر مسئولیت را فقط بخاطر آنکه زن است به او نمی سپارند و به او اعتماد و اطمینان نمی نمایند.

وی که مخالف تقلید های منفی زنان و دختران افغان میباشد نظرش را اینطور ابراز می نماید. اکنون بادرک واقعیت های روشن و درین عصر ساینس و تکنولوژی که همه امور روی یک سلسله

موازن علمی می چرخد تعقیب و تقلید از عنعنات مضره و بیروی از مود و فیشن و عیجشی ها نیکیه مخرب بنیه اقتصادی ما میباشند افکار مردم ما بالخاصه زنان و دختران

را از مسیر اصلی زندگی منحرف ساخته و آرایش و ماسک سازی ها و ظاهر گرایی در زندگی عده ای از زنان ما رخنه نموده و تقلید های کورکورانه و بی مورد چنان دامگیر ایشان گردیده که میروند نقش اساسی خویش را از منحنی زن افغان فراموش نمایند و غرق خود آرائی و خود سازی خویش گردند چه بهتر اگر زنان متور و چیز فهم ما بیشتر از بیشتر در زمینه رشد فکری و ذهنی خویش کوشیده افکار و ذهنیت خویش را باندای زمان تطبیق دهند و با افکار مرقی در زندگی مردم خویش مصدر خد مات مؤثر گردند، نه اینکه بپیروی از مد ها خویش را سازگار به ایجا بات عصر و زمان تصور کنند.

مدیره لیسه سلطان رضیه



گروپی از استادان لیسه سلطان رضیه



این شاگردان خواسته آند مقابل کمره عکاسی به اصطلاح «پوز» بگیرند.



هیات تدریسی واداری باشاگردان لیسه سلطانه رضیه

توانسته اند از تنگنای يك سلسله تعصبات و خرافات که با شتون ملی ما سازگار نیست و نه صیغه دینی دارد بر آمده و نقش خود را به حیث پیش آهنگان نهضت و جنبش زنان کشور به اثبات

بقیه در صفحه ۶۰

که زن نمی تواند مانند مرد در فعالیت اجتماعی نقش فعال بازی کند مؤفقانه و دلیرانه می رزمند و پیش میرند و امید داریم این پیشروی شان همیشگی و خستگی ناپذیر باشد.

زنان امروز در ولایت بلخ باستان

ترین و پر زحمت ترین کار ها را بدوش دارند با وضع رقت بار و شرایط نادرست و جان فرسا، زندگی دارند و حتی از نا چیز ترین و کمترین مساعدت ها و لطف ها بی بهره اند پیغله رؤفی در حالیکه اند کسی آشفته تر معلوم میشد به گفتار رش ادامه داده و نظرش را در باره زنان ولایت مزار شریف و مبارات بیکر و فعالیت های شان چنین دنبال کرد. زنان مزار شریف مانند سایر ولایات کشور در پر تو دانش امروز و نهضت و جنبش جهانی که بخاطر تثبیت حقوق حقه زن بسوی بین المللی جریان دارد و اساسات حقوقی آنرا تأیید می کند و هم آهنگ به مشی انقلابی دولت جمهوری افغانستان که جهت سهم گیری فعالانه زنان و مردان يك سلسله پرو گرام های بنیادی و مترقی را روی دست دارد، زنان در جهت تعیین و تثبیت حقوق خود و طرد و نابودی این ذهنیت کاذب و نادرست

او در گوشه و کنار جهان وجود دارد بکلی از بین برده و اندیشه های سالم را جا نشین آن خواهد ساخت. امید داریم تجلیل از این سال طوریکه رهبر انقلاب و بانی نهضت مسوان افغانستان ارشاد فرمودند، يك سلسله تجاوز و تصامیم مسودمند و ثمر بخش را با خود داشته باشد.

لذا آرزوی همه زنان و مخصوصا زنان ولایت مزار این است تا بتوانیم تحت پرچم جمهوری جوان از مساعدت هائیکه در طول این سال بخاطر تثبیت حقوق زن میسر میگردد حد اعظمی استفاده را برده و مجادلات خود را علاوه بر شهر ها در دهات و قراء و قصبات و نقاط دور دست که تا هنوز زنان محروم در چار چوب عقاید نادرست و کشنده و خرافی و سیال داری ها و عنعنات کهنه و فرسوده دست و گریبان اند وسیع و گسترده سازیم زیرا زنان ما همین اکنون در اطراف و دهات در حالیکه شاقه



يك عده شاگردان مصروف بوخت و یافتند

ژوندون



بدوان که بدوانیم! شاهدگویای خلاف رفتاری



در مسیر شاهراه کابل مزار چولا بلغمی نیز مزدحم است



باهمت و صاحب پشتکار

بیا که برویم به مزار

فوتو راپورتر مرتضی روشن

خوانند محترم
اینک که یکبار دیگر سفر خود را از خنجان به سمت مزار شریف آغاز می‌کنیم، امیدواریم بغاطر داشته باشید که توسط موتر تندروی که در حدود چهل سواری اعم از روی پتو دوی لچ، پیر و جوان دارد سفر می‌کنیم، در شماره گذشته در خنجان، نظر به مشکلات طباعتی مانده بودیم، درین سفر خود میدانید که نه تنها شما بان هستند، بلکه عدداً از دوستان سفر کرده و بر تجزیه من هم هستند که بعضاً برنقش‌های من خندیده و مرا روشن می‌سازند و اینک که وادی دوباره کلان شده است و دریا بسمت راست، از سرگ دورتر جریان دارد داخل شهر می‌شویم.
اولین علامه تمدن اعلان تایر بریجستون است که در کنار سرگ روی دو پا ایستاده است هنوز موتر از سرعت خود تکاسته است که من علامات و اشاره های ترافیکی را خیلی روشن و زنده می‌یابم.

خنجان مانند بسیاری از مناطق دیگری که درین راه واقع اند سبز و خرم و زراعتی معلوم میشود.

اینطرف و آنطرف مردم در حرکت اند و دربور، بالاینکه خوب می‌بیند که درین جاحتی حیوانات به ترافیک احترام نمی‌گذارند، تند برای خود ادامه میدهد.

خستگی مفرطی که نمیدانم دلیل چه است و بر مسافران حکومت دارد مرا هم اندک اندک به پستی و امیدارد.

بالاینکه از لبخند تمسخر آمیز یکی از رفقا برخوردار می‌شوم، چشم‌هایم را روی هم می‌گذارم زیرا خوب میدانم که کوشش من برای برطرف کردن خستگی و خواب بر تمر باقی خواهد ماند.

یکزمانی چشم بازمی‌کنم از نزدیکی راه اندرآب گذشته ایم دو ستم، تاسف، رادرك می‌کند و دانشمندانه تشریح میدهد که تاکنون جز دیگری جز زمین‌های زراعتی، درخت‌های توت و چنار و سر سبزی ندیده است.
صدای تپ ریکارد در هنوز هم بلند است، فراموش کردم که بگویم که تپ را در قسمت هی نزدیک به خنجان موتر ران روشن کرد و خواننده که هر چند پی اسم و شهر تش در ذهنم گشتم و نیافتم، گوی از هرات گوی از مزار یاد می‌کرد اکنون حبیب شریف می‌سرا بدو من در حالیکه گاهگاهی از آهنگ صدای اولاد می‌برم بر کسی که فیه‌های او را ثبت کرده است و گاه و بیگاه آهنگ را قطع کرده و تبلیغ مو سسه خود را می‌کند دعای فرستم !!! یکی از دوستان ماکه اندکی دورتر قرار دارد با بقراری خاصی می‌خواهد چیزی بمن بگوید، شاید او در انتظار این است که یکزمانی من گفته اش را بنام خودش ثبت مجله کنم بیخبر از اینکه.

دیوان ظهیر فاریابی

درمکه بدزد، اگر بیایی

و من هم هر آنچه خوب و نیکوییام و بدانم بنام خودم درج خواهم کرد.

او را نزد خود می‌پذیرم، و او هم تشریح میدهد: در طول راه کابل تا مزار به مراتب دره ها تنگ می‌شوند یا ساحه ها کلان می‌شوند، دریا به کوه ها و سرگ نزدیک میشود و یا دور میرود آبادی ها می‌آیند و بعضاً شاید در عقب کوه پنهان می‌شوند. او در حالیکه باز هم تشریحات میدهد، برای اینکه محل تازه رسیده را فوت نکرده باشم بیجا برایش سرشور میدهم و در اصل متوجه بل عظیمی ام که مقابل ماقرار دارد.

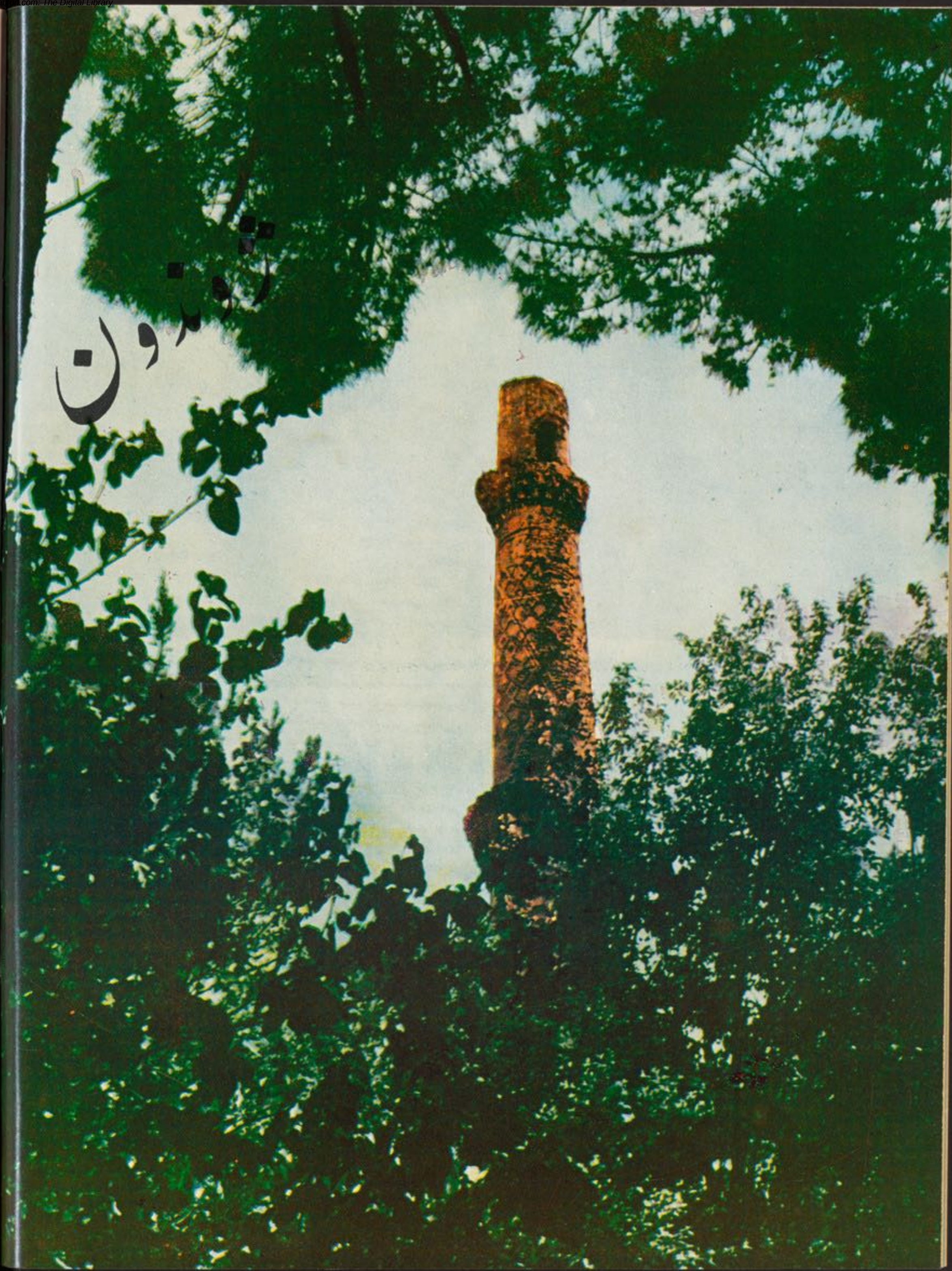
بقیه در صفحه ۹۶

تاریخ و تمدن

شد
و
در
ها
سم
اعت
بحر
مس
بان
اه

بی
کر
(م)
با
تج
ف
س
آن
م
و
ص
و
نق
تا

اف
اب
یا
(س)
و
غ



راه ابریشم

و موقف افغانستان در امتداد آن

قبل بر اینکه راه های بحری کشف شود، مراودات، رفت و آمد و حمل و نقل مال التجاره ذریعه کار و آنها در خشکه صورت میگرفت که از کرانه های شرقی بحیره مدیترانه یا بحر سفید تا قلب چین در وسط آسیا امتداد داشت. گرچه بعدها راه های بحری کشف گردید اما از آنجائیکه مسافرت در دریا خالی از خطر نبود باز هم برای مدتی زیاد راه های خشکه اهمیت خود را از دست نداد.

اما باید گفت که کسیکه راه خشکه بین یونان و بکتریان یا باختر را کشف کرد تجار مقدونی موسمی به (ما تسی تی تیا نو س) بود که باین کشف خویش مسرا کز تجار تی شمال افغانستان فعلی مخصوصا شهر بلخ را به سواحل بحر الروم و شهرها و بنادر آن وصل نمود. علت اصلی کشف مذکور، موضوع تجارت و خرید و فروش ابریشم بود زیرا تجار مو صوف در شام صاحب تجارتخانه بود و بسیار مایل بود که ارتباطی میان نقطه تولید ابریشم و مراکز مخصوص تاب دادن و رنگ آمیزی آن قایم کند. این دو نقطه از هم خیلی ها دور افتاده بود زیرا مرکز مهم تولید ابریشم درین وقت ترکستان شرقی یا سنکیانک بود که در آن زمانها آنرا (سیرند) یعنی به علت نزدیکی به هند و چین بنام هند چین میخواندند البته غیر از هندو چین معروف بود و شهر

های عمده تولید ابریشم در آن سرزمین عبارت بودند از کاشغر و ختن و مراکز ابریشم تابی و رنگ آمیزی عبارت بود از انیتوش، بریت، سیدن تیر، که در خاکهای شام تا نزدیکی های سواحل بحر الروم موقعیت داشت.

ابریشم و پارچه های ابریشمی در قلمرو امپراتوری رومن خریدار بسیار داشت و کاروانهای بزرگ اشتر پیوسته بین کاشغر و ختن و شهرهای شامی و بنادر بحر الروم در رفت و آمد بودند و نقاط مهمی که سر راه ابریشم قرار داشت از غرب به شرق عبارت بود از:

هرا، پولیس، شهری بود در کنار فرات، ادس، سیبی، هکتان یا همدان، راگس یا راگس یا (ری) در نزدیکی تهرآن، هکا، توم، بیلس در حوالی شاه رود، سپس راه مذکور از حوالی بین مرو و هرات گذشته و به جانب بلخ میرفت و بعد به دو شاخه منقسم شده و از سواحل راست و چپ آمو دریا بطرف ختن و کاشغر پیش میرفت.

در داخل خاکهای افغانستان کنونی می توان گفت که برخی از

تبع و نگارش از: اشعه

کاروانهای راه ابریشم از دره واکان از پای دامنه های پامیر عبور نموده و از (تاشقر غانی) که در دامنه های شرقی پامیر در خاک سنکیانک واقع شده بود بطرف کاشغر و ختن حرکت میکرد.

از آنجائیکه افغانستان روی معبر معروف ابریشم موقعیت خاص و ممتازی داشت از نظر ترانزیت مال التجاره استفاده های شایانی میکرد. مخصوصا شهر تاریخی بلخ در نقطه افتاده بود که شاخه هندی یا جنوبی و شاخه شرقی یا چینی راه ابریشم در آن جابهم متعلق میگردد. و اشتر بخدی که اشتر دو کوهانه بود و نام و نشان آن در تمام جهان معروف است در کاروانهای حمل و نقل اموال راه ابریشم نقش مهمی بازی میکرد چنانچه از نقاط مختلف چین حتی از حوالی پیکن مجسمه های گل پخته اشتر مذکور بدست آمده است.

علاوه بر ابریشم که بصورت

ترانزیت وارد این سرزمین شده و به شهرهای غرب آسیا منتقل میگردد، بعضی محصولات معدنی، نباتی و حیوانی از قبیل لاجورد، عقیق، پشم و قالین و میوه جات خشک از داخل مملکت و برخی مال التجاره دیگر مثل پنبه و مواد معطر نباتی، نیل و غیره از خاک هند آمده و از همین طریق به خاکهای آسیای غربی میرسد و تجار یونانی و رومی آنها را به متصرفات امپراتوری رومی می بردند.

راه ابریشم که در میان مردم و ملل شهرت بسزای دارد راه کاروان روی بود که تقریبا دو حصه آسیا را فرا گرفته و نظر به اهمیت مفاد تجارتی عامل ارتباط کشورهای بزرگ چینی، کوشا، نشاهان و امپراتوری رومی بشمار میرفت.

آرزوییکه گل کرد

عزیزم !

امروز وقتی از زیر درختان غرق در شکوفه میگذشتم زمزمه شیرینی از لایای برگها سامعه مرا نوازش کردند دوبرنده کوچک دور از چشم اغیار درآشیان پرخاشاک خویش سر درکنار هم نغمه هاوداستانهای عشق ها ودوستی عارا درگوش هم میسرودند .

آری :

سالی تجدید شد . بهار فرا رسید ویکورق دیگر بردفتر زندگی ما افزودگشت . هوایی مطبوع نسیم فیض بخش که پندکهای نوشگفته راباهتزاز درمی آورد . همراه با زیبا یسهای کائینات منقذه بدیمی را جلوه گر میساخت سبزه های نورسته با قامتهای نیم افراشته شوخی کنان این سو و آنسو بروی هم میخندیدند وفطرات درشت شبنم برپیکرزمردین آنها میفلتید ...

خودم راازیاد بردم ومعو همانای آنهاشدم . دلم میخواست مانند آن پرندگان ها منبهم همراهی درکنار میداشتم تابادل مصفا دو راز غوغای رنجهاوغمهاکنار هم منبستم وبرروی هم لبخند میزدیم . اوه ...

وقتی پرندگان بااین احساس کوچک انقدر شیفته زیباییها میشوند ونیازمندی خود را نسبت به مهر ودوستی درک میکنند پس - ما - ماکه جوان هستیم ، احساس قوی داریم وعمری رادر آرمانها - درسوز وگداز ها - در تظاهر هاو در خودفربیی ها گذشتانديم . آياييك محبت شادی بخش ويك صميميت بي شائبه احتياج نداريم ؟

آری عزیز ...

زیباییهای طبیعت باحلول بهار رنگین تر میشوند گلهاآرام ، آرام ، می شکفند وجلوه این همه زیباییهاومرغکان رابه نغمه وشور وامیدارد . آنها با خود دنیای زیبا و دوست داشتنی میسازند .

اما بیچاره من - منكه مانند بیگانگان با نگاه معزول خویش آنها را مینگرم .

مگر دریغ ...

ازآنها . ماکه دربی خبریها فرو رفته ایم ودرد فضای تیره خود سازبها وخود نمایی ها - روح وقلب واحساس خود راآوده ساخته ایم . آه ...

ماهم كه جزئی ازین کائینات زیبا استیم -

ماهم می شکفیم ومیتوانیم درپناه دوستی عا ویدیده عشق دنیای زیباتر ورتکین تر جهانی قشنگتر ودلربا تر بسازیم .

این دنیا - دنیای عشق ومحبت است - پس چرابان نگراییم وآنها نجویم .

ماكه همه چیز داریم وسخت بان نیازمندیم باآنها بخلوتگاه پرندگان میرویم وبا وجود خویش آرامش آنها را اخلال مینماییم تكانی خوردم ودرشگفت شدم - آنگاهاشك ریختمو...

اکنون . ماکه این حقیقت رادرک کرده ایم . دراین بهار قشنگ كه عواطف واحساس محرومیت دیده وتشنه ما را می انگیزاند چرا همچنان دربی اعتماد یها رنج بکشیم واشك بریزیم .

آخر ...

من وتو نیز مانند آن پرنده . نیاز مندعشق ودوستی هستیم . ماهم احتیاج داریم تبادر گوشه دوراز غوغا وهیاهوی تظاهرات . کنار هم وصمیمانه راز های خویش رادر میان بگذاریم .. ماهم گرسنه هستیم - گرسنه عشق ومحبت . عمری دوراز آغوش هم در محرومیت بسر بردیم طفل بودیم - هرکسی ما را بگوشه راند . بزرگ شدیم . جوان گشتیم . حقایق رادریافتیم پس پیش ازآنكه از پای دریافتیم افتاده راکه دوسرراه بادیدگان گرسنه مارا می نگرد چرا دست نگیریم ؟

سلیمه پس ازآنكه نوشته رانااخر خواند مجله راورق زد آهسته تاریخ طبع آرا را نظر گذرانید ، شماره ۱۲ سال ۱۳۴۰ بی اختیار خاطرات گلاشته او را بدنیای خود گشایدسال ۱۳۴۰ سالی كه خاطره غم انگیزی رادرذهنش ثبت نموده بود . به آرامی ازبسترش برخاست ودفترچه خاطراتش رااز الماری گرفت . می خواست بمطالعه آن جزئیات آن خاطره راروشتر مجسم سازد صدای با ز شدن دروازه اتاق او را متوجه خود گردانید مادرش وارد شد وگفت :

دخترم - بازهم بستر راترك کرده ای بهتر است ازراه رفتن خودداری کنی .

ممکن است باعث ناراحتی تو شود امروز بدرت یگی ازدوکتور های لایق اعصاب راکه تازه ازخارج بازگشته برای تداوی تو بخانه می آورد .

سلیمه بالحنیکه اطاعتش رانشان میدادگفت :

- بچشم مادرجان ! بشرطیکه این آقای دوکتور مثل دوکتور های دیگر ازمن نگریزد .

درهمین اثناسلیم خان پدرش با دوکتور بدرون آمدند چهره دوکتوردنظر سلیمه آشنا آمد . هرچه کوشید نتوانست بخاطر بیاورده درگجاوچه وقت او را دیده است ؟

سلیم خان بدخترش گفت :

- دوکتور صدیق خان یکی ازدوکتور های حاذق شهر مااست امیدوارم بتوانی به کمک شان دوباره صحت بیابی .

بعد رویش رابدوکتور کرد وگفت :

- دخترم سلیمه تنها فرزند منست . باآنكه من ومادرش هر نوع خواسته هایش را انجام داده ایم بازهم دوهفته است كه در ناراحتی روانی بسر میبرد . درین مدت دوسه دوکتور راتبدیل کرده ایم ولی هنوز همچنان بیمار است .

دخترم باآنكه بیست بهار راپشت سر گذاشته هنوزهم فكر میکند برای زندگی وتشخیص لیاقت ندارد . درفاكولته نیزهمین حس عدم كفايت در زندگی گریبان گیرس میباشند تابالاخره صحتش مغفل گردید وبه بستر افتاد .

دوکتور بجواب سلیم خان همینقدر گفتكه دربیبودی سلیمه خواهد کوشید وبعدبمعاینه مریضه پرداخت : سولاتی کرد و نسخه نوشت .

پس ازمعاینه سلیم خان اصرار کرد كه شام رانزد آنها بماند مگر دوکتور نپذیرفت وپس ازتشكر گفتكه باید حتما شب را خانه باشد .

پس ازرفتن دوکتور همینكه سلیمه تنها ماند دوباره بفكر قیافه آشنای دوکتور افتاد اماچیزی بیادش نیامد ، ناچار برای گریزازین خیال بدفترچه اش پناه برد .

دلش خواست دوباره آنچه در باره حادثه سال ۱۳۴۰ نوشته بود ازنظر بگذراند مثل اینكه بمطالعه آن نیاز شدیدی داشت آنراورق زدوچنین خواند :

روزیپنجشنبه ۲۷ حوت سال ۱۳۴۵ .

ای جوانی ای مظهر زیباییهای جلوه گر احساسها !

من تراویاد ترادوست دارم . تو مانند شمع هستیكه در گوشه های تاریك اندیشه های من میسوزی .

امشب خواب بچشم نمی آید . گویامن باید بخاطر یکمشت آرزوی شیرین خود شبی رابیدار بمانم .

ایدیدگان خواب آلودمن ! آرامی بخوابید شما دررنجها و اندوههای من مانند پاسبانی نگران من بودید ومرا باتمناهای آن همه تجلی های زیبااحساس وشکوه وعظمت زندگی همراهی کردید .

ازتوای جوانی - ازتوای رویای آرزو های من ! ازشماای چشمان تیزبین از شما وازهمه تان سپاسگذارم ، همه تان رادوست دارم . برای اینکه هرگز نمی خواهم چیزی جزمحبت ودوستی جزمهر ووفادراخاطر خود جای دهم درگاشانهی دلم جای برای آنچهز های كه نمیخواهم بخاطر بیایم نیست .

شاید بیشتر از پنجسال نمی شود كه من عظمت وشکوه احساس وآرزوی جوانی را در خود یافته ام ، امامثل اینکه من هنوز نمیتوانم ازآنبهه شكوه وعظمت برخوردار شوم ، شاید مریض باشم وشایدهم یادان خاطره مرا اینطور دوعنفلوان جوانی دچار تشتت وناآرامی ساخته است .

آه خدای من ! بازهم این خاطره مرا بسوی گذشته میکشاند ، دلم میخواست همیشهخودم رادر چهره وشخصیت عالیه خانم به بینم ولی این وحشتناكاست . آخرآرزوندارم سرنوشت تلخی چون عالیه معلمه جوان مرگ خودداشته باشم .

باهمه اینسااوژن نازنینی بود . اولین روزی كه به صفت معلمه تاریخ بصنف مامد سخن آژندگی ورویاهای لذت بخش آن بمیان آورد تاآنوقت هیچ معلمی بچنان شوروهیجان حرفی خارج ازموضوع درسی نگفته بود مگر وقتی عالیه خانم درسنف یازدهم معلمه تاریخ ما شد . بعداز آنكه دوباره درسهای گسلاشته و ترتیب پروگرام صحبت کرد خطاب بها گفت :

خوب دخترها !

ازتاریخ گفتیم وبسیار هم خواهم گفت . امامن میخواهم بشما چیز های غیراز تاریخ وسرگلاشت گلاشتگان بگویم شماحالا جوان استید ومرحله رامیگذرانید كه غم وشادی نقش همیشگی خود را درسیمای شما ودرخاطر شماانكه خواهد داشت .

خواهش میکنم . بی آنكه خجالت بکشیدمانند يك دوست صمیمی يك خواهرمهربانمرامری ورهنمای خود بدانید ومشكلات وناراحتیهای خود را بامن درمیان بگذارید .

ازآروز به بعداو دوست ومهرم رازماشد . همه ما بدوستی اوافخار میگردیم . مادر و خواهر نزدهمگان گرامی وعزیزان ولی عالیه خانم چنان نزدما محبوب وارجمند بودكه باوجود اومیتوانستیم اطمینان واقعی يك محبت حقیقی وبی آرایش رادرك كنیم برای من فرصت

و پیشروی این همه مردم حقیقت را بگوید من باعث مرگ او نشدم. بلکه این شما هستید که او را کشتید. شما یک پدر نیستید بلکه یک قاتل و یک چاینگار تشریف دارید...

آقای محترم! من به مرده داری شما خللی نرسانیده ام ولی حالا، حالا که دختر شما به خاطر آرزوهای پلید شیطانی شما بخاطر فرار از جبر ظالمانه شما خودش را جوان مرگ ساخته است دیگر چه مانعی دارد که جوانی چون من لحظه‌ای برایش بگریه؟

دکتور بعدروی خود را بطرف ما گردانید و با صدای لرزان گفت:

«باقیدان»

و جمعیت کرد ناگهان، برقی در چشمانش جست بطوریکه ماهمه ملتفت آن شدیم. من تا آنروز محبوب معلمم را ندیده بودم می خواستم با دقت با و بنگرم که صدای غم انگیزی در فضا طنین انداخت او خطاب به کبرخان پدر عالی میگفت:

افسوس که عالی دیگر نمیتواند بر خیزد

رفتیم. شاگردان دسته های گل که با اشک تر ساخته بودند برای اهداء بروج ناکامش توسط من فرستادند.

صدای ضجه و گریه فضای خانه را فرا گرفته بود که تصمیم گرفتند جنازه را برای ادای نماز ببرند ولی هنوز جنازه گلپوش عالی برداشته نشده بود که ناگهان جوانی با چهره بر افروخته و وضعی پریشان بدرون آمد و بی آنکه بخاطرین نگاهی بکند دیوانه وار خودش را روی تابوت انداخت. فریاد و ناله ای اورنج و اندوه بزرگی را نشان میداد درهمین حال پدر عالی که از حرکت آن جوان ناراحت شده بود جلو رفت و بازوی آنرا گرفت. در حالیکه میکوشید او را دور سازد و گفت:

بس است دکتور! چرا نمیگذاری ما مرده داری کنیم؟

تو خودت باعث مرگ او شده ای. برو دنبال کارت دیگر از جان دخترم چه میخواهی؟ برو او دیگر بتو احتیاج ندارد.

هنوز صدای مرتعش و خشم آلود پدر عالی خاموش نشده بود که دکتور نگاه بی تفاوتی

گرا نیهای میسر گردید که پدرم برای ترمیم خانه خود مجبور شد مدتی خانه گرایه نماید اتفاقا خانه گرایی در همسایگی عالی خانم بدست آمد ازینرو بین ما رفت و آمد خانوادگی صورت گرفت و چون پدرم در درس در اس یکی از ادارات تجارتی کار می نمود، پدرم بنا بر ضرورت تجارتی میکوشید تا دوستی او را بیشتر کمایی نماید عالی خانم برادری نیز داشت که بعد از بکلوریا بخارج رفته بود و من هرگز او را ندیده بودم.

ازین فرصت استفاده ی زیاد کردم تا با چنانیکه همه چیزین من و عالی خانم وجود داشت و حتی میدانستم عالی محبوبی دارد که با همه وجودش دیوانه وار او را دوست دارد و در صدد است که محبت خود را بوسیله ازدواج جاویدانی سازد.

تا اینکه خانه ما ترمیم شد و دوباره به خانه خود بازگشتیم اما روابط ما همچنان گرم و صمیمانه ادامه داشت تا اینکه یکروز حادثه ای همه چیز را نابود گردانید.

یکروز هفته که شاید هم یکشنبه بود وقتی بمکتب رفتم خبر رسید که عالی خانم مرده است، خبر تا آنروز و در دنیا این واقعه همه ما را بگریه انداخت. بلی باور کردنی نبود زیرا او از سلامت کاملی برخوردار بود. ما شاگردان از ته دل گریستیم. گریه ای که آدم با از دست دادن عزیزترین کسانش سر میدهد. غم و غصه ای که بخاطر مرگ نابینگام او بر ما روی آورد خارج از توصیف و بیان دختری مانند من است. بزودی دانستیم که معلم ما خودش را کشته است. این خبر بیشتر از آنکه مایه تأسف گردد باعث تعجب و حیرت شد. او که همیشه گپ از امید و آرزو میزد او که

شاداب زندگی و جوانی بود. او که محبوبی دلخواه و پسندیده داشت. چرا باین زود غنچه آمالش بزمرد و او را به پرتگاه مرگ کشانید؟ هر چه بود حقیقت داشت. او خود را کشت و ما را در غم خویش داغدار و سوگووار گردانید. برای تسبیح جنازه او من و مادرم نیز بخانه اش

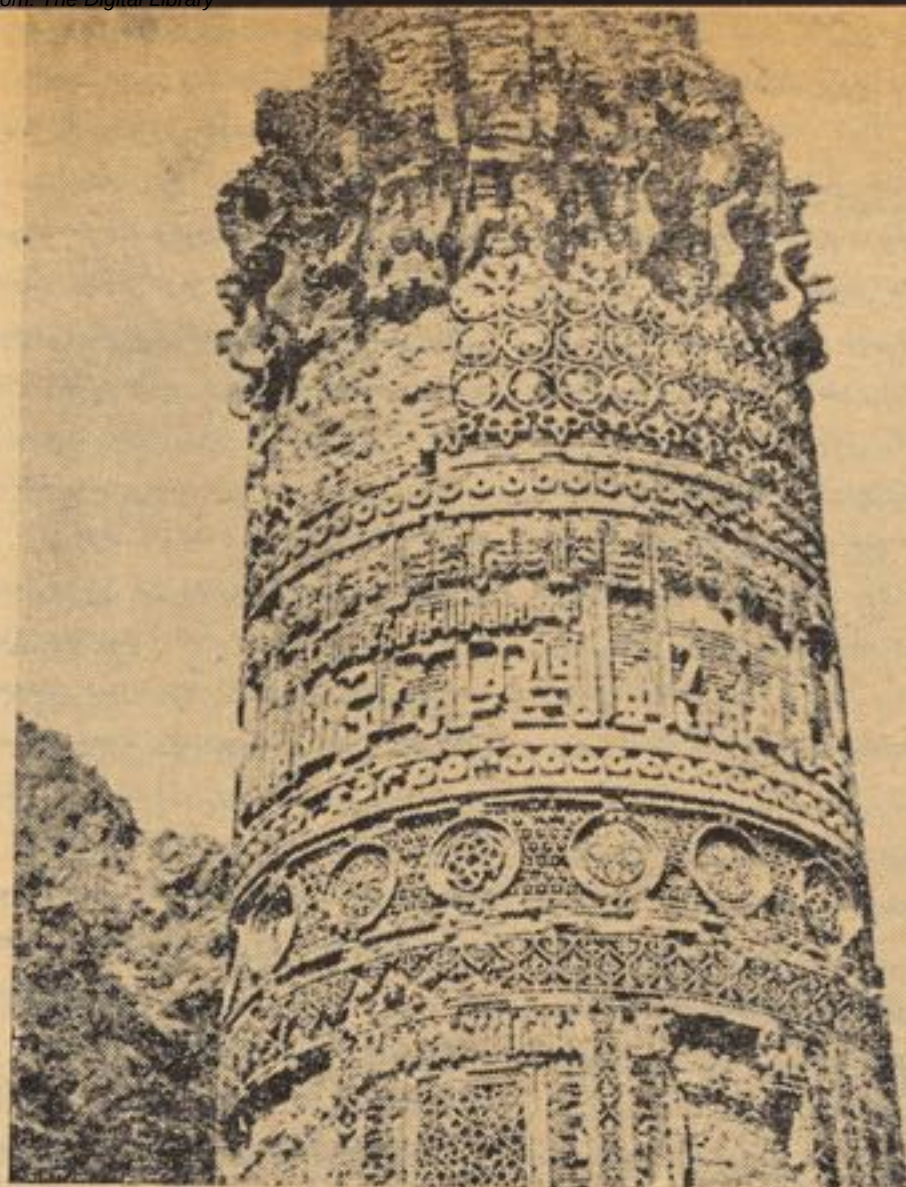


امادر آتموق امريکا باآلمان داخل جنگ بود وروزولت بخاطر بعضی علل نسبت وعده وعيد های خود برای ارسال کمک روش محتاطانه پیش گرفت چه اولیای ریاست ارکان امريکا نیز مانند همکاران آلمانی خود ارزش نظامی روسیه را خیلی حقیر می انگاشتند وحتی يك تعداد جنرالان امريکایی مدعی بودند که طرف چهار هفته کار روسیه فاصله میشود و مقابل ماشین قهار جنگی آلمان که به پیروزی ها معتاد شده است اتحاد شوروی منتپا تا دوازده هفته مقاومت نشان خواهد داد.

مقامات نظامی انگلستان نیز تخمین های میزدند که بیشتر مد نظریات فوق بود بعد از حمله آلمانها ریاست ار کانریسه عمومی امريکا طبق معمول معلوماتی را که واتی بخواستندش در اختیار مطبوعات گذاشت به این مضمون که شکست کامل اتحاد شوروی

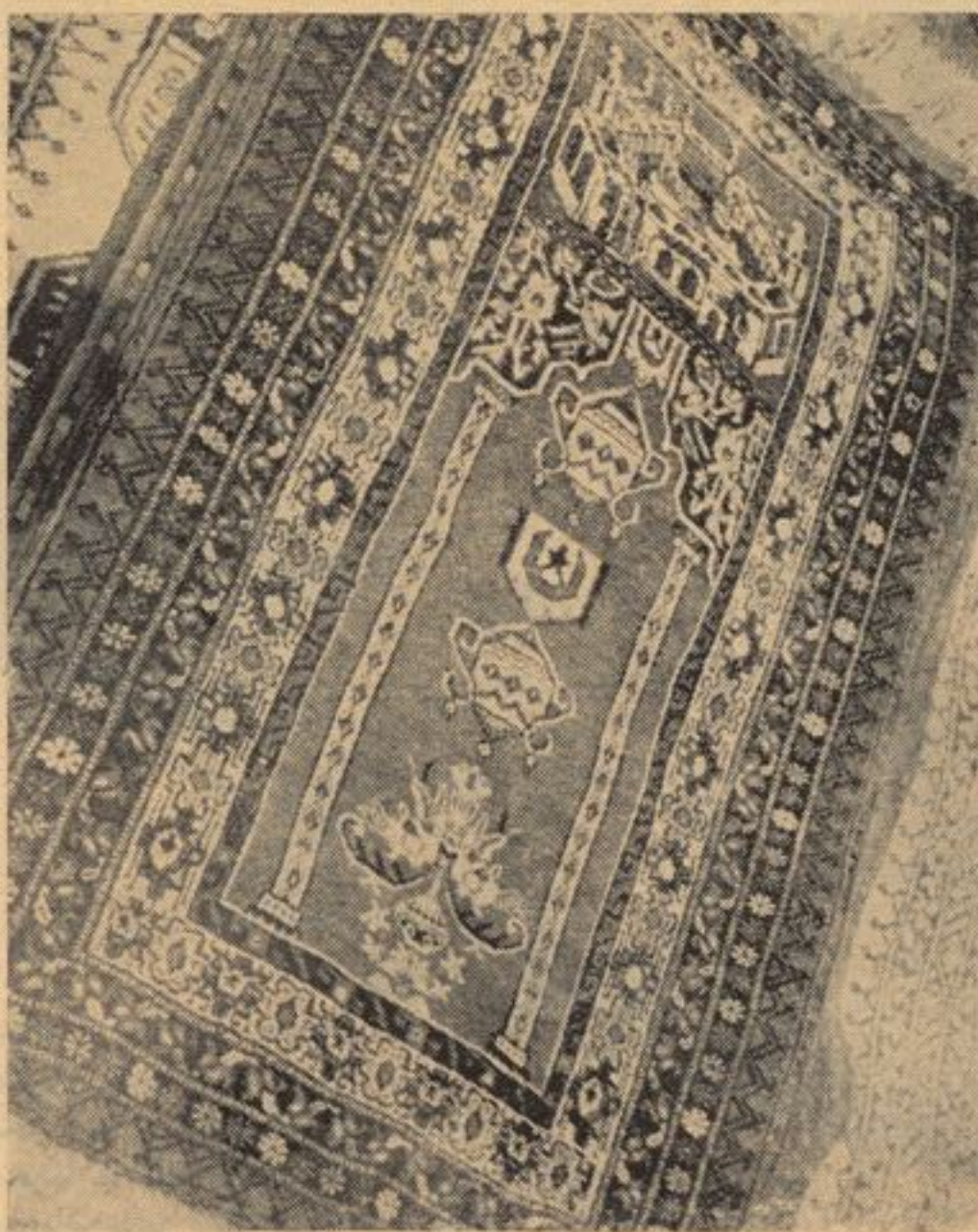
دروود ایتالیا که پایه بزرگ اتحاد سه گانه محود آلمان، ایتالیا و جاپان بود هتلر کوچکترین اعتبار واهمیتی را قایل نشد چنانچه پانزده دقیقه قبل از شروع جنگ طی یک مکتوب قضیه را به بیست و موسولینی رئیس حکومت فاشیست ایتالیا واضح ساخت.

هتلر در متن نامه خود جنگ با اتحاد شوروی را (سخت ترین تصمیم زندگانی من) قلمداد کرده به همان پروپاگند کند ایی مبنی بر تعرض روسها بالای آلمان و جلو گیری از برپایی اروپا و مدنیت جهان اشاره کرده بود اما از اینکه هدف اصلی و قبلی او در نا زو ناست به شرق تسخیر فضای حیاتی و یک پلن آماده شده از سابق می باشد برای (چه) موسولینی چیزی ننوخته بود. موسولینی که اخیر هفته رادر شهر ریچیونی کناره بحیره ادریاتیک میگذاشتند ذریعه تیلفون از مفا د مکتوب هتلر واقف شد آنگاه مانند اینکه از غیب



مینارجام، از آثار تاریخی دلچسپ و ارزشمند کشور ماست. که طی سالهای دراز ایهت و جلال آن، چشم هارا خیره می سازد... در عکس ریزه کاری های هنر معماری قدیم را، در قسمتی از مینار مشاهده می کنید.

عکس پایان نمونه از نقش های قالین افغانی است که در داخل و خارج مشتاقان زیاد دارد.



از مجله اشترن

بهای جنگ

دوم جهانی

مترجم بشیر کبیر سراج

سوالیست که طی چند هفته کو تاه حل می شود.

با وجود همه ماجرا هاروز و لت از حمله آلمان بطرف شرق یکتو استیقبال نمود و بقول مقامات قصر سفید پرده جدید کارزار اروپا اندکی هوای تازه رادر کالبد آنها دمید و روز ولت که به این هوا اند احتیاج داشت نفسی راحت کشید ز پرا فضای مناسبات اوباجایانی ها دمیدم تیره تر میگردد و هم از بیشتر متوجه این کشور جنگ آزموده بود.

قطع نظر از فنلندی ها که در سال ۱۹۳۹-۴۰ مردانه وار وباشجاعت زیاد مقابل قوای فایس روسها جنگیدند هتلر از سایر متحدین خود کدام معاونت بزرگ را انتظار نداشت. معافیه به قوای امدادی سلوواک ها و رومانی ها و مجار ها و کرووات ها اجازه داد که با آلمانها یکجا بالای روسیه مارش نمایند (این تجربه به اتحاد شوروی آموخت که این اقسام را راپیوسته زیر مراقبت داشته باشند).

برایش الهام شده باشند روی سوی خانم خود نموده بالحن ماتم زده گفت:

(عزیزم راشل- نامه هتلر چنین معنی میدهد که جنگ را باخته قبول کنیم.)

هتلر به ۴-۷-۱۹۴۱ خطاب به افسران قرارگاه خود:

من اتای طرح یک پلان واتخاذ تصمیم پیوسته خود را در موقف دشمن قرار میدهم و طوریکه ملاحظه میکنم او (روسیه) بصورت پراتیک جنگ را باخته است.

حوالی چاشت ۲۳ جون ۱۹۴۱ مردیکه از همان ابتدای بدست گرفتن قدرت میخواست با اتحاد شوروی داخل پیکار شود به تشرن اختصاصی خود سوار شد و قطار ساعت دوازده و نیم به حرکت افتاد هدف آن جنگل ها و بیشه های گور لیتز در نواحی راستنبورگ واقع پروشیا شرقی بود.

در آن منطقه سا زمان تعمیراتی نودت بود. رئیس تعمیرات نظامی هتلر موسس و بنیان گزار خط زیگفرد واتوبان سال ۱۹۴۲ بهادله طیاره کشته شد و عوض او البرت شیر مقرر

گردد که پساتر وزیر تسلیحات و مهمات قرار دهد.
گردد).

نودت برای هتل قرار گاه یا محل اداره حرب را با کامل ترین و جدیدترین تجهیزات لازم مهیا نموده بود که به نام ولف شانس (کشتگاه گرگ) معروف است و از همین منطقه دیکتاتور نازی هدایات و فرامین خود را برای خاک و خون کشیدن خلق شوروی وریشه کن ساختن هست و بود آن سرزمین پهلای ورسا در می نمود.

جنرال های این آدم مصروع میدانستند که وی از اواخر ماه جون ۱۹۴۰ پلانی را بنام مخفی (عملیات بار باروس) طرح نموده که مقصد آن تنها از یادر انداختن و به اطاعت واداشتن دشمن نیست بلکه مراد او اینست که طرف

مقابل را یکی از صفحه گیتی محو نماید ، هتلر میخواست بازمیان برداشتن رو سیاه و آنچه بنام اتحاد شوروی وجود دارد بر سر ای امپراتوری تخیلی جرمن ها به اصطلاح خودش فضای حیاتی بدست بیاورد و بزعم خودش مد از امحای سلاوها ، خلق منطقه آسیایی را به شکل غلام و برده مورد استثمار و بهره برداری

علی القوری چونماید.

اگرچه بسیاری از فرماندهان همچو او در کشتار را کماحقه اجرا نکردند و حتی از ابلاغ آن بصورت شفاهی به قطعات کوچک پهلوی تنی نموده و یک نوع القای خود سرانه و پنهانسی را مری داشتند مگر بازم بعضی جنرالانی سی بودند که از آغاز جنگ با اتحاد شوروی از

هنگاری با هائیدریخ (قاتل ملیونها مردم سووی و بیگناه) دریغ نورزیده با کمال بریریت کمیسار های تفکیک شده و گروپ های مشخص اسیران را تسلیم کوماندهای ستمکار (اس-اس) نمودند و آنچه بر آن بیچارگان روا داشتند هولناکترین و تلخترین تراژدی های خیل سی

بقیه در صفحه ۴۳



صحنه ای از شیوه عساکر نازی در برابر اسرای جنگ

ترجمه ع، غیور از منابع انتر نیشنل

موسیقی برای

خوردسالان

یکی از پرنسپ های عمده و مهمی باید گفت که برای انداختن تجارت و در بلند بردن سطح کیفیت موسیقی جوانان حایز اهمیت محسوب میگردد آشنا گردانیدن جوانان در مراحل اولی عمر با سبکترم اصلی و اساسی آهنگ ها بوده است. از طرف دیگر

آوردن تفاهم بهتر بدون تردید زمینه تشویق را برای جوانان آما تور فراهم ساخته و این اصل باعث آن میگردد تا علاقه آموزش و پرورش و استعداد های جوانان در رشته های هنر و کلتور بیشتر شده دوره تکامل خود را طی نماید. در شهر برلین غربی مانند سایر شهرهای اروپائی پیوسته سعی بخرچ داده میشود تا بهر طوریکه ممکن گردد نقش و کیفیت موسیقی برای جوانان و خورد سالان توضیح شور و همچنان رولی را که با یستی جوانان بعهده بگیرند به ایشان قهما نیده شود.

حلقه های تربیوی برلین بمنظور انکشاف و تحقیق یافتن پرو گرام موسیقی جوانان از آغاز برج جنوری سال ۱۹۷۵ یک دستگاه جدیدی را که ماشین شنوا یا کمپیوتر شنو نده نام دارد در معرض استفاره قرار داده اند که قرار معلوم ازین وسیله در حال حاضر بیک پیمانه وسیعی در بلند بردن سطح کیفیت موسیقی جوانان کار گرفته شده و نتایج حاصله خیلی اطمینان بخش می باشد. قرار است در پایان سال جاری یک فستیوال بین المللی جوانان و خورد سالان در برلین غربی دایر و طی آن تازه ترین پارچه ها و آهنگ های موسیقی جوانان از نظر کمیت و کیفیت مورد ارزیابی هیات حکم قرار گیرد.



یکی از صنو فیکه موسیقی در آن باو سایل جدید و کمپیو تر به خورد سالان تدریس می شود

فیزیکی، اتموسفری و جغرافیایی آن اکادمیک مشهور اکادمی علوم اتحاد شوروی لیو نید بریخور فسیکی معلومات میدهد:

تسخیر جهان آبی و راه یافتن به گنجینه های مدفون شده تحت آب ها خیلی مشکل بوده و فعالیت بزرگ و عظیم را بکار دارد . در ده سال گذشته موفقیت بزرگ بشر رفتن به عمق چندی متری بحر بود اما امروز آنها به عمق چندین کیلومتر میروند با آنها از نداشتن وسایل کافی جهت تحقیقات بیشتر و راه یافتن به اعماق زیادتر شکایت آنها بلند است .

در جهانی که زیست می کنیم هیچ یک از اسرار طبیعت بشکل همه جانبه برای ماحل نشده و این انسانها و مغز متفکر آنها است که به حل و مطالعه و استفاده این اسرار می پردازند .

مطالعه و شناخت ابعاد در سالی های اخیر پیشرفت قابل ملاحظه پیدا کرده و معلوماتی که تا حال بدست آمده خیلی مفید و با ارزش خواننده شده است . حتی معلومات سالی های اخیر میتوان با مطالعات صد ساله محققین غربی مقایسه نمود .

دراوقیانوس ها یک سیستم دینا میکی مفلق حیاتی موجود است .

چندی قبل دریانوردان که در جهت خط استوا در یک جریان مشخص بحری از جانب شرق بسوی غرب در حرکت بودند و این جریان منطقه در یک خط عریض قبول شده و در نقشه های بحری تثبیت شده بود اما بطور ناگهانی

عیت های تحقیقاتی به چیز غیر قابل انتظار ری برخورد کردند چنین معلوم گردید که دوسیر خط استوایک جریان باریک و عمیق دیگری موجود که استقامت آن در غرب به شرق می باشد ۴۵ این جریان جدید بنام عالم مشهور قرن ۱۸ روسیه لو منو سف نام گذاری شد همچنان هیئت های تحقیقاتی در بحر هند جریان دیگری را نیز تثبیت نمودند .

مفهوم کلی و بزرگ شناخت ابعاد بشکل یک سیستم واحد فعالیت و جستجوی دیگر است حالا ثابت شده که در عمق پنج هزار متری ابعاد جریان های بزرگ و خیلی زیادی موجود است که قطعاً شناخت به دریاهای روی زمین ندارد . در پهلوی جریان های سطحی ابعاد . جریان ها و طوفانهای متعدد در عمق اوقیانوس وجود دارد که شعاع آن برسد هاتر میرسد این طوفانها که بشکل گرد باد است چندی قبل در قسمت های وسطی اطلانتیک معلوم گردید . آنطوریکه درین قسمت از جانب افریقا بادهای شدید میوزد هیئت ها چنین فکر کردند که در آنسوی ورزش این بادهای شاید این جریان بوجود آمده باشد اما در حالیکه این یک طوفان داخلی بحری بود زیرا حرکت آن دورانی بوده و مسافت آن به صدها کیلومتر میرسد و همچنان این طوفانها در یک نقطه قرار نگرفته بلکه همیشه در حرکت میباشد .

اکنون نزد بسیاری از محققین چنین سوالی پیدا شده که شاید درین گرد بادهای بحری



درین عکس اشیای عجیب که از بحر بدست آمده دیده میشود .

اوقیانوس ها بزرگترین منبع حیاتی برای آینده بشر



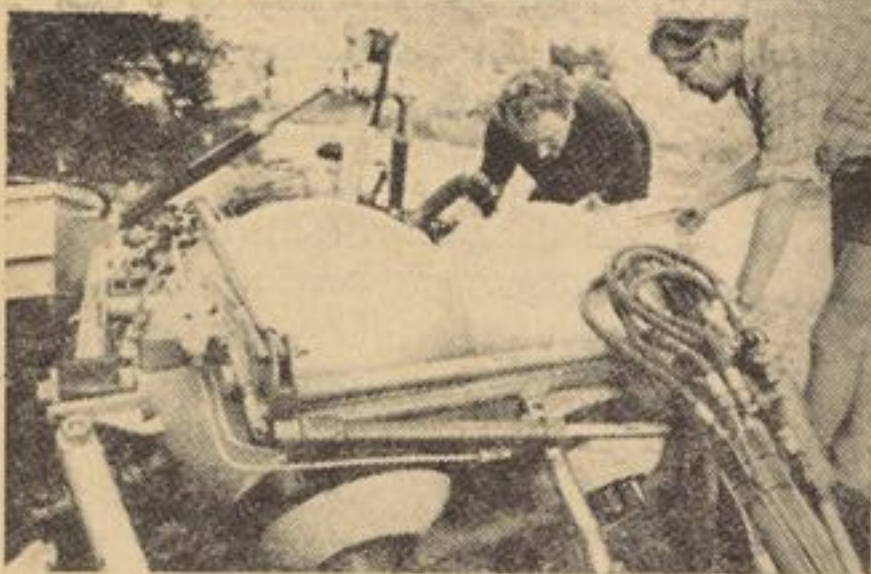
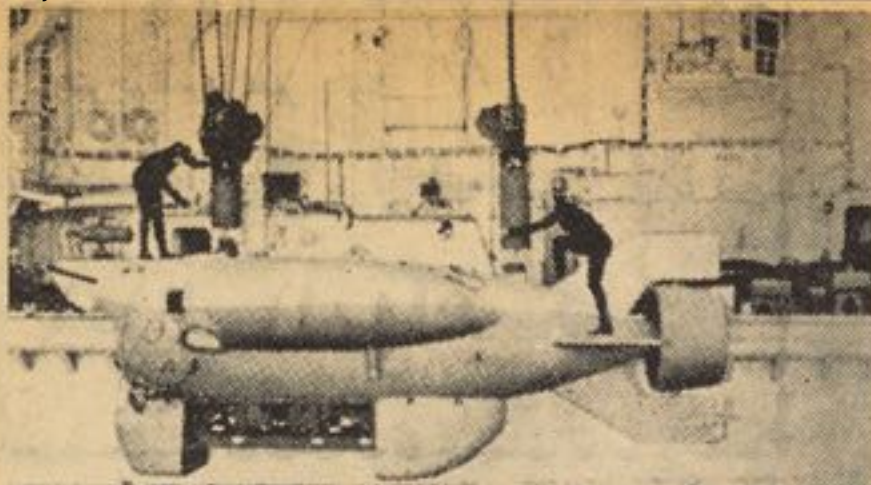
غواصان در جستجوی اهداف شان.

تا سال دوهزار عیسوی در عمق ابعاد فابریکات و تاسیسات تحت البحری که کارگران آن دلفین ها باشد بوجود خواهد آمد آغاز قرن شناخت دریا ها ، طوفانها و سلسله جبال ها در عمق اوقیانوس - ماحل پروبلم های ابعاد و راه یافتن به اعماق آن .

بشر تا حال با استفاده از تحت البحری های اتمی توانسته است اوقیانوس ها را تسخیر نماید . همچنان بسیاری از رشته های صنعتی خاصا رشته هاییکه با مواد اصلی طبیعی سرو کار دارد در عمق ابعاد تاسیس شده که با آغاز این فعالیت ها باشند گمان روی زمین از خطر بسیاری چیز ها محفوظ شده اند مثلاً درجه کثافت اقلیم دره مطح

دستگاه های مغایروی تحت ابعاد برای شناخت اصول اصوات مصروف فعالیت بوده درین اواخر یک معاهده بین المللی به تصویب رسیده تا این دستگاه ها به قدرت و فریکانس معین و استاندارد از طرف ممالک ذی علاقه در مورد اوقیانوس شناسی بکار انداخته شود .

اوقیانوس ها حالا بزرگترین منبع حیاتی بشریت محسوب شده که در باره خصوصیات



انرژی سینه تیک به یک مقیاس خیلی بزرگ وجود داشته باشد.

آیا این طوفانها از کجا بوجود آمده و به کجا در حرکت است و چه تاثیری بالای اقیانوس دارند. ممکن درین باره مطالعات مشترک شوروی ها و امریکایی ها که قرار است در سال ۱۹۷۶-۱۹۷۷ آغاز یابد جواب بدهد.

فعالیت مشترک این دو مملکت تا حال کانال های صوتی را در عمق ابحار کشف نموده اند که توسط این کانال صوت از یک منبع ضعیف به فاصله هزاران کیلو متر انتشار می یابد.

بریخور فسکی میگوید شخصا مسئله شناخت امواج داخلی بحر خیلی دلچسپ است زیرا تا حال درباره آن مطالعات لازمه بعمل نیا آمده است.

اگر توسط کشتی در بحر سفر کرده باشید دیده میشود که در سطح بحر یک آرامش مطلق موجود است اما این آرامش را نباید باور کرد در عمق صدها متر امواج خیلی عظیم در حرکت اند موضوع درینجاست که آب ابحار نیز از طبقات

مختلف بوجود آمده و طبقات مختلف با ضخامت های مختلف همیش باهم تلاقی نمایند و حتی چنان طبقات آرام نیز یافت میشود که اگر کدام تحت البحری ماشین اش خاموش هم باشد بشکل آرام در آن قرار گرفته می تواند. که این نوع طبقات بحر بنام خاک یا گل مایع یاد میشود.

در تابستان سال ۱۹۷۱ کشتی بنام متدلیف با چنین امواجی در بحر هند بر خورد نمود. قرار مطالعاتی که راجع به این امواج بعمل آمده چنین معلوم گردیده که حرکت آن منظم بوده و اهتزاز آن نسبت به اهتزازات سطحی بسیار دوامدار بوده از ده دقیقه الی چندین ساعت دوام می نماید. آیا چنین امواج دستگاه های تحت البحری را ازیت نخواهد کرد.

از بین رفتن کشتی اتمی امریکائی را بنام تریشر از تاثیر برخورد با چنین امواج میدانند. بدون امواج داخلی ابحار ضخامت یا عمق آب در یک ساحه معین شاید تغیر نکند و حرکت یک تحت البحری در چنین یک سویه شاید موازنه خود را در یک عمق ثابت نگهدارد امواج داخلی امواج سطحی را مساوی به ضخامت آن بشکل عجیب تشکیل میدهد.

کشتی تحقیقاتی بنام (سرگی کرو لیف) که جهت تحقیقات ابحار به آب انداخته شده. دستگا های تحت البحری بنام تیزو-۲ که توسط کشتی به داخل اوقیانوس برده میشود.



مترجم سید فقیر علوی

یک دو گانگی به ندرت تنهامیگرید

از هرچل سوم انسان در جهان یکی دوگانگی است. آیا دوگانی یک حادثه اتفاقی است یا یک موضوع بیولوژی، درگیری و مذبذله انستیتوت واقع روم پروفیسر لوئیگی حقایق شکفت انگیزی را درباره وجوه مشترک دوگانگیها کشف کرده که مقاله ذیل این حقایق را بشما فاش میکند.

شام ۱۶ اپریل ۱۹۷۰ در تیاتر ریوندشمپر وین نمایشنامه (زن طلاق شده) در معرض تماشا گذاشته شده بود. هیروی این درم لوفون بزرگ بود. دختر بالت با هیروی نمایشنامه روی سن نیز سرگرم رقص بودند. ولی هیچکس که روی سن نیز نقش های خود را بازی میکردند گمان نمی



کردند که دختر بالت از فرط دردیاری بیا ایستاده شدن ندارد. در حالیکه دندانهای خود را به سختی میفشرد تا پایان پرو گرام روی صحنه مقاومت کرد. ولی همینکه پرده پایین افتاد دختر هنر مند نیز از پا درآمد. از حال رفت. طبیب تیاتر شکایت دختر موصوف را یک عارضه سطحی تثبیت و گفت احتمال دارد این درد ناشی از بارداری او باشد. ولی این تشخیص صایب نبود زیرا رینات ایلز ۲۶ ساله هرگز باردار نبود. اما با کمال تعجب که سه ساعت بعد ترخوا عرش رینات ایلز زود کودکی بدنیا آورد. این دو خواهر دوگانگیها بودند. به این ترتیب طوریکه ملاحظه شد رینات بخشی با خواهر دوگانه ای خود خود را مربوط حس میکرد که در زیمان خواهرش را نیز خوش احساس نمود.

حقیقت این است که هم آهنگی شکفت انگیزی حتی از همان کودکی بین این دو خواهر توأم دیده میشد. مثلاً اگر بر سبیل تمثیل رینات انکشتش را قطع میکرد خواهرش فوراً در همان ناحیه احساس دردمی نمود و اگر لونه احساس درد میکرد بلافاصله رینات به گریه می افتاد. در خلال کاوشهای علمی بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک چنین تشابهات فقط در عده محدودی از دوگانگیها اتفاق می افتد مثال زن و این داعیه شرایط حیاتی و تن امریکائی بنامهای ایدو فریداست. ایدو فرید که در اثر یک حادثه ترافیکی والدین شان را از دست دادند جدا از هم

دوگانگیهای نادیا (عکس چپ) و اتونیا که پدرشان ایتالوی و مادر شان افریقایی است وقتی در جاده های روم در کنار هم به قدم زدن میپردازند مردم نمیتوانند آنان را بنام اصلی شان تشخیص بدهند.

بزرگ شدند در حالیکه هیچکدام از وجود یکدیگر اطلاعی نداشتند. ولی باوصف آن هر دو در عین سویی مساوی تعلیم فرا خواندند و در عین سال ازدواج کردند و اتفاقاً در یک وقت صاحب فرزندی شدند. عجب تر اینکه هر دو در شعبه مونتاژ یک فابریکه مشغول کار بودند. تازه وقتی یکی ازین دوگانگی اتفاقاً جای برا دزش را در فابریکه اشغال گرفت متوجه به



دانیل وداوید اهل اریزو نا در حالیکه در نقاط مختلف مشغول بازی بودند اتفاقاً دست چپ هر دو در عین ساعت شکست.

این حقایق که هر دو برادر و هر دو توأمان میباشند گردیدند. زهمه اسرار آمیز هم آهنگی آنان حتی در مرگ شان بود زیرا هر دو برادر در عین روز و در عین ساعت چشم از جهان پوشیدند که بیشتر به مرگ جان ورفالف امریکائی اهل ایالت اوهایو شباهت دارد. ایسن



پرت و فرید دو برادر دوگانگی که در دستگاه پولیس برتانیه مشغول خدمت اند منتها از نظر رتبه و مقام از یکدیگر تفاوت دارند. اما اگر لباس ملکی بپوشند برای رهگذران تشخیص آنان از نظر اسمای شان خیلی دشوار است.

صاحب فرزندی شدند. عجب تر اینکه هر دو در شعبه مونتاژ یک فابریکه مشغول کار بودند. تازه وقتی یکی ازین دوگانگی اتفاقاً جای برا دزش را در فابریکه اشغال گرفت متوجه به

حقیقت اینست که کمتر دانشمندانی در جهان سراغ میشوند که اسرار خلقت و زندگانی دوگانگیها را از گهواره تا گور مورد بررسی قرار داده باشند. یگانه مرکز تحقیقات علمی درین باره در جهان در روم قرار دارد که تحت اداره پروفیسر لوئیگی گیدا فعالیت مینماید. پرو فیسر موصوف که فعلاً ۷۲ سال عمر دارد در طی بیست سال بیش از پانزده هزار دوگانگی را تحت آزمایش قرار داده و جزئیات شان را جدا گانه تصنیف کرده است.

مراد ازین تحقیقات وی و پروفیسر وراثت این بوده است تا دریابند که آیا دوگانگیها عین ذکاوت را دارا هستند؟ آیا یکی از دوگانگی تحت الشعوری میداند که آندیکر چه علاقه دارد؟ و آیا خون یکی باخون دیگری از تمام این دوگانگیها یکه تحت نظر گروپ خون مشابه و مساوی است؟

از تمام این دوگانگیها یکه تحت نظر گروپ خون مشابه و مساوی تحقیق قرار گرفته اند خواهش شده بود که در موقع آزمایش هر دو یکجایی بیایند.

در مرکز تحقیقات روم از دوگانگیها بوسیله دستگاه اکسریز عکسهای از مفاصل شان اخذ و بعد مطالعه میشود که آیا پیزهای هر دو در عین شرایط تشکیل میکنند (اپیزمراد از ماده ابتدایی ای است که نشو و نمای استخوان را تنظیم میکند) در همینجا به دوگانگیها در مواردی که ازدواج میکنند مشورتها میدهند.

تا قرن بیست درباره دوگانگیها مطالب عجیب و غریبی زده میشد. اساساً دوگانگی از مجموع سپرهای قوی مرد تشکیل میگردد.

مثلاً تا وقتی علم طب انکشاف نکرده بود ادعا میکردند که دوگانگی در یک تخمدان و از مجموع سپرهای قوی مرد بمیان می آید. و چون سپرما



۱- پروفسر کیگور مندل دانشمند معروف ایتالوی که در طرز حیات دوگانگیها، حقایق شگفت انگیزی را کشف کرده است .

ناقص اکثرا در موارد رخ میدهد که مرد به بیماری سفلیس مصاب باشد در نتیجه این فرضیه قایم گردید که پدر دوگانگیها باید سفلیس داشته باشد و لهذا همینکه در خانه ای دوگانگی چشم دنیا میکشود مطابق قانون پدر خانواده به زندان سپرده میشود. تازه در سال ۱۹۰۹ نقطه شناس امریکایی بنام هورا تیونیومن این فرضیه را رد و آنرا غیر عملی اعلام نمود .

سیرم دوگانگی اصلا از یک تخم سالم تشکیل میگردد که بعد از نخستین انقسام سلول بار دیگر به صورت قطعی از هم مجزا می شود . از هر یکی از این دو سلول پیچیده، یک انسان بمیان می آید. اگر این انقسام بصورت درست صورت نگیرد، دوگانگی سیاه می تشکیل می کند .

در هر ۴۳- تن یکی دوگانگی است: احصایه ها را می کنند که در هر ۴۳ تن در جهان یکی دوگانگی میباشد دوگانگیهای یک تخمه دوست مشرب دوگانگی های دو تخمه تقریبا متناسب یک بر سه را دارا است. از دوگانگی های دو تخمه در صورتی که بصورت استثنایی، در داخل دوران بیماری زن، به مرحله تکامل برسد موجود دوگانگی بمیان می آید. مرحله تمایل تخمه ها بیشتر ناشی از استعمال زیاد هورمون ها از طرف زن باردار شمرده می شود .

هم چنان این مطلب تایید شد که زنان در سنین ۳۷ سالگی دوگانگی های دو تخمه دنیا می آورند .

برای نخستین مرتبه ، دکتور نیومن ، متخصص مسایل دوگانگی امریکایی، دوگانگی یک تخمه را

کشف کرد این دوگانگی، مورد نظر علاقه دکتور نیومن، در دو خانواده متفاوت و دور از هم بسر می برند. از خلال گزارشهای والدین دوگانگی و از خلال تست ذکا، دکتور نیومن موفق به نتیجه به نخستین کارش گردید. از ورای بررسی این آزمایشها معلوم شد که نه تنها از نظر وزن تفاوت اندکی دارند بلکه از نظر بزرگی جسم وزن بدن سکلیت شباهتهای شگفت انگیزی را نیز دارا میباشند. مثلا معیار ذکای نرزه دوگانگی مورد از مون قرار گرفت در نتیجه پانزده تن از این دو گانگیها یا هیچ تفاوت نداشتند یا اینکه تفاوت آنان فوق العاده محدود و ناچیز بود. و اما در مورد چار تن دیگر از جمله نرزه تن دوگانگی شاید شرایط تربیه و مثال آن موثر بوده باشد .

دوگانگیهای یک تخمه دوست مشرب هستند و خوش دارند با مردم ارتباط صمیمی داشته باشند. پروفسر گیدا به این نتیجه نیز رسیده که از جمله ۶۹ دوگانگی پنجاه و هفت آن برادر و یا خواهر دوگانگی خویش

سمت دهمی دارند بنظر پروفسر ایتالوی این تقسیم وظیفه بنابر مداخله و ا لدین شان صورت گرفته زیرا اکثر آنان گفته اند که خودشان مداخله کرده و یکی از آنان را مهمتر دیگری تثبیت کرده اند.

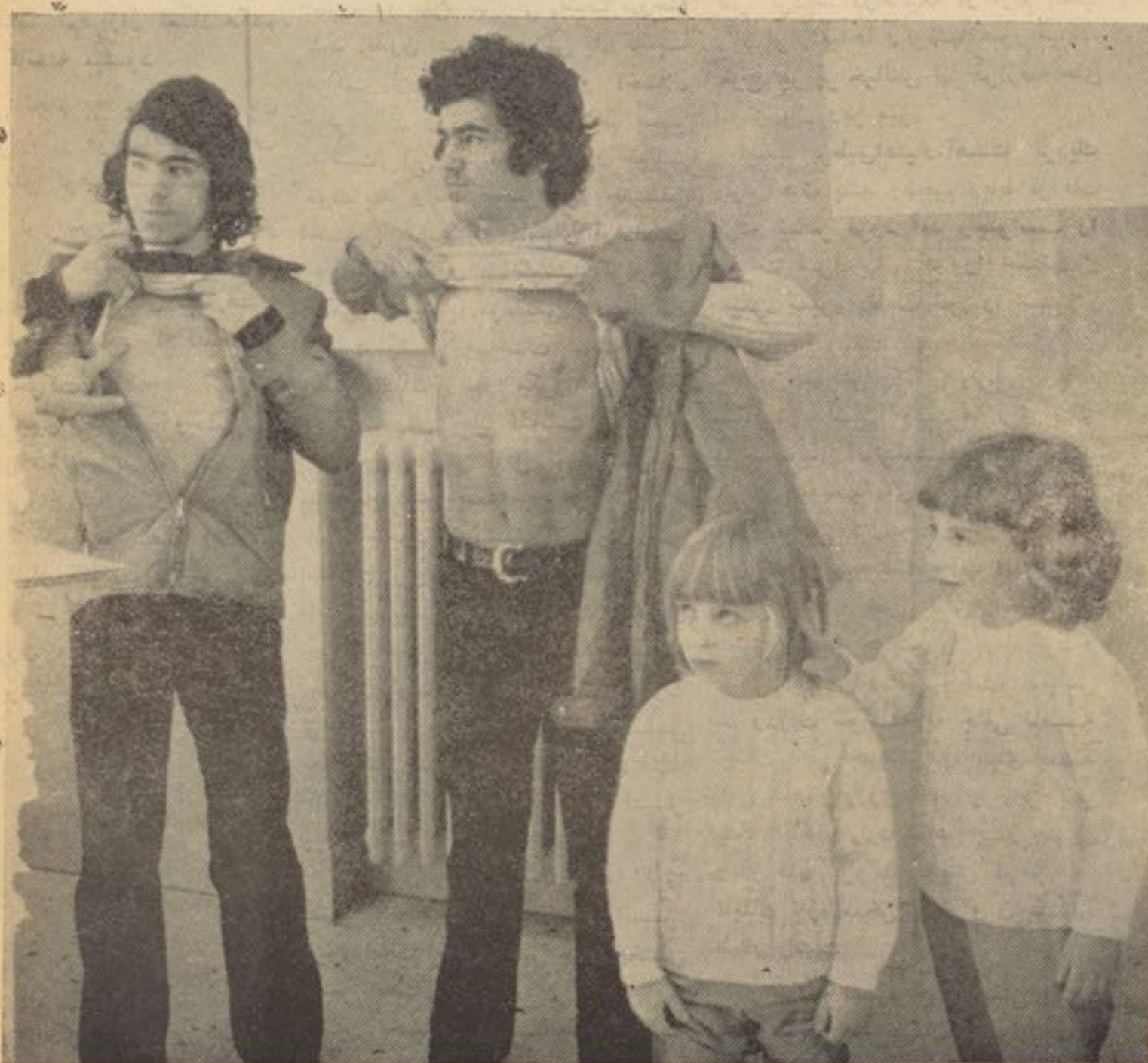
همچنان وقتی یکتن از دوگانگیها مرده، عضو دوم دوگانگی که زنده مانده همیشه در ترس خوف بسر برده بفکر اینکه وی نیز بلا فاصله خواهد مرد .

از همه مهمتر موضوع بیماری دوگانگی خیلی قابل توجه است مخصوصا در مورد توپرکلوز اگر یکی از دوگانگی به توپرکلوز مصاب شده نفر دوم دوگانگی نیز به این بیماری مصاب گردیده است و او که دوگانگیها دور از هم بسر برده باشند .

آنچه بیشتر جالب است موضوع شباهت نسج دوگانگی ها است مثلا گر یک تن از دوگانگی عضو بدن دوگانگی دوم را ضرورت داشته باشند بدون تردید او با احساس بیگانگی

پارچه جسم دوگانگی دو می می پذیرد . برخی اوقات اتفاق افتاده که دوگانگی در یک موقع به عین یک بیماری، چشم از جهان پوشیده مثلا دوگانگی شهر روم که بعد هفتاد سالگی رسیده بودند. این دوگانگی پیر در طرف یک هفته و هر دو در اثر مرض شکر جان سپردند . دوگانگیها نباید در یک اطاق تدریس شوند :

بعضا قضاوت در باره یک عضو دوگانگی بسر طرز تفکر عضو دوم دوگانگی تاثیر سووارد میکند. گاهی اوقات اتفاقات ناهنگام به دوگانگیها موقوف خاصی میبخشد. برای اینکه دوگانگیها از نگاه انتقادی اشخاص، در امان بمانند توصیه میشود که دوگانگیها باید در صنفهای جداگانه به کسب تحصیلی بپردازند و حتی در تفریحات دراز مدت بهتر این است که جدا از یکدیگر در سیری کنند تا باری حریت اراده شان جر یحه دار نکردد .



برادران کلا دیو در حالیکه شصت کیلو متر از یکدیگر زند می میکنند باز هم هر دو مشترکا به بیماری جلدی گرفتار شده اند و از طرف پروفسر کیگور مندل با دقت مورد بررسی قرار میگیرند .

لایزال و سرسبز



خلاصه داستان

خبر باز گشت علشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت، چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدویند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شیادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرکردگان (بیکها)، شهر هرات را اشغال نماید.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی بهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت ازگف رفته، ادویه بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس یک فرمان علشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توزی مغالان را برمی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پستند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد.

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

همانک بود، خیلی مایه خرسندگیش گردید. در حالیکه او آرام اسب را از فراز تپه ها و کوه ها عبور میداد، مرغ تیز پر خیالش نیز فراز قله های اترنو بال و پر میزد.

اسب بر طبق اعتیاد، آهسته نزدیک دیوار های بلند و ضخیم رباط توقف کرد. شاعر فرود آمد و جلواسپ را بدست سرا بیان که او را استقبال میکرد سپرد. قامت خود را استوار ساخت.

دامن خویش را تکان داد. در رباط، مسافران، اسبها و شترها زیاد بنظر میرسیدند. آنانیکه شاعر را میشناختند نزدیک آمده با ادای تعظیم و احترام احوالپرسی کردند.

و در صدد تهیه غذا بر آمدند نوایی در یکی از خانه های خالی داخل شده پاهای خسته خویش را دراز کرد و مدتی با استراحت پرداخت. سپس قلم و دوات خواسته به جملی نامه نوشت. اثر جدیدش را بهای بلند قابل شد و آرزوی خود را دایر بر اینکه انتظار دارد شاعر باز هم از دریای قلب بزرگ خویش گوهر های تابناک تازه سخن بپس و ن بکشد، اظهار داشت.

در خاتمه تصمیم خود را مبنی بر اینکه میخواهد تازمان وصول به مرو در عرض راه اثری بوجود آورد تذکر و مطلع آنرا برای او نوشت و از جامی در خواست کرد تا درین

بر قطار سیاه مصرعها که در نـور خورشید جلوه پیرایی داشت، دوخته شد. بدون اعتنا به وزش باد که بسا حرکت دادن ورقها مطالعه را اخلال میکرد، از روی نوشته چشم بسر نداشت. این مطالعه برای او خیلی خوشایند و لذت بخش بود چنین احساس میشد که گامهای آرام اسب رهوار که بدون برانگیختن گرد و خاک راه می پیمود، با موسیقی پر عظمت طبیعت و شعر هماهنگ است

بعضی ابیات زیبارا مکرر خواند. باز هم کتاب را در بغل گذاشت. اشعار به نحو قابل توجهی در خاطرش نقش بسته بود. با خود اندیشید، اثر خوبی است. اثری نیکو و رنگین بسان دریای «ابراه» باید من هم این اثر را که در جواب خسرو پرداخته شده است، جواب بگویم! در حالیکه او در سکوت بر عظمت بیابان محو در زیبا یسی چشمگیر مناظر دلفریب جلو میرفت، اندیشه اش مصروف ساختن اثر جدید بود.

شاعر ناگهان زیر لب زمزمه کرد: آتشین لعلی که تاج خسرو آنرا زیور است اخگری بهر چنان پختن در سر است

این نخستین بیت مطلع تحفته افکار بود. بیت مذکور که با عقیده و ایمان شاعر و خصوصیت های روحی وی

جامی گفت!

هرگاه فرصت داشتید، اینرا خواهید خواند و ملاحظات خویش را در باره آن باین بنده خواهید نگاشت ذوق جناب شما برای ماحیثیت مکافات و حکم عالی رادارد.

نوایی رساله را بدقت و احتیاط در بغل نهاده جامی او را تادم در مشایعت کرد به شیوه ای دوستانه و پدرو گفت.

در هر دو طرف راه صحرا، باغچه ها و تاکستانهای بی پایان گسترده شده شاخه های درختان که برجاده سر فرود آورده اند، گاهی نوك كلاه شاعر را لمس میکنند. بزها و گوسفند ها گله، گله بر فرشهای زرین بر گها راه میروند. باغبانان درینجا و آنجا در باغهایی که میوه های شان چیده شده، در ترددند، مرغها دسته، دسته پرواز میکنند. قمقم ازاز تعداد دهکده ها و آدمها گاسته میشود.

راه سر انجام به بیابانی بی پایان منتهی میگردد. در فواصل دور، برف تازه که بر قلل کوهها نشسته است، میدرخشد. نور خورشید، نشیب و فراز بیابان را که در افقهای دور دست محو میگردد، متحرک نشان میدهد. سایه های قطعات پراکنده ابر

هر سو در حرکت اند

باد سرد بوی گیاهان وحشی را بدماغها میرساند.

کلمر غنای پرواز کنان در هوا را پره های وسیع تشکیل میدهند و حرس یصانه مرغهای کوچک را تعقیب میکنند.

شاعر ورق هارا از بغل کشید. چشمانش بر کاغذ های لشم و درخشان



مورد نظر خود را ابراز دارد. سپس کاغذ را بدست قات کرد و به صحن رباط بیرون شد تا آنرا توسط یکی از مسافران عازم هرات گسیل دارد.

دوستان پس از وداع بانوایی، در باغ پراز برگلهای زرین او، درست مثل اینکه روی زمین خود قدم بزنند، مدتی به گشت و گذار پرداختند و بدون کشمکش و قشاجره، در موضوعات گوناگون صحبت کردند. عده ای از شطر نجبازان ورزیده تحت رهبری میر مرتاض در آفتاب گوا را فرش گسترانیده به بازی آغاز کردند. سلطاننمراد از بیم اینکه مباردا در اثر انهماک به بازی، شاگردان خود را در انتظار بگذارد، بدون آنکه احدی را ملفت بسازد، باغ را ترک گفت، و بسرعت راه مدرسه شاهرخ را در پیش گرفت. چهارده شاگرد دائمی خود را که از شانزده تاسی سال عمر داشتند، متناسب بدرجات علمی شان به چند گروه تقسیم کرده تا فرا رسیدن ظهر از علوم دینی و دنیوی درس داد. سپس به حجره داخل شده روی فرش پوست نرم، در میان قطار کتابها نشست و در باره ماهیت علوم انسانی و منشآت در اندیشه فرو رفت. ملاحظاتی را که روز گذشته ذهن صحبت بانوایی، شاعر درین زمینه به پیش کشیده بود، عمیقا تحلیل کرد و آنها را با نظریات فلاسفه پیشین در مقام مقایسه قرار داد. تصمیم گرفت تا طی کتابی که میخواهد تالیف کند، روی این مسائل بقدر کافی و در خور امکان روشنی بیندازد.

اونان و کشمش سبز را با هم جویده در جهان اندیشه خود فرو رفته بود و در تصور خو، با کسی مشاجره داشت که زین الدین و او را گردید. سلطاننمراد که درین او اثر دوست خود را کمتر ملاقات میکرد، و شدیداً انتظار دیدارش را میکشید، باخر سندی پیش از حد او را در آغوش کشید و در پهلوی خود نشاند. از زمانی که سلطاننمراد بحیث مدرس



کاه برای لحظاتی چند باهم ملاقات میکنند و دست برشان هم میگذارند. من دیروز توسط آنها از سر نوشت دلدار معلومات کافی بدست آوردم. حالا چه میگوی؟ اگر بخواهی، دل فالبین را بدست میگیریم. ماجرا بزرگ نمی شود، توقف بوسیله یک نامه، عشق خود را به دلدار عرضه میداری، بعد ملاقات میسر خواهد شد و به تعقیب آن تدابیر دیگری خواهیم سنجید.

سلطان نمراد دستان لرزان خویش را به دو گونه خود تکیه داد، و چون شخصی که حواس خود را از دست داده باشد، گوش نهاد. چهره اش را موجی از اضطراب پوشانده بود. سپس با حرکتی قاطع سر خود را تکان داد.

خنجر بزخم؟
زین الدین که از جدیت خود کاسته بود پرسید:
- آیا ارسال نکول هنوز هم در اینجا است؟
سلطان نمراد قطرات سر شک گرمی را که از چشمانش سرا زیر میگردید پاک کرد و با گریه ای که نفسش را قید میکرد گفت:
- بلی، عاشق بیچاره هنوز هم در اینجا است...

ناتمام



زین الدین تمام توجه و استعداد خود را به خطاطی، موسیقی و شطرنج وقف کرده بود و در حقیقت نیز برای گذشتن در صف پیشاهنگان زبان خویش درین سه ساحه، گام بر میداشت. او در فن حک نقوش و خطوط بر لوحه سنگها نیز مهارت بدست آورده بود. زین الدین بدون اعتنا به این همه مشغولیت ها برای تأمین حیات عاری از تکلف و در ما - جراهای جالب، فرصت کافی بدست می آورد و ظاهراً مانند اشخاص بیکار



میزبست. آن دو پس از گفتگو های هنری آمیز دوستانه، لحظه ای در اطراف وقایع جالب به صحبت پرداختند. بالاخره زین الدین به چهره پوشیده از ریش دوست و دانشمند خود که ظاهراً بی پروا جلوه میکرد، چشم دوخته سر خود را تکان داد.

میدانم، آتش عشق، اعماق روح و قلبت را میسوزاند... درد عشق هر قدر کهنه شود، بهمان پیمانه کسب شدت میکند.

سلطان نمراد حزن آلود حرف زد: اشتباه میکنی، من قدرت آنرا دارم تا بر درد عشق چیره گردم.

نهان داشتن ممکن نیست! روزی جناب نوایی فصلی از فرهاد و شیرین خواندند که حضرت نیز در آنجا حاضر بودی، از آنچه خوانده شد این مصرعها را بخاطر بیاور:

«باینکه شمع، شعله خود را در فانوس نهان میدارد، اما دیگران آن شعله را از عقب پرده تماشا میکنند.

«خوناب اشک را نمیتوان در چشم نگهداشت، آیا ممکن است باره گلگون دارد شیشه پنهان ساخت!»

آه گلهای جاودان زبان من سلطان نمراد آهی کشید.

زین الدین خنده کنان گفت:

دوستم، حالا دیگر غم نخور، بالاخره کلید سعادت را بدست آوردم اگر میل داشته باشی خیلی زود ترا به بوستان عشق رهنمونی خواهم کرد.

خودمملکت نقره خیلی کم پیدا میشود ولی از راه دریایی این مملکت نقره به پیرو برده میشود ارجنتاین در ۱۸۱۶ از اسپانیا آزادی خود را گرفت. ارجنتاین مترقی ترین و مهمترین جمهوریتهای آمریکایی لاتین بوده کدام گندم جواری و گوشت دنیا شمرده میشود زیرا برای یک نفر سالانه ۱۰۵ کیلو گرام گوشت میرسد.

ملت ارجنتاین نسبت به کشور و ملت خود تعصب فوق العاده دارد اگر کلمه ای به عنوان انتقاد راجع به ملت و کشور ارجنتاین گفته شود مرتکب اشتباهی بزرگ میشوید و شاید تمام درها بروی شما بسته شود. هرگز مملکت و ملت ارجنتاین را با سایر ملل آمریکایی جنوبی مقایسه نشود مگر این که مقایسه به نفع ارجنتاین باشد و بخوانید ارجنتاین را بزرگتر جلوه بدید و اگر دیدید یک نفر خارجی از روی بی اطلاعی میخواهد ارجنتاین را با سایر کشورها و ملل آمریکا ی لاتین دویک ردیف بگذارد و بگوید هیچ یک از کشور های مذکور ثروت و رواج عالی ارجنتاین را ندارد و آنوقت خواهید دید که چهره ها شگفته خواهند شد و همه با حق شناسی شما را خواهند نگرست.

برای همین غرور ملی خونها به هجانی می آید و چهره به محض نواخته شدن سرود ملی سرخ میشود و باز به اثر همین غرور ملی است وقتی که بیریق زیبایی سفید و آبی رنگ ارجنتاین بر افراشته میگردد اطفال کلا خود را برسم احترام بر میدارند در تمام مکاتیب ارجنتاین بر افراشتن و پایین آوردن بیرق با مراسمی مخصوص صورت میگردد و اطفال خورد سال (ویوال لایاتریا) یعنی زنده بساد و طم صدا می زنند.

ارجنتاین از لحاظ بزرگی و نفوس دومین کشور آمریکای جنوبی و هشتمین کشور بزرگ جهان بشمار میرود. ساحه این کشور در حقیقت هموار و در شمال جنگلهای غلیظ تروپیکلی زیاد دارد و نواحی غربی آن کوهستان است. بزرگترین دریا ارجنتاین (پران) است. در ماه جدی که شروع فصل زمستان کشور ما میباشد در ارجنتاین تابستان و درجه حرارت به ۳۰ درجه میرسد که گرمترین علاقه خلیج پلاتا می باشد برخلاف که در ماه سرطان موسم گرمای مملکت ماست در ارجنتاین سردی زمستان شروع و درجه حرارت به ۱۱ درجه میرسد بنابراین اقلیم ارجنتاین در شمال گرم معتدل و در جنوب سرد و خشکوار است.

۴۱۷ درصد جمعیت این کشور را (کروبیان) مهاجرین ایتالیایی، فرانسوی، اسپانیایی، چکی، بلغاریایی، یو لندی و غیره تشکیل میدهند. زبان رسمی ارجنتاین اسپانیایی و بیشتر مردم پیرو دین کاتولیک رومی می باشند از جمله نفوس این کشور ۱۰ درصد یهود میباشند.



ترجمه و تهیه: انجیر عزیزالله کهداء

با کشور های جهان آشنا شوید :

کشور یکه عشق و علاقه بوطن و تعصب ملی زیاد دارد ارجنتاین یا سرزمین نقره

گندم گوشت و غله جهان، سرزمینی که طلاق از مشکلترین پروبلم های اجتماع است آن بشمار میرود مملکتی که طویل ترین و عزیزترین جدهای دنیا، تمیز ترین متروی جهان را داشته و با اهمیت ترین روزنامه آنچائشر میشود.

ساحل بحر اتلس میدانیای (پمپا) واقع می باشد که خیلی حاصل خیز و از سمت جنوب به سطح مرتفع پست پتی گونیا تبدیل میشوند.

ارجنتاین بمعنی زمین نقره است گر چه در

واقعست. بطرف غرب کوه اندیز بین ارجنتاین و چیلی حد فاصل می سازد بطرف شمال جنگلهای گرم معتدل دلد لی وجود دارد که بنام (گران چکو) مشهور و این علاقه یک میدان پست را تشکیل داده است طرف

این مملکت مهم آمریکایی لاتین از لحاظ مساحت تقریباً بیش از چهارچند کشور مابود و ۲۷۷۷ میلیون کیلو متر مربع ساحه را احتوا میکند تمام کشور به استثنای یک علاقه یاریک در شمال قلبانی همه در منطقه معتدل



با آنکه ارجنتا ین يك کشور پیشرفته حساب میشود با ۱ ینهم درجاده ها بعضاً میتوان با عکاس هائی که عکس فو ری میگیر ند برخورد نمود .

دیگر برای مدت ددازی مورد استعمال بود. هاکلمه (برای مقدس) از آن جدا شده و در مدت کوتاهی (مقدسترین دوشیزه ماری) از جمله مذکور خارج کلمه نسیم خود شبخت از نسیم مذکور باقیماند.

بونس آیرس ۲۷۵ کیلو متر از ساحل اتلانتیک موقعیت دارد.

بونس آیرس از نقطه نظر اداری ینک حکومتی فدرال آزاد و دارای ۱۹۲ کیلومتر مربع مساحت میباشد و یزدی انکشاف یافته در ۱۸۵۳ دارای ۹۱ هزار جمعیت و در ۱۹۰۵ یک میلیون و در ۱۹۶۰ جمعیت این شهر به سه میلیون ارتقا یافت و در همین سرحدات اداری شهر مذکور انکشاف آن نواحی او یلاندی.

بونس آیرس مرکز اداری علمی و فرهنگی ار جنتاین و در عینر مان اداره تمام تجارت خارجی در همین شهر تمرکز یافته اند.

درین شهر تلفون مجا نیست و هر کس میتواند وارد کافی ویا مغازه ای شده و بدون بقیه در صفحه ۳۱



از عمارات عالی و عصری بونس آیرس ، در مو سم تابستان اها لی به سواحل پناه می برند و در شهر آرامی و سکوت قابل ملاحظه ایجاد میشود

اند. پرنفوس ترین علاقه آن قسمت های شرقی و مرکزی کمترین نفوس را در جنوب دارا میباشد از رهگذر اقتصادی ارجنتاین از جمله کشور های مرقی امریکا ی جنوبی - بشمار میرود . ارجنتاین ۱۶ درصد ساحله و همچنین (۱۸) درصد نفوس امریکای جنوبی را داراست . معدلات ارجنتاین مهم نبوده و از جمله نفت اهمیت در چه اول راحایز است به شیب مشرقی اندیز، طلا، نقره، مس، قلعی و ذغال سنگ یافت میشود .

شهر (بونس آیرس) پایتخت ار جنتاین یکی از بزرگترین و زیباترین شهر های دلباست و جاده های این شهر بصورت تادی چند کیلو متری است و حتی جاده ای دارد که بیست و یک کیلو متر طول آن میباشد درین شهر هفت میلیون چیز یکه بیش از همه جلب توجه میکند هو تلها ، کافی ها، مغاز هبای اشیای لو کس و اماکن تفریحی است و گویی



مجسمه و مینار یاد گاری آزادی اتحادیه ولایت له پلات از سال ۱۸۱۶ عیسوی.



کبوتر یگانه پرنده بسی آزا ر ارجنتاین که در اکثر جاها ی این کشور بکثرت دیده میشود





جمعه گل خوشی با اعضا ی ارکسترش

آن ها کوراند ، چهره های زشت و خشن ، قبا له های زیبا و فشنگ از دیده های شان پنهان است . شب و روز در نزد شان مفهومی ندارد .

رنگ های تیره و شفاف ما هیت خویش را فقط درعالمی از تاریکی برایشان پیدایده است . تنها میتوانستیم گندوباکوش دادن به صدای های رنگ رنگ برده از این همه روز های تپان شده بردارند .

چشمشکل است که پذیرفت جاودانه زیستن و بسر بردن و غم و شادی را خلاصه کردند در بردهای از تاریکی ! اما ... آنها ایمن درد همیشگی را که ناشی از حوادث زمان است ، پذیرفتند و باجبین باز قبولش کردند . می خندید و میخنداند ، می سرایند میخوانند و می شنوایند .

می نوازند و فریاد های خفه شده ایشانرا برای دیگران باز گو میکنند زمانیکه انعکاس خنده ها ، شادبیا و گفزدن ها از سیل عظیم جمعیت بسوی شان رجعت میکند ، ز مانیکه

گروه روشن دلان نایبنا

میخواهند به نفع ساربان

کنسرت بدهند

از: مریم محبوب

فغانی از هلبله ها و فریاد ها از چهار طرف بسوی شان میورد . در این جاست که در ک می کنند ، دنیای شان متفاوت از دنیای دیگران است . می پذیرند که شریک غمها و شادی های دیگران هستند .

آنها خفت و خواری را ننگشمردند ، دست دراز کردن بسوی این و آنرا جز به زمین زدن شخصیت و شرافت و بیایمال کردن غرور انسانی چیزی دیگری تعبیری نکردند ، برای اعاشه زندگی خود و فامیل خود استعدادشان را آزمودند و قدرت خلاقه ای شانرا بکار انداختند . و بعد از سپری شدن مدت (آندره نه طولانی) توانستند هنر شانرا به اختیار مردم بگذارند و خود را تیارز دهند . این گروه

مشکل از چند تن نایبناست . که غمهایشان از آغاز با چشمان سیاه و تاریک بدنیای قسم نهادند و بعضی ها هم در اثر حوادث زمان خویش . وقتی با جمعه گل خوشخوی مقابل شدیم دیدیم مثل همیشه خندان است . عینک های دودی مانندی چشمانش را از دیده ها پنهان می ساخت .

عصائی بدستش بوده و خنده ای مملو از

اولا از همه اعضای ارکستر جوانان که از هیچگونه همکاری دریغ نوزیدند صادقانه اظهار امتنان میکنم و از بنا غلیسی عیسی منگل که سخت در این راه باممن هموا بود ، و با آماده ساختن وسایل

موسیقی و تمرین مرا کمک کرد مخصوصا موفقیت و پیروزی چهره اش را شگفته بود . دستانش بی در پی عصا را نوازش میکرد و منتظرانه ، سوالی را انتظار میکشید ، لحظه ای بعد رشته کلام را خودش بدست گرفت و گفت : - جقدر احساس شغف میکنم که توانستم با تلاشی که برای دیگران مفهوم نداشت و بی-عوده بود گروهی را تشکیل بدهم ، که همه اعضایش نایبنا و کوراند . ولی قبل از همه میخوام سپاسگزاری کنم از گلب جوانان و آنهمه از بشر دوستانی که قسمت زیار وقت خود را صرف من کردند و در دنیای هنر رهنمای شدند .

می پرسم : - این اشخاص کی ها اند که ترا برای پیروزی به این کار کمک کردند؟

بلا وقفه جواب میدهد : - اولاً از همه اعضای ارکستر جوانان که از هیچگونه همکاری دریغ نوزیدند صادقانه اظهار امتنان میکنم و از بنا غلیسی عیسی منگل که سخت در این راه باممن هموا بود ، و با آماده ساختن وسایل



نذیر رحیم یکی از خواننده های با استعداد و خوش آواز گروه ارکستر نایبنا

سپاسگذارم . - گروه ما حاضر است که تا حد توان در مخالفت بعد از لحظه در حالیکه دستا نش رادرسوا و مجالس کنسرت های را به نفع ساربان اجرا حرکت میدهد و خنده های ناشی از خوشی و سرور لبانش را باز می سازد میگوید:

ژوندون

اتو کشیده از منزل خارج میشوند در جادههای
شهر از هر نفر جمعیت یک نفر را نمی بیند که
کوچکترین چین در لباس های شان وجود
داشته باشد. زنان پایتخت ارچنتاین بسته
پوشیدن لباس سیاه رنگ خیلی هایل دارند
زیرا لباس سیاه آنها را زیبا میکند و لباس
شب نشینی زنان این کشور عموماً سیاه است
ولی هنگام روز از مود لباس پارسی پیروی
میکند اما ملول اند که چرا باید پسرانی
پوشیدن مود زمستانی تابستانی پاریس
شش ماه عقب بپوشند چون هنگامی که در
پاریس مودهای تابستانی جدید متداول میشود
در ارچنتاین فصل زمستان فرا میرسد و موقعی
که پاریسی ها مد های زمستانی را جمع
میکند در ارچنتاین تابستان شروع می
شود.

مترو (راه آهن زیر زمینی) شهر بوئیس
آیرس تمیز ترین و پاکترین مترو های عالم
میشود و ترابینات مو را بیک سقف و رواق
آن در جهان سابقه ندارد.

این کشور بزرگ آمریکای لاتین دارای
۲۳ میلیون و ۵۵۰ هزار جمعیت میباشد که در یک
کیلومتر مربع آن ۹ نفر سکونت دارد پسول
رایجه ارچنتاین پسو ارچنتاینی بوده که
مساوی به صد سنتاوز میشود. بیوق ارچنتاین
دارای دو تسمه آبی و در وسط آن تسمه سفید
میشود و در میان آن آفتاب و شعاعهای درخشان
زرد رنگ موجود است. عایدات ملی یک نفر در
ارچنتاین به (۷۴۰) دالر سالانه بالغ میشود و
روز ملی ارچنتاین مطابق به ۲۵ مه ۱۸۱۰ و
روز سالگرد انقلاب ماه می میباشد.



ملکه‌ی زیبایی کارگران که همه ساله ملی مراسم خا می در ارچنتاین انتخاب میشود.

کشور یکه عشق و علاقه...

بقیه صفحه ۲۹

اینکه چیزی خریداری کند و حق المکالمه‌ای
بپردازد چند دقیقه ای با تلفون تکلم نماید و
در ورود و چه در خروج از آنجا مجبور نیست با
کسی حرف بزند و کسی هم انتظار ندارد که
چیزی از او بپوشد.

هر سال مدت سه ماه که مطابق با سه ماه
زمستان است شهر بوئیس آیرس از جمعیت
خالی میشود زیرا هنگامیکه مادر فصل

شماره ۷

هم از دریای مدیترانه عبور و بکشور اورو گوا
میروند و آن زمان نیست که بخوانند همسر
خود را طلاق بدهند زیرا طلاق در ارچنتاین
بسیار مشکل و در اورو گوا سهل می
باشد.

و قتی که مو سم تابستان نیمکره جنوبی به
پایان یافت اهالی از مناطق تورستکی
مراجعت کنند آنوقت توبت پوشیدن لباس
زیر شد و مردم این شهر با لباس

(۱) کتلاک سکه های شرقی در برتیش موزیم



گوشه‌ای از عمارت عالی پارلمان ارچنتاین



قاتل ملك فيصل با همسرش



درین عکس شخص سوم از طرف جب ملك سعود میان برادرانش ..



اعلیحضرت ابن سعود در ۱۹۳۲ در تلاش اعمار سلطنت

لحظات در تصویر

ترجمه احمدغوث زلمی

از منابع فرانسوی



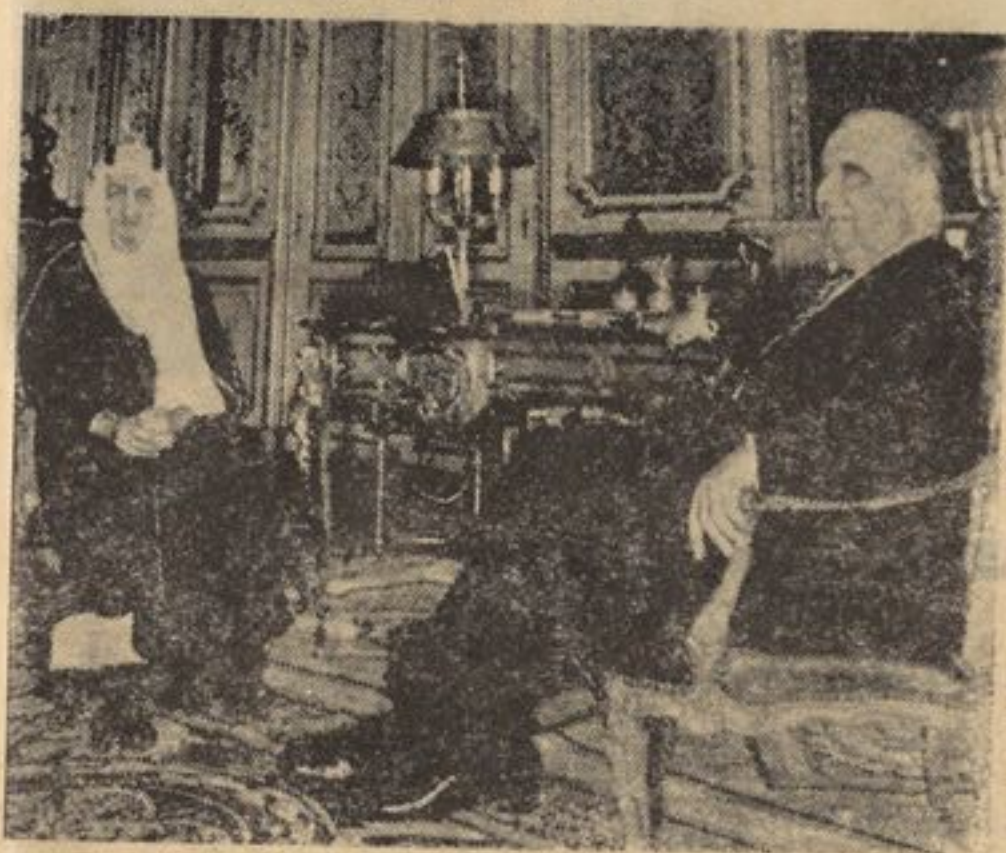
در ۱۹۶۴ ملك فيصل در سن ۵۸ سالگی

علاق اخوت و روابط عمیق و مؤدت با کشورهای اسلامی از پیوندهایست که کشور ما را در اندوه و شادمانی با جهان اسلام مرتبط نگه میدارد. آخرین شماره باری مج که اداره رسید حاوی مطالبی بود درباره زندگی اعلیحضرت فيصل که ما روی احساساتیکه ذکر شد آنرا در صفحه «لحظات در تصویر» برگزیدیم.

ملك فيصل بیت المقدس را ندیده از دنیا از یرنگالی، هلندی، فرانسوی و انگلیسی رحلت نمود. تاثر مرگ ملك فيصل بر مسرتاریخ عربستان سعودی امروز شما می توانید در عربستان سعودی درملا عام بدون اینکه مورد اعتراض قرار گیرد، سگرت بکشید، میتوانید زنان روی برهنه را ببینید دست دزدان را قطع میکنند و قاتلین را در میدان مجازات سر میزنند. باین همه عربستان سعودی کشور یکفقط ۱۳ سال پیش بر دمی را ممنوع ساخت در تاریخ عصر جدید خود که از ۱۹۰۲ آغاز می شود، قدمهای مثبتی برداشته است در تاریخی که به قرن دوازدهم قیلا از میلاد میگذرد، اقوامی درین منطقه زندگی میکردند که از آن موقع تا قرن ششم میلادی سلسله های از سلاطین در عربستان حکومت کردند، ولی در نیمه آزمان بیشتر به یکنوع فدراسیون مرکب از شهرهای مستقل شباهت داشت تا به یک رژیم متمرکز سلطنتی.

باطلوع رسوم اعراب شبه جزیره عربستان رفته رفته سلطه سیاسی خود را در منطقه وسیعی که از اسپانیا تا شمال هندوستان گسترش میافت برقرار کردند بعد ها تمام شبه جزیره عربستان تحت حکومت امپراطوری عثمانی درآمد و ما چرا جوان اروپایی اعمار صفحه ۳۲

در سال ۱۹۰۲ ملك عبدا لعزیز بن سعود شیر ریاض را که در دست تر کها بود تسخیر کرد و در دوران جنگ اول جهانی پس از آنکه قبایل مختلف یکی پس از دیگری به او پیوستند، توانست قسمت مرکزی عربستان را تحت کنترل خود در آورد. ملك فيصل پس از رسیدن بمقام سلطنت بدرشته اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را در عربستان سعودی آغاز کرد و اجازه داد سینما و تلویزیون تاسیس شود. مدارس و کارخانه های بوجود آمد و یکاری را کاهش داد. فيصل عده ای از سیزادگان عربستان سعودی را برای فرا گرفتن مهارت های جدید فنی و اداری به انگلستان ایالات متحده امریکا اعزام داشت. قدرت مطلق فيصل مو فیکه در سال ۱۹۷۲ - عربستان سعودی قسمتی از سهام شرکت نفت امریکا و عربستان (آرامکو) را به مالکیت خود در آورد آغاز گردید. سال بعد تمام سهام شرکت مذکور به مالکیت عربستان سعودی بقیه در صفحه صفحه ۳۷



ملك فيصل شاه پترول بعد از اعلام تحریم نفت با یومینو در قصر الیزه



جنازه فيصل که وقتی براو فرستد میگفت: «امیرک!»

ملك خالد ٦٧ ساله از برادران مقتدرملك فيصل .

ملك فهد ٥٣ ساله مرد نیرومند میا ن برادران ملك فيصل



اینجامردعمل ومولر درامور کشور داری .

شیخ ذکی یعنی (شخص اولطرف چپ) دیپلومه هاروارد یگانه برادر تخنوکرات ملك فيصل .

بابستن احرام درحریم کعبه .



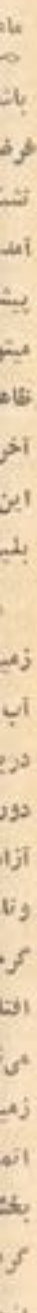
ملك فيصل دردوران شهبزادگی

دو ١٩٣٥ بعداز مرگ ملك سعود جیره

زمانمدار عربستان سعودی بانکسن وخانهش .

پترول مایه غنای عربستان سعودی پذیرانی شاننداری رااز زعيم عربستان سعودی درعراق

فراهم آورد



نظام شمس

سبابت بزرگی که بعد از مریخ واقع شده‌اند مانند مشتری، زحل، اورانوس و نپتون زیاده از حد سردند که نمی‌تواند اقیانوسی داشته باشند، گرچه راجع به پلو تو معلومات کمتر در دست است مگر به یقین می‌توان گفت که نسبت سردی زیاد دارای بخری بوده نمی‌تواند.

پس از معلومات بالا بدین نتیجه می‌رسیم

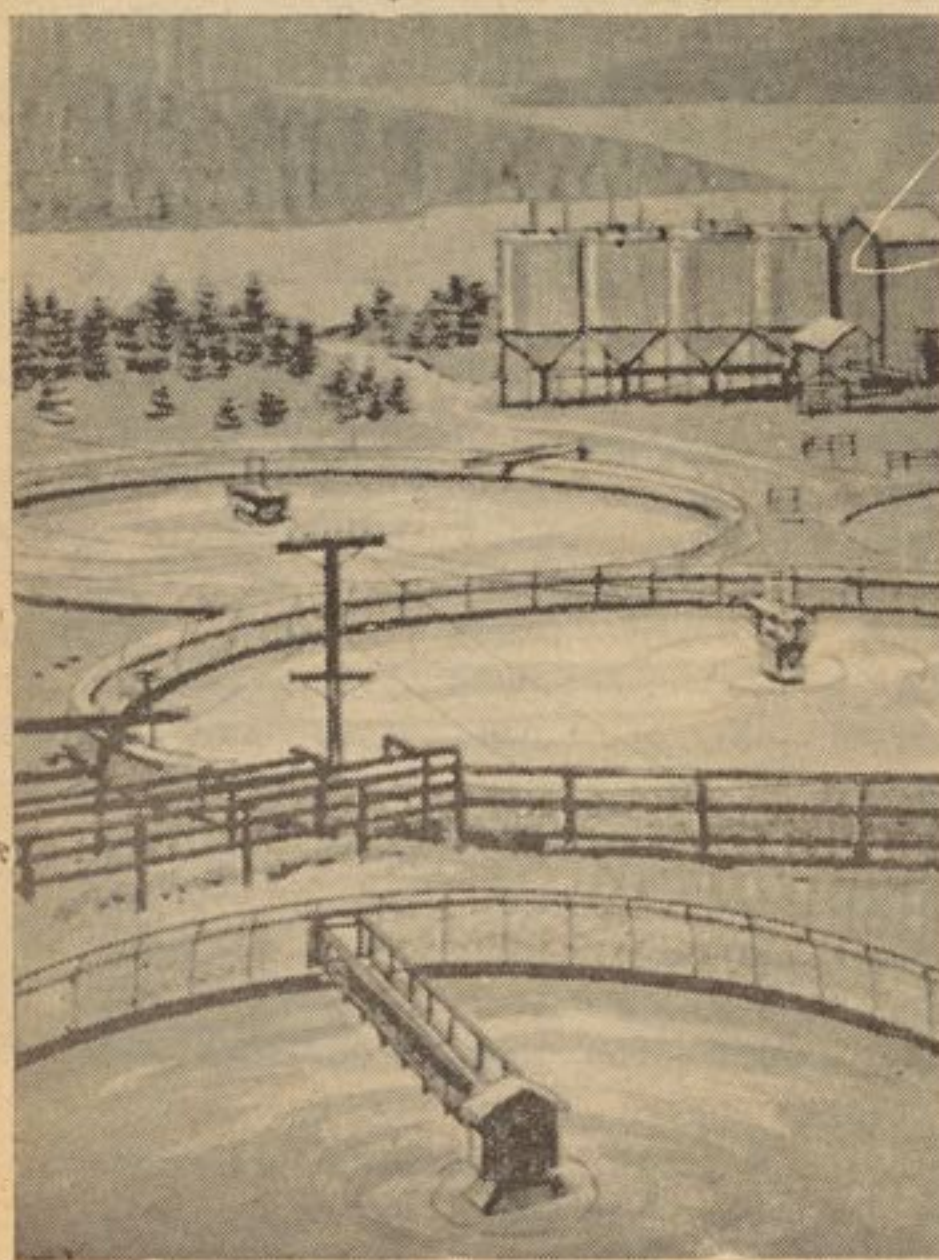
بشر به تازگی به پیمایش عمق ابصار
 شروع کرده انسان در حصه زیادی از تاریخ
 زندگی خود جهت تهیه خوراک و سیروساحت
 محدود به سطح زمین بوده و زمین هم خورد تر
 از آن فکر میشد که است ، درحقیقت تا قرن
 چهارده و پانزده کسی تکلیف آنرا به خود
 نداده بود که راجع به وسعت حقیقی زمین فکر

این حقیقت که آب بیشتر از خشکه است با
سفر دریائی ایبل تاسمین هلندی و کپتان
جمیز کوک انگلیسی واضح گردید ، مگر
کشتیات فوق تنها محدود بود به سطح ابحار
وراجع به عمق آن کسی چیزی نمیدانست
تا اینکه در همین تازگی ها یعنی سی سال پیش
تحقیق راجع به عمق و مطالعه تحت ابحار شروع
گردید .

مبداء ابحار : مبداء ابحار به زمانه های
بسیار قدیم تعلق میگیرد ، قایمتر از آنکه فکری
رابطوان گرد وزمین از آنها قدیمتر است .
برای اینکه مذکوره از قدامت زمین داشته



عملیات برمه کاری جهت استخراج نفت از ترسیبات بحری



استحصال میگزیم از آب بحر



ماهی ها توسط چراغ جلب گردیده و توسط پمپ به سطح کشتی انتقال می یابند

باشیم بیایید اعصار جیو لوژیکی را یکسال فرض کنیم، اگر فرض کنیم که زمینی در حمل تشکیل گردیده، قشر آن در تور بو جود آمده قدیمترین ابحار ممکن در جزو و به یقین بیشتر از سنبله پیدا شده، با همین پیمانه میتوان گفت که اولین نشان زندگی درعقرب ظاهر گردیده و پیدایش انسان درآخرین روز آخرین هفته سل صورت گرفته درحقیقت این سیر جیولوژیکی در حدود چهار تا شش بیون سال را دربر گرفته.

اولین ابحار زمانی بوجود آمدند که حرارت زمین پائینتر از درجه غلیان آب افتاد البته آب در شروع تشکیل زمین موجود بود، مگر درین سنگها، که توسط عملیه های که در دورانهای اولیه تشکیل زمین صورت گرفته آزاد گردیده و به قسم ابر زمین را پوشانیده و تاریک ساخته بود، تا زمانی سطح زمین آنقدر گرم بود که به مجرد آنکه قطره آبی بالای آن می افتاد دو باره به بخار تبدیل گردیده و صعود می نمود، باز هم بارانهای آنوقت سردشدن زمین را با انتقال حرارت از سطح به طبقات اتموسفر و از آنجا به فضای خارجی سرعت بخشیدند. ممکن هزار ها سال را در بر گرفت تا اینکه حرارت قشر زمین از نقطه انجماد سنگ ۲۰۰۰ تا یک هزار فارنهایت به حرارت غلیان آن ۲۱۲ درجه فارنهایت پائین افتاده و بالاخره روزی رسید که دیگر قطرات باران به بخار تبدیل نمیشد و شروع کرد به برگردن گودالهای روی زمین تا اینکه درتلف میلیون ها سال ابحار تشکیل گردیدند.

ویدام رویی دانشمند امریکائی عقیده دارد که مقدار آب در ابحار اولیه به ۵ تا ۱۰ فیصد حجم آب امروزی میرسید، که با گذشت اعصار جیولوژیکی بخارات آب از تحت زمین توسط آتشفشان ها خارج گردیده و دو باره بصورت باران پائین آمده تا زمانیکه مقدار آبی که امروز در ابحار وجود دارد تکمیل گردید.

مطالعات دانشمندان نشان داده که ابحار انبار بزرگ مواد غذایی و صنعتی است مگر تا حال این منبع بزرگ دست نخورده باقی مانده، مثلا استفاده که از ماهی ابحار بعمل می آید فقط یک فیصد پروتین مصرف دنیا را تشکیل میدهد که با ازدیاد نفوس بشر مجبور است راهای جدید و موثر را جهت صید ماهی جستجو نماید تا از آن به پیمانه وسیع استفاده شده باشد.

مدت ها نمونه های مختلف الجی و دیگر نباتات بحری به قسم غذا مورد استفاده قرار گرفته میلیونها نفر از مردمان مناطق برسر جمعیت جهان چون جاپان، چین و فلپین از زیاده از صد نوع نباتات بحری تغذیه نمودند، هم چنین الجی های بحری برای سالها باعث کود آبیای و تغذیه حیوانات مورد استفاده قرار گرفته است.

کنج دریا محدود به آب، حیوانات و نباتات آن نیست بلکه بحر دارای ترسیبات غنی از منرالهای مختلف نیز میباشد، بدست آوردن نمک از اقیانوس ها توسط عملیه تبخیر قدامت تاریخی دارد، امروز نه تنها نمک طعام بلکه، نمک پوتاسیم و مگنیزیم نیز از آب بحر استحصال میگردد که در صنعت از آنها استفاده بعمل می آید و البته استفاده از تمام عناصر بحر مربوط به انکشاف هرچه بیشتر انرژی

لطفا ورق بزنید

زمین سیاره آبی

آبی می باشد.

ذخیره های قابل ملاحظه پترول در مناطق کم عمق ابحار کشف گردیده که این ذخایر تا اعماق ابحار امتداد دارد.

ذخایر گو بالت، آهن، مس، نیکل و منگنز که به مقادیر فراوان در اعماق ابحار هموار گردیده هنوز تقریباً دست نخورده باقی مانده گذشته از آنها اقیانوسها مسؤول زندگی موجودات خشکه نیز هستند به جرئت میتوان گفت که بدون وجود ابحار زندگی در روی زمین ممکن نبود.

اتمو سفير و اقیانوس ها مشترکات تولیدات ها و امواج دریائی را می نمایند.

آفتاب، هوا و آب اقیانو سپا مانند اجزای يك انجن حرارتی کار می نمایند انرژی این انجن از تفاوت حرارت حصه های مختلف زمین توسط آفتاب حاصل میگردد. آفتابی که بالای ابحار می تابد حصه زیاد انرژی آن توسط آب جهت تبخیر به مصرف میرسد در نتیجه اتموسفر بالای ابحار حرارت کمتر دریافت میکنند در حالیکه در مناطق خشکه چون تبخیر کمتر صورت میگیرد حرارت زیادتری توسط اتمو سفير جذب میگردد این حرارت سبب انبساط هوا گردیده و سبب پائین آمدن کثافت آن میگردد، در حالیکه هوای بالای ابحار نسبت کمی حرارت و داشتن بخارات آب ثقیل تر است و به سبب همین ثقلت دارای فشار زیادتر در نزدیک سطح زمین است، که زیادی فشار سبب میشود که هوای بالای ابحار بطرف خشکه رانده شود، در اینجا است که باد ها تولد میگرددند. زمانی که شرایط برای هوای که دارای بخارات آب است مساعد گردد به صورت برف و باران پائین می آید که همه به اهمیت آن واقف هستیم، اینکه ابحار خشک نمیشوند هم واضح است زیرا آبی که به صورت برف و باران پائین می آید یا در خود ابحار می بارد و یا توسط دریاها دوباره راه خود را به ابحار باز می نمایند.

وقتی علما به همه رموز انجن حرارتی اتموسفر آگاه شوند معلومات راجع به امواج و جریانات ابحار زیاد شده آنوقت بشردیوانه اوضاع جوی را کنترل نماید، بارانهای مصنوعی فرود آرد و از باریدن های بی موقع و زیان آور جلوگیری کند.

خلاصه با پیشرفت ساینس و تکنالوژی استفاده از انرژی آبی، ابحار جوابگوی احتیاجات نفوس روز افزون بشر خواهد بود.



بعضی از حیوانات و نباتات بحری که در مناطق کم عمق یافت میشوند.

بقیه صفحه ۳۰

گروه روشن دلان...

کند. تا این هنر مند خوب و با استعداد ما بتواند از پول آن مصارف مریضی خویش را بنماید.

میگویم:

بگو... هر چه گفتنی داری بگو تا ژوندون آنرا منعکس سازد.

در صدایش لرزشی خفیفی احساس میشود و میگوید: ژوندون خاطر ساربان را چندی قبل ضمن مصاحبه ای پاوی تجدید کرد که همین خودش باعث گردید تا بشردیوانان هائیکه نمی خواهند این هنر مند خوب از بین برود حاضر شدند از همکاری به نفع ساربان دریغ نورزند. که از آن جمله گروه ارکستر نابینایان ی باشد.

می پرسم:

چگونه موفق شدی که گروه هنری را - تشکیل کنی.

برای این کار انانیکه نابینا بودند و در خود استعدادی را سراغ داشتند خودشان اقدام کردند.

ناگهان در این اثنا رحیم ندیر که یکی از اعضای فعال این گروه است و رهبری و منتظم قسمت غربی ارکستر را به عهده داردمی گوید:

وقتی شنیدم نابینای بنام جمعه گل خوشگوی کنسرت اجرا میکند و می خواند و همچنان زمانی که صدایش را از عقب رادیو بگوشتم شنیدم، آرزو کردم که من هم مثلاً و روزی بتوانم آواز بخوانم و طبله بنوازم.

و بعد میگوید:

من در ابتدا از همایند دوران کودکی به آواز علاقمند بودم، بعضی از اشعار را که خوشم می آمد با خودم میزدم و آنرا در تون موسیقی منظم می ساختم که قسمت زیاد این اشعار از



جمعه خوشگوی نابیناست، ولی... هنرش...

خودم می باشد.

می پرسم:

شعر هم می سرایی؟

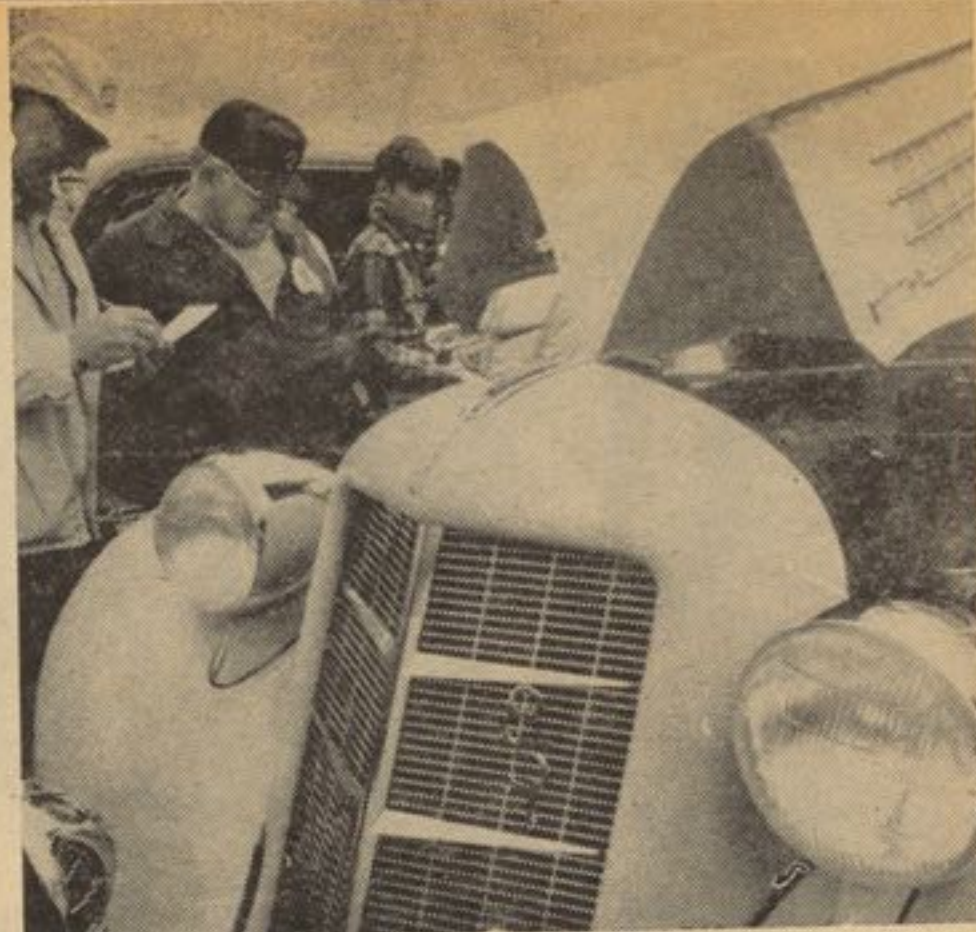
خنده میکند و چشمان آیش را که در سر خورد اول بیننده احساس نمی کند نابینا باشد سویم برمی گرداند و میگوید:

سدر ابتدا گور نبودم، تا صنف ششم درس خواندم، نظریه خصوصیت فامیلی یکی از برادرانم به چشمانم چونه پاشید و از آنرو به بعد همه چیز برایم یکرنگ شدند، و یک شکل

رفتند، اکنون علاوه از کار هنری ام قرطاسیه روشی دارم. و موادی را که ضرورت به وزن کردن ندارد به مشتریان عرضه میکنم.

از این گروه رو شدند که حاضر شدند منحث هموا برای نجات دادن هموای دیگر شان کنسرت بدهند و فعالیت کنند از طرف ژوندون تشکر میکنم می خواهم بطرف دفتر بیایم که جمعه گل باز میگوید:

حاضریم بی ریا و بی شایه برای صحت و نجات ساربان از هیچگونه همکاری دریغ نه



هيات زوری رادر حال معاینه یکی از موتورها نشان میدهد که در مسابقه اشتراك خواهند کرد. زوری نکات برجسته و مهم را یادداشت می نماید.

آن عده از علاقمندان که موتور کادیلک را از شخص خوشبختی که دروازه موتوری را به جان تریکس خریداری کرده و از آن بجهت ذوق خود از بین پرزه های فروشی پیدا اطاق استفاده می نمایند.

کرده به موتور خود انتقال میدهد.

مترجم دکتور جیلانی فرهمند

ذوق تهیه کلکسیون

عراده های قدیمی

با وجود غرور و صدا های دلخراش که از ماشین موتور بیرون می شود هنوز هم فعال است.

موتورهای کهنه و قدیمی که از اجداد موتورهای امروزی بشمار می آید در نمايشگاه شهر هرشی به مسابقه گذاشته می شود تا از بین آنها بهترین انتخاب گردد.

اولین شرط اشتراك در نمايشگاه هرشی آنست تا موتور قدیمی و انتیک از محلی که مالک آن زندگی میکند تا میدان نمايشگاه به قدرت ماشین و ارابه های خود راه پیمایی نماید درین نمايشگاه که در سرتاسر اضلاع متحده شهرت دارد علاوه از صاحبان اتومبیل ها هزاران تاجر موتور نیز اشتراك میورزند. آنها در هرشی دکانهای سیار باز کرده و سه روز تمام به فروش و تبادل اجزا و پرزه های نادر موتورهای قدیمی می پردازند. موتورهای قدیمی که در هرشی اشتراك میکنند بعضاً از زمان تولید آنها صد سال میگذرد.

شهر کوچک هرشی که دارای ۸۰۰۰ نفر نفوس می باشد در موقع نمايشگاه در حدود ۱۵۰۰۰ نفر علاقمندان را بخود جلب می نماید.

درین موقع هتل ها، هتلهای هاورستوران ها همه تا آخرین حد ممکنه مهلو از مهمانان می شوند. همچنین عده دیگری برای آنکه فضای جشن و سرور را بخود مختل نساخته

مشغولیت های ذوقی در دنیا مختلف است بعضی هایسته جمع می کنند دیگری سکه های مختلف را از گوشه و کنار یکجا کرده تنظیم می نماید عده پست کارت ممالک مختلف را جمع آوری می کند حتی بعضی ها انواع مختلف گوگرد را کلکسیون می نمایند.

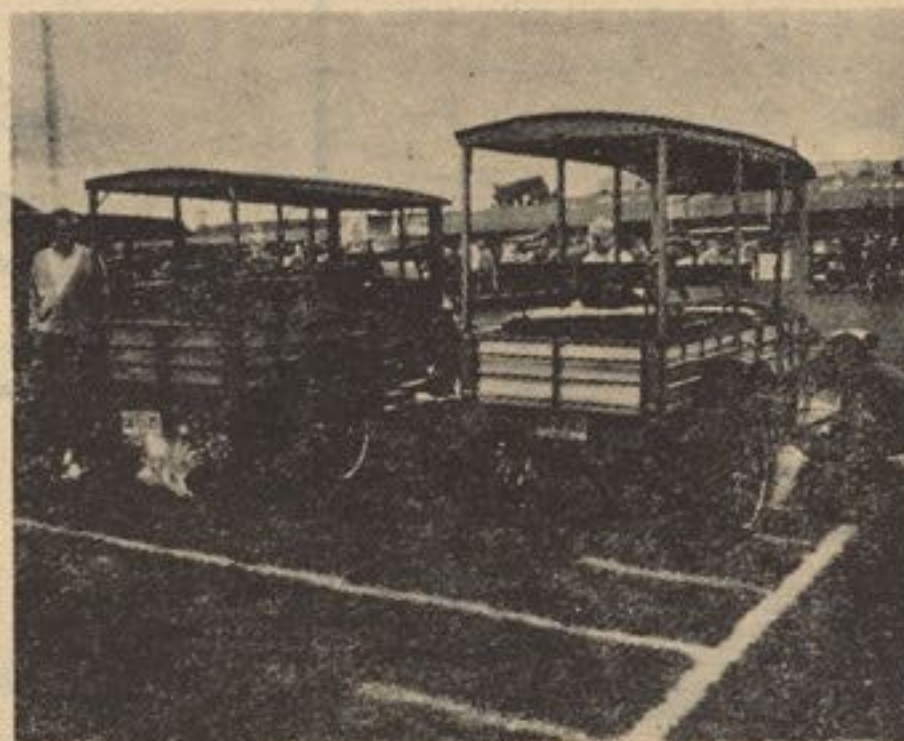
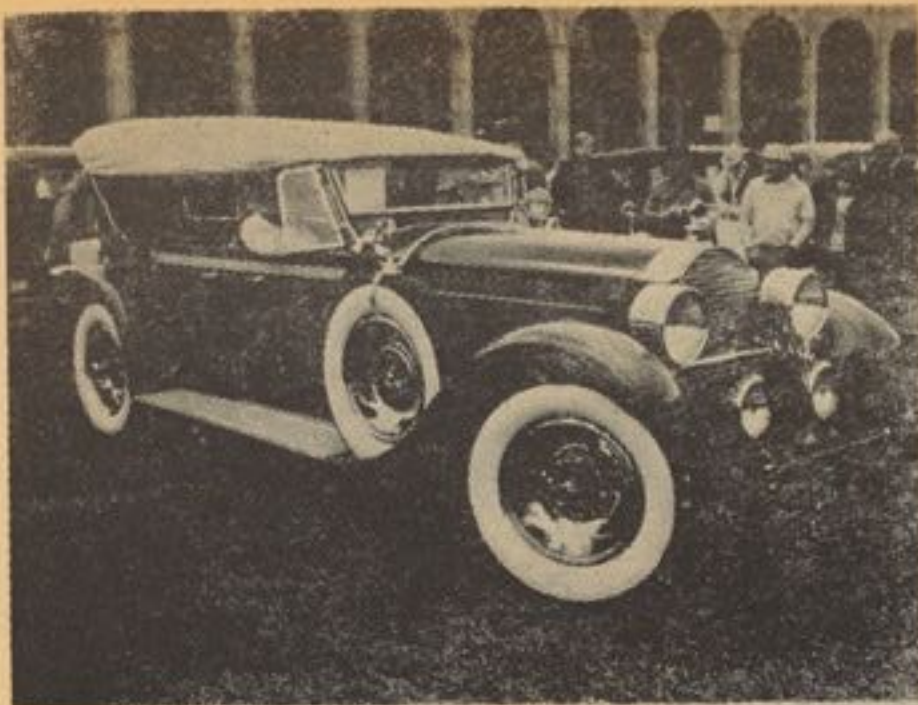
ولی ذوق سرمایه داران رادر ممالک غربی اشیای انتیک تشکیل میدهد چنانچه اشیاء لوازم دوره لویی چهارده، نقاشی های قرن ۱۶ و ۱۷ همه و همه مشتاقان زیاد دارند. ولی در اضلاع متحده در بیست سال اخیر موتورهای قدیمی علاقمندان زیادی را بخود جلب نموده است.

همه انواع اتومبیل های انتیک و قدیمی از رول راکس گرفته تا موتور فورد شوق مندان زیادی دارند. هرچه مدل موتور قدیمی تر باشد بهمان اندازه ارزش و قیمت موتور بلند می رود.

ذوق مندان موتورهای انتیک در امریکا گلوپی دارند که اعضای کلوپ مذکور سال یکبار در شهر (هرشی) واقع در ایالت پنسلوانیا جمع شده نمايشگاه بزرگی تشکیل میدهند چنانچه درین نمايشگاه از تمام نقاط اضلاع متحده علاقمندان موتورهای انتیک که تعداد عراده های آنها به ۱۰۰۰ میرسد در شهر هرشی جمع میگردند. مالکین عراده های مذکور کوشش می کنند تا بدیگران بنمایانند که موتور شان



شیفتگان موتورهای عتیقه به دور موتوری که از سال ۱۹۲۹ است جمع شده اند مالک موتور آخرین پیچهای آنرا محکم میکند.



باشند شب رادر داخل موتور های خود می
سری می کنند سپس هرشی از لحاظ تولیدات
شیرینی باب خودسپرت دارد و ازین نقطه
نظر وقتی برای يك طفل امريكایی از هرشی
نام می بریم فوراً شیرینی و چاکلیت هرشی در
ذهن او تداعي می شود. چون عایدات شهر
هرشی از هرگز تو لیدات شیرینی باب
حاصل می شود لذا اکثر جاده های شهر نام
توليدات مذکور را بخود گرفته اند. همچنین
جاده ها و کوچه های شهر با عکس ها و مجسمه
های موسس کمپنی شیرینی سازی یعنی
میلتون هرشی مزین می باشد.

یعنی در هر کجا و هر چیزیکه درین شیریناغت
میشود اسم هرشی در آخر آن ضمیمه شده
است ولی زمانیکه نمایشگاه موتور های انتیک
آغاز میگردد همه این توليدات مانند گلچینه
هرشی، قهوه هرشی و چاکلیت هرشی از
حافظه ها دور شده به طاق نسیان گذاشته
میشوند.

چه توجه همشیرینان کاملاً به سوی نمایشگاه
موتور جلب می شود. نمایشگاه
موتور از ۱۹۵۴ به اینطرف هر ساله در هرشی
دایر می شود. در اینجا بر علاوه موتور های
قدیمی که ماشین شان فعال اند دو کانیهای
سیاری نیز وجود دارند که بیشتر جلب توجه
خوشتاران موتورهای قدیمی را می نماید. در این
دوکانها هزار و یک نوع پرزه موتور های انتیک
و کپنه ازکو چکترین پرزه آن که خشت و پیچ
باشد تا پرزه های مهمی مانند سلسر، دیدیتر
کرنشاف، کمانی و گلگیر و غیره تبادله و خرید
و فروش می گردد. بازار پرزه فروشی آنقدر
جم و جوش دارد که بازار جواهرات را مانند چه
جذب و شغفی را که به قهرمان خوشدار موتورهای
قدیمی از یافتن پرزه مهمی از میان توده ها و پارچه
های کپنه دست میدهد نمیتوان بیان کرد. زیرا
این پرزه کوچک است که میتواند موتور شورولیت
غراژه را که مودل ۱۹۲۸ است به حرکت در آورده
و به سرمایه مالک خود بیفزاید همانست که وقتی
صدای قرقر آن به هوا می پیچد همه
تماشاچیان به سوی آن موتور هجوم می آورند.

در نمایشگاه هرکس میتواند دوکان سیار باز
کند. جای دوکان (۶ x ۵) متر بوده و ته جایی
آن برای سه روز در نمایشگاه خزانی بیست
دالر است. ازین موقع مناسبی زیاده تر تجار
پیشه های اماتور استفاده میکنند، مو سسه
نشراتی توماس وارت، واقع شهر مینابولسی
(ایالت مینی زوتا) در هشت نقطه نمایشگاه
نشرات تنظیم کرده که بیشتر در آنجا کتاب
عابی که مطالب خاص درباره موتورهای قدیمی
دارد بفروش میرسد. مشغولیت ذو قلی
موتورهای قدیمی هم از خود ذوق های انتیک
دیگری دارد.

ویلیام سویگارت از شهر هنتنگ تن واقع
در ایالت پنسلوانیا بنام جمع کننده نمبر -
بلیت های قدیمی یاد می شود به این صورت که
او همیشه تعداد زیادی نمبر بلیت بر ای
علامتدان موتورهای قدیمی آماده دارد (به تعداد

هزار هائبر بلیت) و این آمادگی برای آنست که بعضا ذوقمندان موتورهای کپنه می خواهند
موتور خود را با نمبر بلیت مودل مو تر برابر سازند یعنی نمبر بلیت همان سالی را که
موتور تولید شده داشته باشند آیا این ذو ق عایدات هم دارد ؟

تا کسی به آن احتیاج پیدا کند و آنرا بخرد.
بعضی اوقات تاجران اماتور مفاد زیادی ازین رهگذر بدست می آورند چنانچه پسر جوانی
بنام (جان ترینکیت) از بلو مینگتون و ا قع ایالت (ایلانا یز) رموقع گردش در نما یشگاه
خبر شد که در (دال ویل) واقع ایالت (ماریلند) شخصی موتور کادیلاک مودل ۱۹۲۸ را به پنجصد
دالر می فروشد. جان باخانش فوراً به (دال ویل) رفتند و آن موتور را به بمقصور بدست او ردن
پرزه های آن خریداری کردند. از بعضی پرزه های آن در موتور شان که از مودل همان سال بود
استفاده کردند و از باقی پرزه ها دو کان سیار پر چون فروشی در هرشی باز کردند. با پرداخت
ته جایی ۲۰ دالر شروع به فروش پرزه ها کردند چنانچه فردای آن جان به دوستان خود گفت:

طوری معلوم میشود که با فروش پرزه ها تمام پولهایم باز خواهد گشت.
از جانب دیگر مشغولیت ذو قی موتور های قدیمی فرصت مناسبی برای تجارب هم دارد.
رابرت والتس از ایالت پنسلوانیا آمر کمپنی بیمه موتورهای قدیمی تایلراست. این موسسه
تمام موتورهای قدیمی راییمه میکند و چنسن اعلان کرده است. کمپنی ما موتور های کپنه و
انتیک شما را در مقابل خرابی تخنیکی و دیگر
خطرات ناشی از در هم شکستن مسئولیت های
شهری، با پرداخت سه چند کمتر از موتور های
عادی قبولدار است.

چرا بیمه این موتور ها ارزان است ؟
ذوقمندان موتورهای قدیمی آنقدر غمخواری
موتور های خود را می نمایند و مو تر ها را
نوازش میدهند که دیده میشود واقعا مو تر
خود را دوست دارند. از اینجاست که این نوع
موتور ها چند صد کیلومتر نهایت چهار یا پنج
هزار کیلو متر فاصله رادر سال خوا عد
بیمود.

لذا کمترین خطری متوجه این نوع موتور
رانها و مو تر ها نخواهد بود ازین لحاظ میتوان
به پول بسیار کم این نوع موتور ها را بیمه
بقیه در صفحه ۴۳

بالا ستون چپ
پیکارد مودل سال ۱۹۲۹
اوبورن از سال ۱۹۳۳
مانرو از سال ۱۹۵۱ - بیوکا از سال
۱۹۱۸

از بالا به پایین
فورد (ت) مودل سال ۱۹۱۴.
فورد (ت) مودل سال ۱۹۱۰
بیوکا از سال ۱۹۱۸
تکسی های فورد از سال ۱۹۵۱

شده اند مخصوصاً «محمد علی کلی» سلطان بوکس که شهرت و پیروزیش از قاره تا قاره بخش گردیده است. بیشتر مایه تشویق و ترغیب من به بازی بوکس گردیده و آرزو مند م روزی لقب قهرمانانی بکسنگ را به وزن خودم کما فی نما یم.

بنیاد علی صدیقی در حالیکه از تشویق ها و زحمات کشتی های بنیاد علی غیاث الدین فخری آمر کلب آریانا خیلی ممنون میباشد به گفتار شادمانه دایه و میگوید: بنیاد علی فخری همیشه کو شیده به حیث یک سیور تمین و منحیت یک مربی در اثری نماسمها با مقامات ورزشی زمینیه مسابقات را برای اعضای تیم های بکس مساعد نموده که این خود کمک بزرگست برای یک بکسر زیرا مسابقات را می بینند، تجربه حاصل میدارد و از میدان نظر و تمرین گذشته و به میدان عمل داخل میشوند هر گاه چنین مسابقات روانمدار و پیگیر از طرف کمیته های ورزشی دایر گردد، یقیناً در راه پیشرفت سیور کارهای خواهد شد ارزنده و چشمگیر.

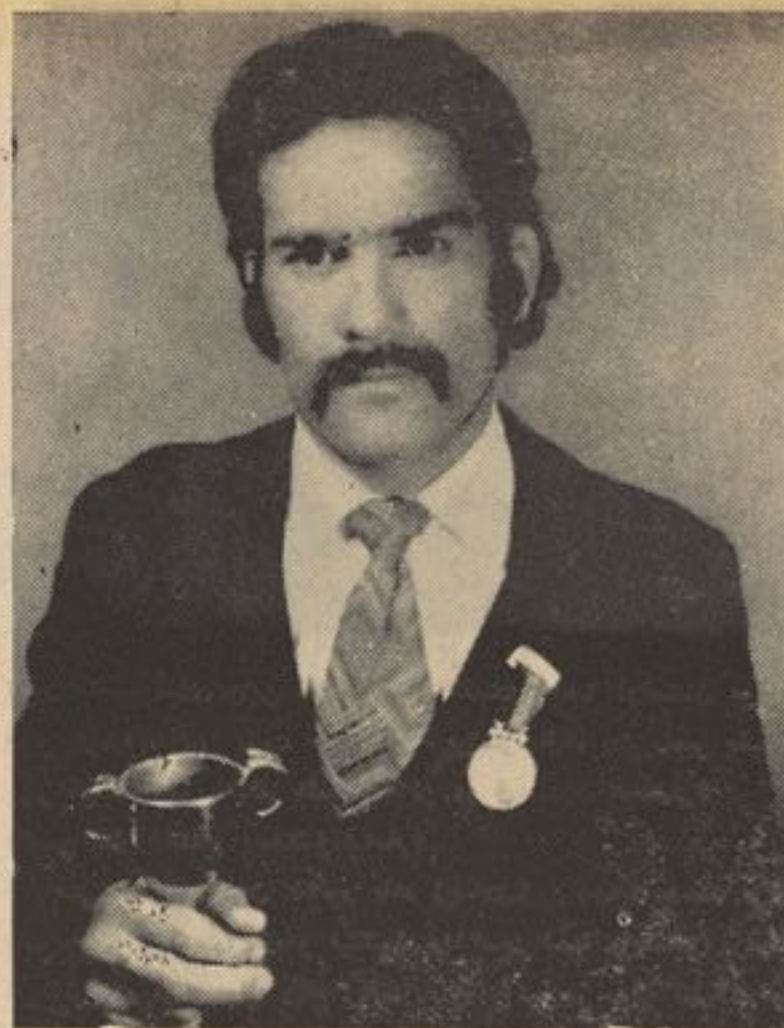
چنانچه در اثر تمرین و تشویق همین کلب آریانا بود که توانستم مسابقات را انجام دایه و لقب قهرمانی را حاصل نمایم و از خود کلبی داشته و به تربیه یک عده جوانان در رشته بکسنگ همت گمارم.

بنیاد علی صدیقی استاد بکس شما قبلاً درین رشته مسابقاتی انجام داده اید یا خیر؟ بلی تاکنون چندین مسابقه در ادیتوریم بولی تخنیک ادیتوریم بو هنتون کابل و غازی استدیوم انجام داده ام که چه در کلاس خودم و چه در کلاس بالاتر لقب قهرمانی را کسب نموده ام و در آخرین مسابقه که در سال گذشته در غازی استدیوم

حین عبور از مقابل کلب های چمن نظرم را عنوانی درشتی که بالای یکی از نندار تون هانوشته شده بود جلب نمود این عنوان مرده رسان جمع شدن یک عده جوانان با نیرو و با استعدادی میباشد که با وجود نداشتن وسایل کافی، جای مناسب و تمرین مداوم باز هم مبارزه می نمایند و جدوجهد ایشان همیشگی و خستگی ناپذیر است و برای احیای مجدد سیور تحت لوای جمهوری جوان و با وجود آمدن ریفارمی جدید سعی و تلاش های شان بهتر و بیشتر گردیده و به فوای اینکه مردم سر زمین ما استعداد خوبی در همه امور دارند بنامی توان گفت که امید است در قسمت سیور نیز روزی به افتخارات چشمگیر و شگرف نایل شوند زیرا تاریخ پر افتخار ما یادگار های از شجاعت و متانت این قوم غیور را در سینه خود حک نموده که با مشاهده آن جوانان ما را با غیرت و شجاعت هر چه بیشتر در مقابل ضربات مشت های سنگین دشمنان مقاومت و مستحکم تر تربیه می نماید و به مادر س پایداری و دلیری میدهد.

برای اینکه در باره این عنوان درشت یعنی «کلب نیرومند» معلومات بیشتر برای خوانندگان مجله ژوندون گرد آورده باشیم با بنیاد علی صلاح الدین «صدیقی» آمر سیور تی این کلب که جوان با استعداد و با ذوق معلوم میشود گفتگوی به عمل آوریم.

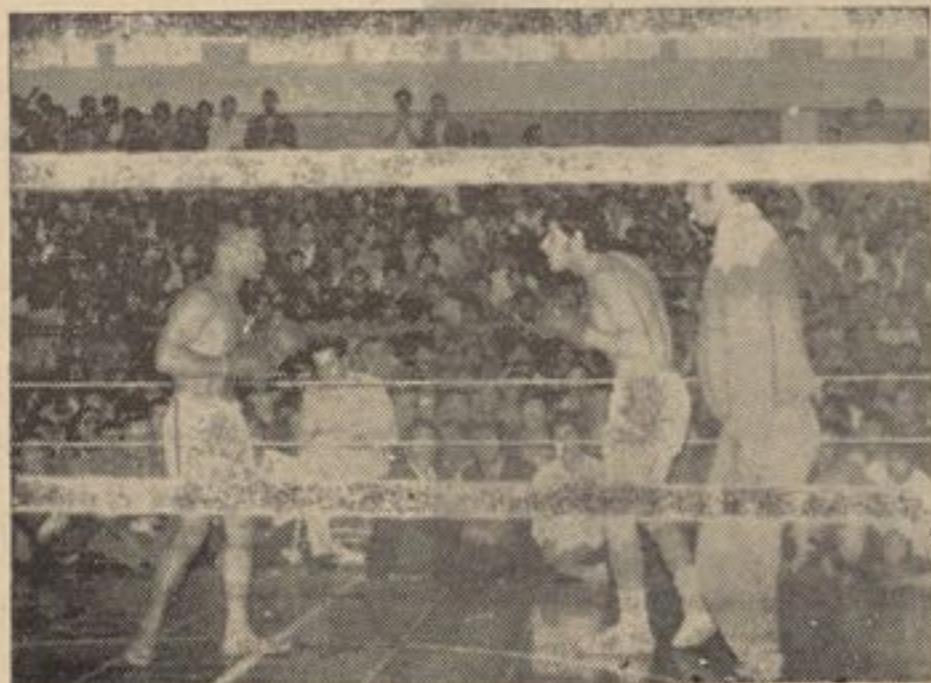
بنیاد علی صدیقی لطفاً بگوئید چه انگیزه سبب شد تا بازی بوکس را انتخاب کنید: اولتر از همه ذوق علاقه خودم و ثانیاً دیدن فلم ها و خواندن اخبار، مجلات، جراید و شنیدن یک سلسله افتخارات که قهرمانان بکسنگ در جهان نصیب



صلاح الدین صدیقی آمر کلب نیرومند با مدال و کپ قهرمانی

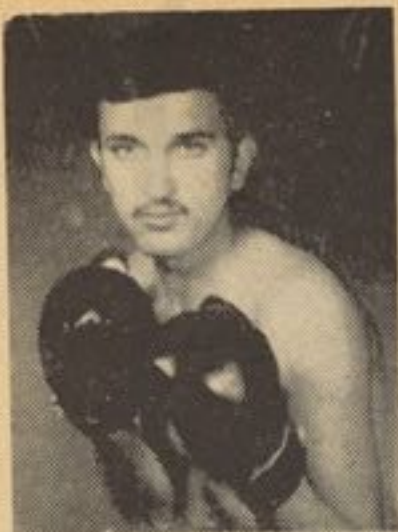
راپور از در

کلب ورزشی نیرومند

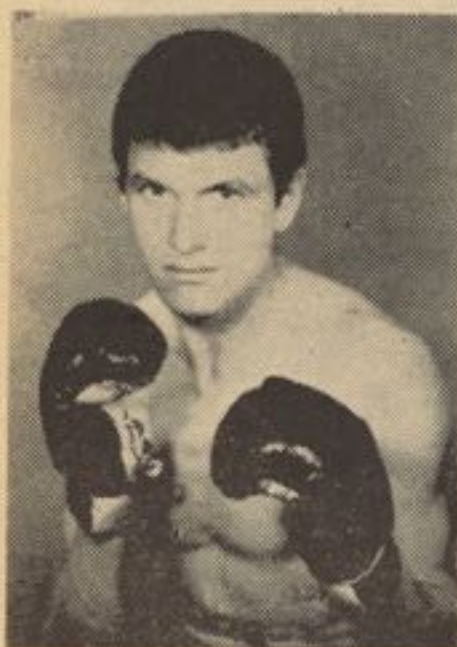


درین عکس بنیاد علی صلاح الدین صدیقی در حال تمرین باشا گردانش دیده میشود
خودم کما فی نمایم : آرزو مند م روزی لقب قهرمانی بکسنگ را در وزن

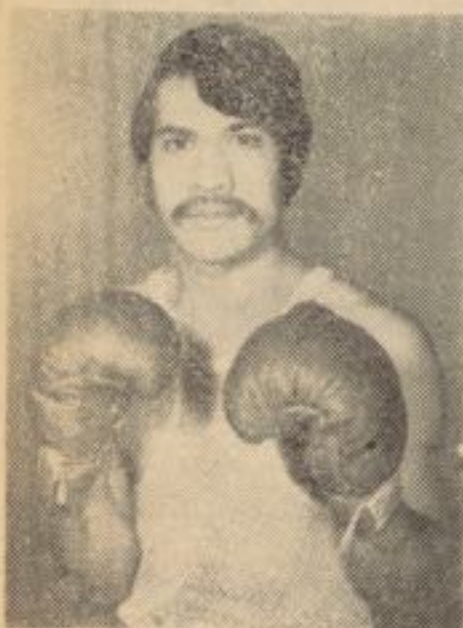
ژوندون



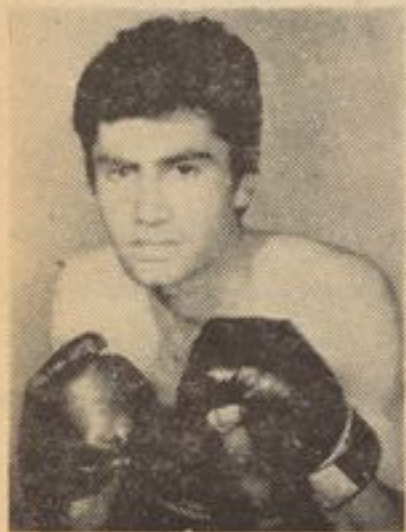
میا جان



باز محمد



نور محمد



نثار احمد

پرکتس برایش مساعد بوده و مورد نوازش و تقدیر قرار گیرد.

همچنان يك سپور تمين و قتی موفق بوده می تواند که دريك فضای آرام و مملو از صمیمیت با رفقا به ورزش مورد علاقه اش پرداخته ، سپورت و پر گتس روزانه را ترك نکرده و از طرفی در مقابل دیگران از سپورت ویا مشت خود به حیث يك «آله دفاع» استفاده نکند.

در قدم دوم تشویق و رهنمائی استادان و مربیون ورزش و تقدیر از جانب مقامات صالحه سپور تمین را وادار به تمرین و پیشکار بیشتر ساخته و به سپور تمین حوصله آنرا می بخشد تا بانیر و انرژی بهتر و بیشتر و حوصله کافی حتی به سپورت های صیقله بپردازد و برای رسیدن به هدف خسته نشود و نهراسد.

صلاح الدین صدیقی که تقریباً ۲۷ سال عمر دارد تا اکنون عروسی نکرده و از زندگی فامیلش خیلی رضائیت دارد. تحصیلاتش را به سویه متوسط به پائین رسانیده و اکنون در دستگاه عکاسی خودش مصروف کار است. نظرش را پیرامون سپورت در گذشته ، حال و آینده این طور ابراز می نماید.

چنانکه دیده شده در گذشته چندان توجهی به حال سپورت و سپور تمین مذول نگردیده زمینه آن میسر نبود تا سپور تمین های ما استعداد شانرا پرورش دهند و با اشتراك در مسابقات بین المللی روحیه بیشتر بازی را بیاموزند و به «اصطلاح» میدان دیده شوند.

اما اکنون امید داریم با رویکار آمدن رژیم جمهوری و در ساحه ارشادات قیمتدار قاعد ملی ما ما نند همه

ساحات دیگر در امور ورزشی نیز شگو فانی و تحولاتی رونما گردد تا جوانان ما بتوانند با نیرو و انرژی جوانتر در اجتماع بدرخشند و مصدر خدمات نیکو و برازنده برای مردم و مملکت گردند.

در خاتمه در حالیکه خواهان پیروزی های هر چه بیشتر کلب نیرو مند بودیم از ایشان خدا حافظی نموده و کلب را ترك کردیم.



اعضای تیم کلب نیرو مند

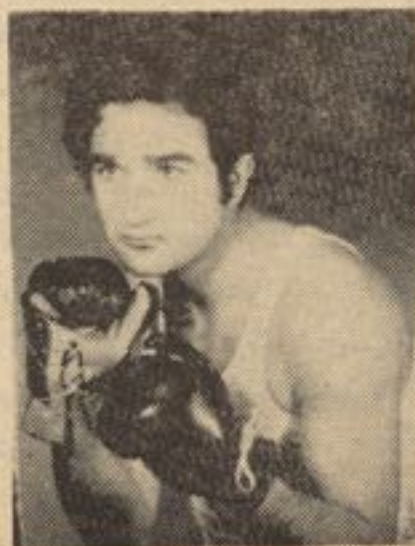
وی همچنان به صحبتش ادامه داده و افزود: برای اینکه شاگردان ما بیشتر آماده مسابقه گردیده و به پیروزی های پیکر در آینده نایل گردند میکوشیم تا شاگردان مصروف تمرینات دوامدار و همیشگی باشند چنانچه در طول هفته چار روز پرکتس داشته و این پرکتس از ساعت چهار و نیم عصر شروع و تا ساعت هفت و نیم دوام دارد.

بنیاعلی صدیقی قراریکه مشاهده میشود درین کلب غیر از تیم بکسنگ تیم های دیگر سپورت نیز به نظر میرسد اگر درین باره کمی معلومات دهید خوش می شویم. طوریکه مشاهده میشود علاوه به بکسنگ تیم های والیبال، فوتبال و زنه برداری نیز درین کلب موجود است.

ناگفته نماند که ریاست محترم شار والی از وقف هیچگونه کمک و مساعدت دریغ نکرده است.

بنیاعلی صدیقی که دريك فامیل سپور تمین تربیه شده و رشد نموده و موفقیت های بیشتر خود را مرهون زحمات پدرش که وی نیز یکی از پیلر های با استعداد فوتبال و حاکی بود میداند.

وی میگوید: وقتی يك سپور تمین موفق بوده می تواند که محیط سالم برای ورزش داشته ، زمینه

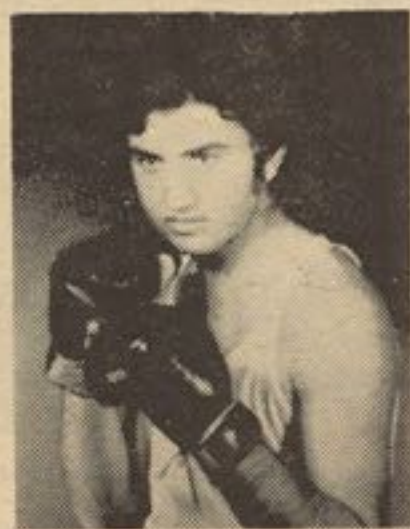


محمد کریم

صورت گرفت هیچ کس در کلاس من یعنی کلاس (۵) حاضر نشد لهذا این افتخار تا اکنون با منست. همچنان حاضریم با کلاسهای بالا نرا از خودم یعنی کلاسهای (۶) و (۷) نیز مسابقه دهم.

بنیاعلی صدیقی آیا طی این مسابقات به گرفتن جوایز و افتخار نایل شده اید یا نه؟

وی در حالیکه به مسابقات افتخار آمیزش فکر میکرد گفت: آری تاکنون بگرفتن يك مدال و يك کپ قهرمانی از طرف مقام ریاست المپیک نایل شده ام.



سید جان

خوب بنیاعلی صلاح الدین لطفاً بگوئید که عجاتاً در کلب نیرو مند چند نفر شاگرد دارید؟ و آیا شاگردان شما آماده مسابقه هستند یا خیر؟ تعداد شاگردان فعلی من به ۳۰ نفر بالغ میگردد و از جمله بنیاعلو باز محمد ، معراج الدین نور محمد که در مسابقات گذشته در کلاسهای شان به حیث قهرمان شناخته شدند باز هم آماده مسابقه میباشد.

همچنان بنیاعلی نثار احمد ، محمد کریم ، میا جان و سید جان از جمله شاگرانی اند که عجاتاً آماده مسابقه هستند.

تپاله یا شهر باغها

از منابع پولندی

ترجمه دوكتور جيلانی فرهمند

مفكوره شهر باغها در آخر قرن نوزدهم وجود آمد (۱۸۹۸). شخصی كه این مفكوره را بوجود آورد هو وارد نام داشت. طوریکه هووارد میگفت شهر باغها باید شكل يك واحد ۳۲ هزار نفری را داشته باشد. او كوشش كرد تا نظریه خود را در حواشی شهر لندن تطبیق نماید. نظریه هووارد مدتها بعد از جنگ عمو می دوم شكل عملی را بخود گرفت. باید دقت كرد كه شهر باغها فقط در شرایط اقتصاد پیشرفته ممالك غربی بوجود آمده كه تا اندازه واقعیات آن تدبیر را روشن میسازد و نیز تهباب این مفكوره كه از طرف هووارد پیشنهاد شده بود بسیار كم قابل انكشاف بود.

در میان مثالها یزیادی كه از ایجاد شهر باغها بوجود آمده غالبا از (ستی گاردن) كه در حواشی شهر لندن احداث گردیده تا م برده می شود و برعكس تپاله فنلندی كمتر معروف بوده است.

تپاله امروزی فنلندی در (۱۰) كيلو متری غرب شهر هلسنكي قرار دارد. بوجود آمدن شهر باغها در فنلند چنین بوده است.

در سال ۱۹۰۱ عسوی (انجمن ساختمانی خانه ها) بنام ازوتو تاسیس گردید و به اثر امر آن انجمن شهر باغها تعمیر گردید.

انجمن ساختمانی خانه ها به كمك كانفد را سیون اتحادیه كارگری، بعضی اتحادیه های دیگر و دیگر هاو غره به پا ایستاده. انجمن فعالیت خود را با خریداری ۲۷ هكتار زمین

در ناحیه جنوب شرقی شروع كرد. مطلب ازین تصمیم آباد كردن شهری متكى بخود برای چند نفر بود شهری كه اكثریت آنها را مردمان كارگر و كاسب تشكيل میداد و در عین حال با ید زمینه حد اكثر دست استراحت برای باشندگان آن میا می گردید. برای این منظور قرار گذاشته شده بود كه تراكم نفوسی از ۶۵ نفر در يك هكتار زمین تجاوز نکند. چنین بود كه شهر از تقلت صنایع باید درامان باشد. شهر بامركز گرمی برقی كه توسط يك مركز بزرگ اداره میشد مجهز شده بود. عبور و مرور موترها را در آن منطقه به حداقل آن رسا نیده بودند. بین استیشن بس ها در هلسنكي و تپاله ترا نسپورت منظم سرویس وجود دارد. (هر

بقیه صفحه ۵۲

چگونه نگرانی را

نگرانی را در اوبه وجود میاورد تکمیل کند. اگر نتوانیم تا فرا رسیدن آن ساعت معین مطلب را درك نمائیم مشكل مایخودی خود حل شده است.

گرچه دریافته ایم كه چنانچه کسی وقت خود را بطریق عملی و بی طرفانه در بدست آوردن حقایق مطلبی صرف کند، نگرانش در اثر اطلاع یافتن بر حقایق محو نخواهد شد. ولی باز هم ندانم بدین دستور رفتار میکنیم. اگر هم بخواهیم درین راه بخود زحمت بدهیم، بدنیال آن چیزی هستیم كه تخیلات و افكار ما

ده دقیقه يك بس حرکت میکند و پانزده دقیقه وقت را در برمیگیرد).

عكسها:



تپاله، در قسمت بالائی عكس تعمیری

كه دیده میشود مركز تجارتي و خدمات عامه است.



لیله محصلین بنام (دیپاله) دراو تانیم.



تعمیری در میان جنگل.

سرمایه كه برای این منظور بكار رفته قسمت زیاد آن از كریدیت قسبر المدت ۲،۷ و وواز مفاد فروش نمره های زمین بدست آمده اند.

در سال ۱۹۰۳ كانكور مشیدسی برای تعمیر مركز (تپاله) اعلان گردید. مهندسی كه برنده كانكور گردید (ارنی اروی) نام داشت كه مطابق نظریه او در تعمیرات مركز تپاله دفاتر شهری، مركز صحنی، مكاتب، كلیسا و موسسات تجارتي قرار داده شد.

در سوپر ماركت آن در حدود ۶۵ دكان مختلف جا داده شده است. باید تذكر داد كه مركز تجارتي و كلتوری همزمان با تعمیر خانه ها آباد گردید.

در همچواری مركز تپاله وسایل آسا یش و سپورت از قبیل: حوض آب بازی، سامان بازی اطفال و هال سپورتي و غیره وجود دارد.

با استادگان شهر تپاله از خود مجله بنام تپاله دارند مردم در آخر سال ۱۹۰۳ به آن شهر نقل مكان كردند در سال ۱۹۶۷ تعداد نفوس شهر به ۱۶ هزار نفر رسید و با شهر های نزدیک آن مثل شهر (اوتانیا) (شهر ك محصلی كه در كنار پولی تخنك انكشاف نموده است)، وستنم، هاكنی لایی و متینكی جمعا نفوس آن به ۳۳ هزار نفر رسید. در یلانهای آینده پیش بینی شده كه این شهر دارای ۸۰۰۰۰ نفر باشند خواهد شد. ۹۰ فیصد فامیل ها صاحب تعمیر و خانه های يك فامیلی هستند. در كنار خانه های فامیلی بلاك هائیز تعمیر گردیده است.

در مقابل خدمات اتحادیه هر مالك خانه از يك متر مربع (۱۰۰) مارك فنلندی می بردارد.

بصورت عموم تعداد كارگران تپاله به ۸۰۰۰ نفر میرسد در حالیکه در پلان برای (۶۰۰۰) نفر كار در نظر گرفته شده است. (صنایع این شهر را صنایع سبك و خدمات

را تا ید کند و نظریات غیر آنرا از خود دور میکنیم مانند در جستجوی حقایق هستیم كه اعمال ما را تا ید کند، آن مطالبی كه با افكار بوالهوسانه ما مطابق بوده و نظریات شخص ما را تا ید کنند. آندره موروا میگوید: هر چیزی كه بامیل و آرزوی ما وفق دهد حقیقت به نظر میرسد و آنچه كه برخلاف میل ما باشد خشم ما را برمی انگیزد.

پس چه باید كرد؟ یگانه راه چاره انیست كه احساسات را در تعقل و تفكر راه ندهیم و در يك راه حقیقی و علمی پیش رویم. البته اجرای این دستور در موقعیكه گرفتار تشویق و نگرانی هستیم آسان نیست زیرا احساسات ما به اوج شدت رسیده است.

تجربه ثابت کرده است كه رسیدن به مرحله تصمیم قدر موثر بوده و در زندگی ارزش

دارد. هر گاه يك تصمیم دقیقی كه متكى بر حقایق امر است اتخاذ گردد باید فوراً به مرحله اجرا درآید. شك و دودلی در آن بیجا است و بی جهت وقت خود را در تجدید نظر و شك و تردید نباید تلف كرد زیرا شكوك بودن خود مولد نگرانی است. و باعث عدم اجرای تصمیم میگردد. وقتی پس از مطالعه و تحقیق تصمیم دقیق و درستی اتخاذ گردید دیگر به عقب نگاه نكند و برای اجرای آن مستقیما پیش بروید.

چرا شما هم در مورد مشكلات و نگرانی خود این روش را بكار نبرید؟

سوال های آتی را با جواب هر يك روی كاغذ بنویسید.

برای چه نگرانم؟ چه میتوانم درین راه بكنم؟

چه وقت شروع میکنم؟

کلکسیون موترها

در جواب باید گفت که نمبر پليت يكسال ده سنت قيمت دارد و نمبر پليت سي سال قبل ۳۰ دالر قيمت دارد. البته سه دالر بول زيادي نيست ولي در مقابل مصرف آقاي سويگا رت هم تاجيز است. آقاي سويگارت عادت دارد که نمبر پليت هاي بيگار ه را که مردم به هر سوي پرتاب کرده اند جمع آوري نمايد .

چگونه تاجرین اما تودر از نمايشگاه بهر ه ميگيرند ؟ به ترتيب شمه از آن بيان ميشود:

بل کومب از شير گروسي پاينت (ايا لت مشيگن) وقتي به سوارى موتر ادسل شور د مودل ۱۹۵۸ خود به هرشي آمد دربالاي مو تر خويش تحرير نمود که موتر فروشي است، قيمت آن ۹۹۵ دالر .

اين مودل فورد امروز در دنيا نادر است. اولين بار فابريکه فورد اين مودل را در ۱۹۵۸ توليد کرد اما بعد از دوسال به نسبت نداشتن با زار از تو ليد آن صرف نظر کردند.

چنانچه بل کومب ضمن تعريف از ادسل گفت که اگر اين ادسل دلير به قيمتي که او تعيين کرده فروخته ميشود شخصي يك شي نادر را بدست مي آورد از جانب ديگر شخص بنام استيف دان از شير بيلو زفالتز (ايا لت ورمانت ذريعه موتر دانييل مودل ۱۹۲۰ به هرشي آمد اظهار داشت :

سفر عالي با موتر عالي، در حدود ۶۴ كيلومتر را در ده ساعت طي کردم. اگر کسی ميخواهد موتر مرا بخريداري کند قيمت آن ۲۰۰۰۰ دالر است. ولي خريداري براي آن پيدا نشد.

بصورت عموم در نمايشگاه مراسم آنقدر دلچسپ بود که باران شديد هم آنها را متفرق ساخته نتوانست .

از ساعات وقت صبح الي شام قرار دادهاي بين تجار امضاء گرديد معاهدات تجارتي دوام داشت به حدی که بعضا حتي از لايحه وضع شده نيز تخلف ميورزيدند .

در ختم مراسم همه موتر هاي عتيقه را در اختيار هيات ژوري قرار دادند تا بعد از معاينه و مطالعه آنها را در چه بندي نمايند اعضاء هيات متشكل بودند از اعضاء

بقیه صفحه ۲۱

جنگ دوم جهان

خيلن شمبار جنگ دوم را تشكيل ميدهد.

قواي نظامي آلمان در شروع جنگ توسط يک امر خصوصي مقابل اهالي غير نظامي شماره ۷



ساحه نمايشگاه «هرشي» را در پنسلوانيا ملاحظه ميکنيد که در آن جمع وجوش خوبي بنظر ميرسد .

با تجربه و خبير کلوپ که کورس هاي مخصوصي را درين رشته گذرانده اند . طرز درجه بندي موتر هاي عتيقه و انتيک را از زبان پال بل مالک کمپني استخدام مو تر در پنسلوانيا بيان مي نماييم به اين ترتيب که اولنماي خارجي ، طبقه زيرين موتر ، رابيه ها و تيرو تيوپ ارزيابي ميشود تا نيا با دي موتر داخل موتر و بالاخره ماشين آن ارزيابي ميشود .

براي احراز درجه اول موتر بايد از جمله ۱۰۰۰۰ پاينت ۹۵۰ پاينت اخذ نمايد . بعد هر درز موتر و هر کنج و کسنار موتر بصورت دقيق تفتيش ميشود در آن روز ختم نمايشگاه هوا ابرالود بود در زير آسمان دلتنگ و تار يك زوري به دقت تمام موتر هارا از تير و تيوپ گرفته تا سلسلر وغيره آن مفصلا از نظر گذرانيد .

بلای آسماني گريبانگيرستمکاران نازی گرديد . هتلر به ۱۶-۷-۱۹۴۱ به روزنبرگ . ((اصولا چنين واقع خواهشد که ما اين نان روغنی بزرگ را (مراد از روسيه است) بايد ميده و کف مال نماييم تا آنکه نخست مالک فطمي آن گرديم و در ناني مطيع اراد نما شود و در مرحله سوم آنرا استثمار بنداريم .)) (تا تمام)

فانوني معاف اند) هتلر با اتخان همچو تدابير وحشت بار و نا بخردانه بچنگ يك شکل خيلي بيرحمانه داد که در نتيجه مقاومت و پايداري روسها را تادم مرگ بار آورد تا آنجا که در جنگل ها و استويه ها و باتلاق هاي سرزمين هساي مفتوحه دامنه جنگ هاي پاتيزاني بصورت يك

انجاد جماهير شوروي آزادي عمل بصورت عام و تام داشتند تا هرگونه تدابيري را که لازم ميدانند تعميل نمايند در يك ماده اين امر چنين قيد بود .

(و يرماخت (اردوي آلمان) به شمول تمام عناصري که به آن مربوط اند در برابر اهالي سويل دشمن هر معامله ي که اجرا ميدارند از تعقيب

دعا گو!

کشتی به خطر افتاده بود. درین وقت کشتی بان سر خود را بلند کرده به مسافران کشتی گفت: مسافر های عزیز آیا بین شما کسی است که دعا خواندن را یاد داشته باشد.

یک نفر مسافر از جایش بلند شد گفت: بلی من می توانم دعا بخوانم.

کشتی بان جواب داد: بسیار خوب شما دعا بخوانید و بقیه مسافران هر چه زودتر سوار قایق نجات شوند زیرا تا چند لحظه دیگری کشتی غرق خواهد شد.



بدون شرح

نمازت را بخوان

گناه!

در جلسه یی به یکی از شعرای معاصر تکلیف خواندن شعری کردند. شاعر به رسم معمول شعرا تا ملی کرده و گفت: نمی دانم چه بخوانم که تابحال نخوانده باشم. ظریفی که حاضر بود گفت: نمازت را بخوان!

خانم زشتی به پیش صدقی رفت و گفت: آقا اگر کسی بمن بگوید تو چقدر مقبولی و از زیبایی من تعریف کند و من جوابش را ندهم گناه دارم؟ - البته که گناه دارد، تو نباید بگذاری مردم دروغ بگویند!



بدون شرح



داکتر اقبال از مسابقات اوتواژن خود را از دست داده بود

آخرین دلیل

هر کاری کرد که پدرش باز دواج او و احمد موافقت کند نکرد.

عاقبت يك روز از او پرسید:

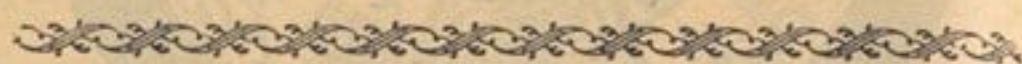
باباجان، مگر چرا نمی گذاری من همسرش بشوم؟ - پسر احمقی است و سواد هم ندارد فقط بغاظر ثروت من می خواهد ترا بگیرد. مگر احمد به من گفت که اگر دیناری به من ندهید حتی اگر چیزی هم نداشته باشم، حاضر است مرا بگیرد.

- پس این هم يك دلیل دیگر بر حماقت او، تازه معلوم می شود که از او احمق تر در جهان سراغ نخواهد شد.



اینگار راننده گادی روی بر ف

دخترها بخوانند



هرگز فرا موش نمیکنم، فراموش نمیکنم آن لحظاتی را که نمیتوانم چطور بشما باز گو کنم فقط میدانم که بر غبت و میل خود و بیای خود ناآنجا که نباید می رفتم رفتم. آن لحظات را مشکل است فراموش کنم شب ها خواب ندارم و تا ناوقت ها در بستر می غلطم، رنج میکشیم و باخود میگویم چرا چنین شد؟ و چرا سر نو شتم بیک باره تغییر خورد. چرا من باین سر نو شت رو برو شدم؟

دختری بودم جوان و در عفتوان نازکی و جوانی بعد از ختم دوران تحصیل آرزو کردم به جا کار تاپرای کار بروم، کورسهای بخصوصی را فرا گرفتم و رونده جاوای مرکز شد.

رفتم من به جا وای مرکز بخاطر پول و ثروت نبود باز دید از جا وای برایم خوابی بود که از طفولیت بسر می پرورانیدم چه شنیده بودم چیزهای نو و عجیبی درین شهر پیدا می شود تا من با اطلاع از تصمیم من نو شت: « ویتی عزیز من از جاگارتا خبرهای بدی دارم نمی دانم باتو چسان خواهد گذشت و تو نسبت بمن چه فکری داری هر طوری هست من بتو اعتماد کامل دارم ولی بدانی که تو از آن هستی.» و من با خواندن نامه با وعده دادم که مطابق هدايتش مطیع و فرمانبردار باشم و منحرف نشوم و باو بر گردم. در جاگارتا بمنزل کاکایم اقامت اختیار کردم و با مشکل بایک کمپنی خارجی بکار مشغول شدم. شش ماه به خوشی گذشت بعداً متوجه شدم یکی از همکاران شعبه مرا دوست دارد من

بدرفتم پرسیدم کجا میرویم؟ نزد اقارب من و من با اشاره سر موافقت نشان دادم و چیزی نگفتم. از سرویس پائین شدیم و او عوض اینکه مرا نزد اقاربش ببرد بطرف یک هتل برد و آنجا خواست اطاقی را ریزرف کند من دستم را کشیدم و گفتم چه میخواهی و چرا اینجا!

او مرا با اشاره فهماند خا موش باشم و آهسته گفت آیا مرا دوست نداری؟ من که نمی خواستم او خجالت بکشد و کسی دیگر متوجه ما شود بهمان آهستگی گفتم میخواهم خانه بروم و نمی خواهم بچنین جاها بی قدم بگذارم.

بمن گفت: طفل نباش، کورس نیستی حالا دختر جوانی هستی و منم ترا دوست دارم.

در اطاق اصرار کردم او بمن نزدیک نشود برایش گفتم! رودی نسبت بمن چه فکر میکنی؟

برایم گفت زیبایی و من دوست دارم. گفتم در باره ازدواج ما چه؟ گفت یقین باتو ازدواج کردنی هستم ولی صبر داشته باش هنوز موقعی که باید مراسم را اجرا کنیم نیست رودی امسال و سال بعد چه فرق دارد چرا امسال مراسم را اجرا نکنیم. بمن گفت چرا مراسم را دری. رودی تو مردی و من یک زن راستی بتو بی تفاوت است ولی برای من...

چرا مراسم داشته باشی همه چیز متعلق به من است تو از من و من از آن تو هستم من و تو همسر یکدیگر خواهیم بود.

باین کلمات رودی نرم شدم و بدون آنکه اعتراضی داشته باشم خود را تسلیم کردم خوب بخاطر دارم که بعداً او میگفت ویتی نگران نباش من بر عده خود وفا خواهم کرد من خموش بودم ولی پشیمان... او از نمایندگی به شهر دیگری تبدیل شد و من از بس نگران بودم نخواستم از تبدیلی او خود را آگاه سازم، باخود فکر کردم او شاید با همه دختر هاهمین رویه را دارد لذا تغییر عقیده دادم و بر سر نو شتم نگران بودم.

وظیفه ام را در کمپنی طبق معمول بدون آنکه به عواقب این غفلت خود بیندیشم ادامه دادم.

از نامه فرستادن به نامزد دست گرفتم چه خود را دختر گناهکاری می شمردم و نمی دانستم چطور عشق پاک او را با گناه بدرقه کنم. روزی از روزها نامه ای از او گرفتم که میخواست بملا قاتم بیاید و من موقف خود را نمیدانستم، نمیدانستم چکنم؟ چه میدانستم او از گرفتار نامه فوق العاده عصبانی شده و من جرئت نداشتم با او روبرو شوم.

لطفاً ورق بزنید



دخترها بخوانند

بعد با خود می‌گفتم با او رو برو میشوم و همه چیز را برای او شرح میدهم. این جرئت را کردم.

روز موعود فرا رسید نامزدم بملا قاتم آمد. آنروز بهانه کردم مریض هستم و بو طیفه نرفتم. با ملاقات نامزدم کو شنیدم خود را خوشحال نشان دهم و وانمود کنم از دیدنش خوشحالم در حالیکه قلبم میگریست و فریاد داشت. باو تبسم کردم.

ویتی چه واقع شد که از نوشتن نامه و فرستادن نامه بمن دست گرفت؟

بعد از کمی مکث جواب دادم، وظیفه و کارم نهایت زیاد است و در حالیکه سرم بطرف زمین بود گفتم معذرت می‌خواهم و فهمیدم با ایسن حرکت حتما نامزد من موضوع را درک خواهند کرد. نا مژدم سرا پایم را بر رسی میکرد، چه گفتم؟ هدفست ازین طرز صحبت چیست؟ چیزی که گفتم حقیقت دارد و ویتی؟ باسر جنباندن جواب مثبت دادم. خیر اگر بگویم آمده ام تا تر تیات عروسی را بگیریم جوابت چیست؟

من میدانستم او میخواهد بداند چه واقع شده؟ من در حالیکه نمیدانستم چه جوابی بدهم خاموش ماندم. دیدم لبانش بهم آمد، در چشمانش غلام خشم نمودار شد میخواست ست مکتوبات قلبم را بداند بعد ادا داده گفت ویتی بگو بگو. بلی یانه! باز هم من جوابی نداشتم و خاموش ماندم ولی احساس کردم وجودم گرم می شود تا اینکه قطره اشکی از گوشه ای چشمم برخسارم فرو ریخت. نامزدم با مشاهده این وضع متعجب شده بر سید ویتی چه شده چرا؟ چرا میگری، ویتی ویتی بگو چه شده چرا سخن نمیزنی؟

ویتى لطفا بگو چه واقع شده؟ او درشت فریاد بزند بگو ویتی و من خاموش تر میشدم. در همین وقت انگشتان کسی را دور حلقوم خود احساس کردم که به سختی میتوان حرف زد. درین صورت باید ترکعت کنم و به شهر بروم ویتی هر چه باشد قصه کن درین وقت صدایش گرفته شده بود و آرام صحبت میکرد میگفت: مدت یکساله که از من دور بودی و خط نفر ستاری منتظر بودم بنویسی اما بدون اظهار مطلبی... باور کن ویتی چیزی که میگویم حقیقت دارد و آرزو ها داشتم. آرزو

صفحه ۴۶

داشتم روزی موفق شوم باین آرزو جامه عمل پیرو شم می‌خواهم ازلبانت لااقل يك كلمه بشنوم.

من اشکهایم را از رخسارم پاک نمودم. تونی تو راست میگوئی. آنچه تا حال گفتمی همه از حقیقت بازگو میکنند من نمی‌خواستم... من می‌دانم من ازان تو شده نمیتوانم من ویتی پیشین نیستم دخترى هستم که بتو خیانت کرده ام مرا به فراموشی بسیار و دختر وفادار و زیبا یی دیگری را خوستاری کن. من شایسته زنی برای مردی مثل تو نیستم. هنوز کلمات ویتی ختم نشده بود که گلویش را عقده گرفت و اشک از چشمانش سرا زیر شد اشك پشیمانی و ندامت.

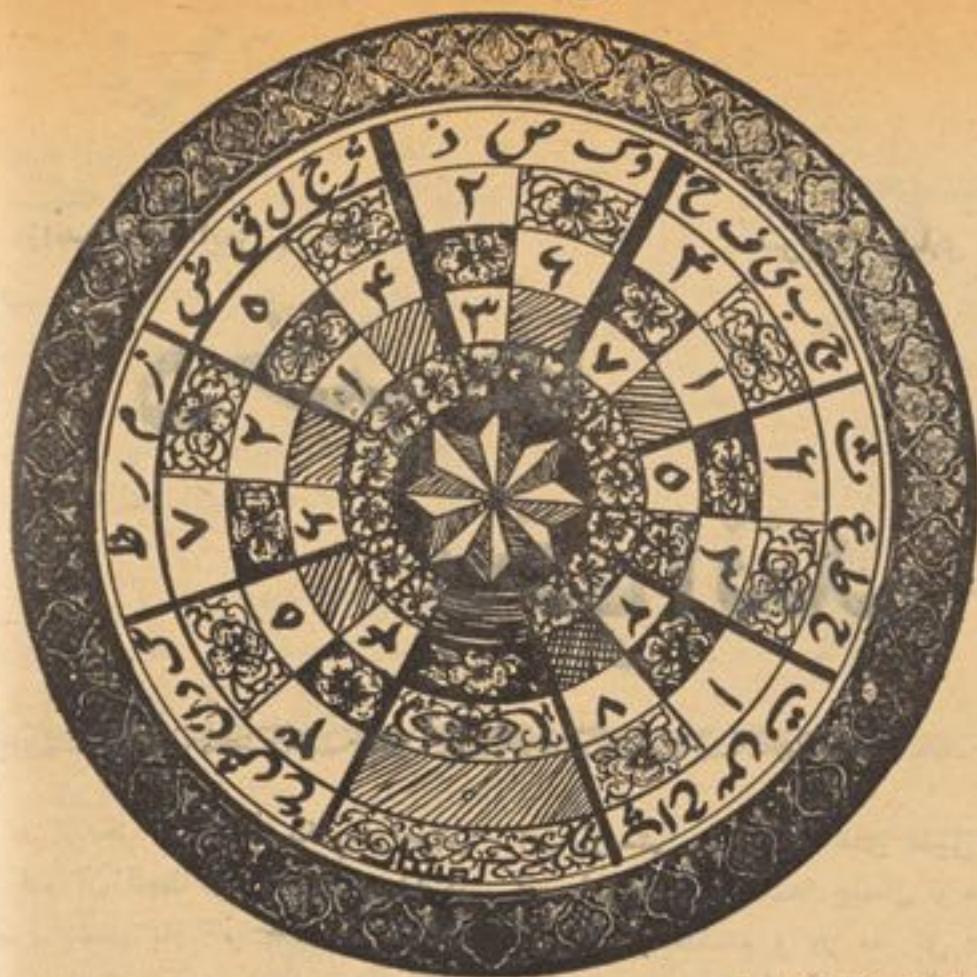
در همین حال که وجودش سراپا می‌لرزید به تونی تکیه داد تونی در حالیکه بازویش را می‌فشرد و خواست قطرات اشک را از چشمان ویتی پاک کند گفت:

ویتى من به عواقب مسافرت تو اندیشیده بودم و میدانستم چه برسرت می‌آورند ولی خیر؟ ترا باز هم بزنی قبول دارم گذشته ها را فراموش کن هرچه واقع شده از یاد ببر حال نباید جواب منفی بدی.

تونی! از اعتماد تو نسبت بخود مشکورم ولی موضوع بهمین سادگی هم نیست من خود را شایسته زنی تو نمی‌بینم. میدانم من و تو فامیل سعادت مندی را تشکیل نمیدهیم، من تا عمرم باقیست بر کرده ای خود پشیمانم و این فریب در همه زندگی مرا رنج خواهد داد مرا تنها بگذار بگذار با گناهانم باشم و تنها باشم. تونی میدانم تو باور نداری ولی همینطور که گفتم در همه عمر بازنج زندگی خواهم کرد ولی تونی میگوید: من فقط می‌خواهم گذشته ها را فراموش کنی و بعد ازین بمن تعلق بگیری وزن من باشی.

تونی. تو نباید چنین فکر کنی راجع به گذشته فکر کن، راجع به اطفال ما خیر! من ترا دوست دارم. ویتی تو چطور؟ تونی نمیدانی چقدر دوست دارم و گر چه میدانم ترا خوشبخت ساخته نمیتوانم تا ابد دوست دارم.

ولی نمیتوانم باتو باشم مرا تنها



خوانند گمان گرامی!

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده يك حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرقی نمی‌کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا مثلاً پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است ازان سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷۰ را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کنید.

آسا از چشمانم جاری بود بر روی بستر افتادم و نمیدانستم در کجا هستم! چه میبینم و چه حالتی دارم. دستی بازویم رسید و با لحن ملایمی شنیدم که میگفت ویتی چرا گریه میکنی. از دیدن خوشحال نشدی؟ از بستر جستم و خطاب باو گفتم چرا بر گشتی، چه میخواهی؟ قلبم را شکستی و باز هم بملا قاتم آمده ای. نه... از تو نفرت دارم مرا تنها بگذار و زود از اطاق خارج شو. سراپا اشك، سوز، گداز رنج بود و با لآخره نزدیک بود دیوانه شود و فریاد بکشد. رودی خموشانه با التماس گفت: آمده ام باهم عروسی کنیم هر هفته، باور کن نامه فرستاده ام ولی از تو جوابی نگرفته ام. ویتی اشك آلود جواب داد بلی تو همان روی هستی که هنگام رفتن حتی خدا حافظ هم نگفتی و اکنون بر گشتی و میخواهی با هم عروسی کنیم نه... من عهد کرده ام در زندگی هرگز شوهر نکنم و با عالم خودم تنها باشم حتی باتونی نا مژدم عروسی نکنم و تا حال که چند سال ازان تاریخ میگذرد ویتی و تونی هنوز از هم جدا هستند.

ژوندون

قال

حافظ

شنبه

۱- درجهن بساد بهاری زکنارگل و سرو
به هوا داری آن عارض و قامت برخاست
۲- ساقی و مطرب و می جمله میبایست ولی
عیش بی یار مهیا نشود یار گنجاست
۳- شگفته شد گل و همراهش بلبل مست

صلای سو خوشی ای صوفیان باده پرست
۴- زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیراهن چاک و غزل خوان و صراحی دردست
۵- نرگش عریده جوی و لبش الفسوس گنان
نیم شب دوش به با لین من آمد بنشست

۶- برو از زاهدو پردردگشان خرده بگیر
که ندادند بجز این تحفه بها روز الست
۷- بازای که باز آید عمری شده حافظ
هرچند که ناید باز تیری که بشد از شصت

یکشنبه

۱- سبزه است درو دشت بیا تا نگذاریم
دست از سر آبی که جهان جمله سراپاست
۲- زلفت هزار دل بیکی تارمو بیست
راه هزار چاره که از چار سو بیست
۳- یارب چه غمزه کرده صراحی که خون خم

بانهره های قلقلش اندر گلو بیست
۴- خدا چو صورت ابروی دلکشای تو بیست
شاد کارها اندر کرشمه های تو بیست
۵- خلوت گزیده رابه تماشا چه حاجت است
چون کوه دوست است به صحرای چه حاجت است

۶- دلت به وصل گل ای بلبل صباخوش باد
که در چمن همه گل بانگ عاشقانه توست
۷- تاسر زلف تراز دست نسیم افتادست
دل سودا زده از غصه دو نیم افتاده است

دوشنبه

۱- منم که گوشه میخانه خایه‌ها منست
دعای پیر مغان ورد صبحگاه منست
۲- دل دادمش به زده و خجلت همی برم
زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست
۳- خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست

سائی کجا ست گو سبب انتظار چیست
۴- یار باده که رنگین کنیم جامه زوق
که مست جام غرو و نیم و نام هوشیارست
۵- یارب این شمع دل فروز زگاشانه کیست
جان ما سوخت پیر سید که جانانه کیست

۶- گریه مغان مرشد من شد چه تفاوت
در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست
۷- عاشق چه کند گر نکشد بار ملامت
با هیچ دلاور سپر تیر قضا نیست

سه شنبه

۱- دل من در هوای روی توای مونس جان
خاک راهست که در دست نسیم افتادست
۲- ما آبروی شقرو قناعت نمی بریم
با یاد شاه یگوی که روزی مقدر است
۳- کنون که برگ گل جام باده صافست

به صد هزار زبان بلبلش در او صافست
۴- در مدح ماباده حلالست و لیکن
بی روی توای سرو گل اندام حرامست
۵- بدام زلف تو دل مبتلای خویشتن است
بکش به غمزه که اینش سزای خویشتن است

۶- روزگار است که سودای بتان دین منست
غم این کار نشاط دل غمگین منست
۷- دیدن روی ترا دیده جان بین باید
این کجا مرتبه چشم جهان بین منست

چهارشنبه

۱- صبحدم مرغ چمن با گل نخواست گفت
لازم کن که درین باغ بسی چون تو شگفت
۲- گل بخندید که از راست نونجم ولی
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
۳- تارفت مرا از نظر آن چشم جهان بین

کس واقف مانیست که از دیده چه عارفت
۴- دل گفت وصالش به دعا باز توان یافت
عمریست که عمرم همه در کار دعا رفت
۵- عمر عزیز رفت بیا تا قضا کنیم
عمری که بی حضور صراحی و جام رفت

۶- بوبرگ و گل بخون شقایق نوشته اند
کمانکس که پخته شد می چون ارغوان گرفت
۷- گوته نکند بحث سر زلف تو حافظ
پوسته شد این سلسله تا روز قیامت

پنجشنبه

۱- ای غایب از نظر بغداد می سیار است
جانم بسوختی و بدل دوست دارمست
۲- تا دامن گلن نگش زیر پای خاک
باور مکن که دست ز دامن بداد رمت
۳- مقام مست میدارد نسیم جعد میسویت

خرابم می کند هر دم فریب چشم جادویت
۴- سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم
که جان را نسخه ای باشد ز لوح خال هندویش
۵- دیربست که دلداری میامی نفرستاد
نوشت سلا می و گسلا می نفرستاد

۶- بنفشه دوش به گل گفت و خوش بیامی داد
که تاب من به جهان طره فلانی داد
۷- رسیدموسم آن گز طرب چون نرگس مست
نهد بیای قدح هر که شش دم دارد

جمعه

۱- راهبست راه عشق که هیچش گناره نیست
آنجا جز آنکه جان سیارند چاره نیست
۲- از چشم خود بیرس که مارا که می کشد
خانا گناه طالع و جر به ستاره نیست
۳- میاش در پی آزار و عرجه خواهی کن

که در شریعت مانع ازین گناهی نیست
۴- بلبل برنگ گل خوش و رنگ درمقار داشت
و ندران برگ و نواخوش ناله های زار داشت
۵- دیدی که یاز جزیر جو رو ستم نداشت
بشکست عهد و وز غم ما هیچ غم نداشت

۶- عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گمانی دیگران بر تو نخواهند نوشت
۷- تا امیلم مکن از سابقه لطف ازل
تو یس پرده چه دانی که خوبست و که زشت

دوزن در

زندگی اش

«نی من نمی روم» و رویسم را بفرش گشتاندم. اگر جدی متاثر بود می توانست خودش بیاید. تونی بعد از نان خوردن رفت. من اگر تسلیم می شدم جدی تمام عمر بر زندگی ما حکومت می کرد و حتی اگر طفل دار شویم.

به بستر رفتم و سعی کردم کتاب بخوانم ولی حواسم را متمرکز ساخته نمی توانستم. و قتیکیه فهمیدم تونی می آید چراغ را خاموش کردم و چنان نمایاندم که خواب هستم. او آمد با نر مش گفت «شیلا» ولی من چشمانم را بسته کردم. او آهی کشید و رفت.

صبح مریض بودم. ولی سعی کردم بکار بروم و خوشحال بودم که تونی بامن حرف نزد. و قتیکیه از خانه رفت قدری به بستر ماندم و آن روز دیرتر بکار رفتم. ولی از درونم می دانستم که حامله دار شده‌ام.

و اکنون، با بد بختی بسوی خانه تاریک و غمبار می رفتم. برای اول مرتبه جدی زحمت روشن کردن چراغ ها را بخود نداده بود.

بسوی زینه ها رفتم و سعی کردم با شدت کوری های بویتم را روی فرش جلا دار بزنم. در همین لحظه صدای جدی را که مرا می خواند شنیدم.

من نمی توانستم با همین صدای خشک و خالی به آشپز خانه اش بروم. اگر مرا می خواست کم از کم از آشپز خانه می برآمد.

بالا رفتم، ولی بار دیگر نیز صدایش را شنیدم ولی خیلی خفیف صدایش لحن دگر گونه داشت. توقف کردم. دلم پایین آمد. بسوی آشپز خانه دویدم.

لحظه ای جدی را دیده نمی توانستم. ولی زینه بلند چوبی نزدیک ارسی مانده بود. ریسما نی

شل مانده بود و ممکن کنده شده بود.

«جدی؟» او آنظر ف میز افتاده بود رویش بماند گچ سپید شده واز شیاری که روی پیشانی اش کشیده شده بود خون می ریخت. یک پایش بطور عجیب خمیده بود.

زانو زدم، قلبم می تپید «شیلا، بیل بیرون بود من می خواستم راد راست کنم زینه لغزید».

چشمانم به صورت مستقیم بمن می دید و من از اشک درد و غم که روی آنها نشسته بکه خوردم. جدی زمزمه کرد:

«متاثر هستم... مرا ببخش...»

گفتم: «باید داکتر را خبر کرد» بسوی تلفون دویدم و نمبر را با دست لرزان رخ کردم. و قتیکیه بسوی پیش بر گشتم جدی سعی می کرد تبسم کند. از زبانش برآمد: «پس از اینکه بایدر و مادرم بشفا خانه رفته بودم دیگر هرگز به آنجا نرفته‌ام».

فکر کردم که او تر سیده است. سعی کردم با تمام قوا به او کمک کنم، لحظه بعد داکتر آمد و بدنبال او امبولانس، وقتی جدی دومرد را بابر انکار دیدم رستم را بسختی فشرد: «شیلا تو بامن خواهی آمد؟»

کلمات بد و ن از اراده از زبانش خارج شد «عزیزم البته...»

داکتر در شفاخانه گفت که ران چپ جدی شکسته است ولی تاهنگام رفتن به اتاق عملیات بمن اجازه داد با او باشم.

در حالیکه سعی می کردم تسلی بدهمش گفتم:

«بزودی تونی خواهد آمد ما جای نمی رویم».

جدی تغییر یافته بود. کو چکتر و نرمتر بنظر می آمد.

در اتاق انتظار نشستیم بر مفرم فشار غم سنگینی می کرد. فکر کردم

چه خواهد شد اگر جدی از این حادثه جان سالم نبرد؟ سرایایم لرزید. جنگهای ما اکنون بنظر م طفلانسه می آمد.

تونی کجا بود؟ ممکن خانه آمد باشد و در همین لحظه دیدم که در دهلیز بارنگ پریده بسویم آمد. در حالیکه نفس اش سوخته بود گفت:

«امروز کمی دیر کردم. او چطور است؟»

در حالیکه صدایم می لرزید گفتم: «آرزو میکنم گاش دیروز بر ایست چیزی نمی گفتم. در غیر آن او به ترمیم ریسمان دست نمی زد».

دست های آرامش بخش تونی بسوی بدور گردنم پیچیده «اوه، شیلا! گناه تو نبوده بالاخره ما را ماندند که درون برویم و جدی را ببینیم».

هنوز از دای بیسوی گنس بود ولی هنگامیکه نزدیکش رفتم زمزمه کرد:

«شیلا تشکر. تو زن مهر بان هستی».

پایش را بسته بودند و میله بلند چپرکت آویزان کرده بودند. ایمن صحنه بغضی را در گلویم فشرده. بیرون بر آمدم سرم ناگهان دور خورد روم را بسوی تونی گشتانده گفتم:

«من حامله هستم»

«چه گفتی؟»

وبعد تونی بگرد سرم از خوشی چرخید و مرا بوسید.

«باور نمی کنم. متاثر نباش»

عزیزم. پس از این ما تقاسیم بیشتری خواهیم داشت بعد تر از اینکه آگاهی یافتیم که پای جدی روبه بهبود است از خوشی به پیراهن نه می گنجیدم. او بازن مسنی که روی

بستر دیگر قرار داشت دو ست شده بود. جدی برایم گفت: «بیچاره دو طفل را بزرگ میکند آنها فقط

یک ماهه اند. پدر و ما در شان در حادثه سقوط طیاره مردند. و حالا که مادر کلانشان بستر است آنها را در پرور شگاه گذاشته اند».

روزی که شنیدم خانه برمی گردد خیلی خوش بودم حالا ننویم را پیش از حد دوست داشتم.

در حالیکه بخانه می در آمد گفتم: «شیلا عزیزم: دنبال کدام جایی نیال با ما باش تا دلت می خواهد بدون اراده از زبانش برآمد: «من حامله هستم».

موجی از سرور بچهره اش دوید بالاخره چیخ زد:

«این شادی بخش ترین خبر برایم است».

هفته بعد کتاب آشپزی بی پیدا نموده و آن را زیر بغل زده بیایین رفتم:

«جدی من می خواهم تایک کمی آشپزی یاد بگیرم».

باتبسم گفت: «بیا هزار دفعه»

به این ترتیب درس آشپزی آغاز یافت. هفته بعد مردان ما که از تماشای بازی فوتبال برگشته بودند با شادی دور میزی که ما همه چیز را خود ما پخته بودیم نشستند. چند هفته بعد، جدی بدون انتظار گفت:

«تو همان زن مسن میر من کر و بیاد است؟ دیروز بدیدنش رفتم».

او گفت که نمی تواند تایک مدت زیاد از نواسه های خود نگهداری کند.

لذا من و بیل با او صحبت کردیم و سعی می کنیم آن را بفرزندی قبول کنیم کمی سکوت کرد و ادامه داد: «می فهمید که شما بعد از تولد طفلتان خواهند رفت و خانه خالی می ماند».

دستهایم را بدور گردنم انداختم: «بسیار خوب شد».

به این ترتیب هر دوی ما زندگی نوی را بسوی آینده بهتر آغاز کردیم.

(پایان)

ژوندون



در صفحات شمال و در مزار شریف هم میرمن ها و بیغله ها با اینگونه لباس و زیورات زیبا، آراسته بنظر میخورند.

از این که اکنون فابریکه کودو برق فعالیت می بینم دوستم توضیح می دهد که اینک این آبیاری کند. می کند. بلکه از این که روی خرابه ها و ماشین پروژه که مدتی پیش سقوط کرده بود دوباره آواندکی خموش میشود. بعد دهش را مژه های از کار افتاده پروژه (کرله گی) شور و هیجان اعمار میگردد تادست بر سر و پای کله گی را مژه می کند. خموشانه می پرسش که چرا؟

بقیه در صفحه ۶۰

در نزدیکی پل در می یابیم که این پل، پل دوشی است و ما باید از روی آن بگذریم. زیبایی محل و ساختمان این پل که بر طبعیت ناز می فروشد دل را شاد می کند. به مقابل چشم می دوزم، روی پهنای تعمیرقشنگی را می بینم. تعمیر مربوط به هوش دوشی است تنها تاسف اینکه، موتران با زعم تند می راند و حتی احترام علامات ترافیکی را هم نمیکند در دوطرفه سرب دکان ها باز اند، تجارت چالان است. پیاده رود ها سر مست از بوی گل اکسی این طرف و آن طرف می روند، به هر طرف که نظر بیندازی سبزی است و شادی دریا درست جیب در جریان است و کوه از سمت راست به سرب نزدیک می کند اگر در قسمت سالنگ شمالی کوه ها را اندکی سبز می افتیم اینک آنرا خشک می بینیم.

زمین های زارعتی درست چپ افتاده اند و درخت ها هنوز هم چنار و توت اند.

روی صفحه پنجم یادداشت هایم شماره می گذارم و میخواهم سطر بنویسم ولی تندی حرکت موتر خطم را چون خط میخی نقش کاغذ می کند.

سرب مستقیم و بدون ترافیک به پیش میرود و موتران که گویی از خالی بودن سرب لذت می برد بال کشیده است. سرب موج دار تر شده میرود و خانمی با جیغی از خواب بیدار میشود.

مسافری همه بسوی او میگردند و من از فرصت استفاده کرده زیر پای موتر دان را می نگرم.

در آنجا کشف تازه مرا سرور می سازد. خلیفه موتران نصوار دانی خود را آنجا پنهان کرده است.

از یک طرف دریای گل آلود و سرخ رنگ که از بهار مست و شادابی حکایت می کند و از جانب دیگر، موج های سرب و سرعت سرسام آور مرا که اندکی جوانی ام خیلی شد می سازد، در حالیکه خوب پوره اژدر دگران هم می آیم.

زمین های زارعتی را درین منطقه نه تنها یگان تک درخت قشنگ ساخته است بلکه وسعت و سبزی هم درین زیبایی سپاس دارد.

کوه ها با اینکه خشک معلوم میشوند خیلی جذابند مخصوصا اینکه در دامنه های شان اینچو آنجا ریمه های رابه چرا مشغول اند...

باتنگ شدن یکبار دیگر دره، دودل خود راه موتر و راجای میدهد و من علامه کود کیمیاوی را که بخط ساهی نوشته شده است می بینم احمد انور دوستم تشریح میدهد که این نوشته ها را وزارت زراعت و آبیاری بخاطر تبلیغ کود کیمیاوی می کند.

فهمنا او تشریح میدهد که از چندی به این طرف فابریکه کود و برق مزار شریف با تولید کود در خدمت بهبود زراعت شده است.

در دلم شادی جی میگیرد شادی نه تنها



راکویل ویلش - رون تا لسکسی و آرایشگر جدید پاریسی شان

راکویل نیز تغییر کند بروی این منظور آنان بیک آرایشگاه مشهور پاریس مرا جعه نمودند که وقتی موهای «راکویل» آرایش شد در اولین برخورد «رون» به سلمانی گفت: «تو بیشتر از من خصوصیت مود جدیدم را درک نموده ای» متعاقب وی «راکویل ویلش» گفت: تاکنون نسبت عدم اعتماد به سلمانی ها، مشکلاتی داشتم ولی بعد از این دیگر مشکلی برایم وجود ندارد.

ستاره سینما از دواج کرد. این نو یسند و دائر کتر و فلمساز از جمله خد متکا ران صادق در سینمای هند بشمار می آید که تقریباً بیشتر از بیست و هشت سال می شود که از طریق سناریو نویسی و فلم سازی بد نیا سینما خدمت می کند. او در سال ۱۹۱۵ در لاهور بد نیا

معروفیست که شاهدخت مار گریتم ژاکلین انا سیس و میا فارو از جمله مشتریان دائمی او بوده و علاوه بر این ها بسیاری از ستارگان سینما نیز مسحور طرح هار مود های او میباشند. تازه وقتی «رون» جدید ترین لباس خود را طرح نمود لازم دید تا پیوست با مود جدید او شکل موهای

از دواج های ستاره های هندی

چتن آند برادر بزرگ دیوانند بعد از یک عمر تجرد اخیراً با یک

بخاطر حفظ موفقیتهای هنری

«نیل دایمند» هنر پیشه ای که از رهگذر عرضه آواز های خود بمقام ملیو نری رسیده و از جمله آواز خوان های برآزنده و ممتاز بشمار میاید این اواخر بیک ابتکار دیگری دست زده که گفته می شود یک حرکت دیگر برای شهرت او خواهد بود.

«نیل دایمند» که تا کنون خودش کمپوز هایش را می سرود بسیاری را باین اصل معتقد ساخته بود که او فقط بر خور دار از آواز رسا و گیرنده بوده و سر رشته مود سیقی و آلات مود سیقی ندارد.

از اینرو او اعلام نموده است که بحیث کمپوز زر فلم حاضر است با پرو دیو سران همکاری نماید مبصران ابراز عقیده نموده اند که علت این تصمیم «نیل» همانا تثبیت اهلیت و لیاقتش در دایره مود سیقی و کمپوز آهنگ ها نیست که غالباً آواز نمیخواهد و آواز خوان ضرورت ندارد ولی گویایی در خور توجه را باید داشته باشد تا بتواند صحنه ها را زنده و مجسم برای بینندگان جلوه دهد.

راکویل ویلش در جلوه نوین

«راکویل ویلش» ستاره معروف و سکسی جهان سینما از جمله ستارگانی است که در هر قدم زندگی خود را مواجه به پرابلم احساس می کند. او وقتی وارد شهر پاریس شد تازه متوجه مشکل آرایشگری موهای خود بود. در حالیکه مشکل لباس های خود را تو سبب «رون تالسکی» از چند سال با اینطرف رفع نموده است.

«راکویل» از مدت دو سه سال با اینطرف هیچگونه قرار داد ظهور را در فلم عقد ننموده و صرف خودش را در اختیار مود دیست جوانی قرار داد تا بحیث مودل از اندام برآزنده او استفاده نماید.

«رون» از جمله مود سازان



لینا چند ورکر

ستاره

گان

افسانه

ساز

مترجم: مهدی دعاگوی



روبرت وایرا باهم سازش نکردند



رد فورد در فیلم «پسر بچه مهمان بزرگ»



نیل دایمند

«روبرت رد فورد» گفته است اگرچه نقش این فیلم برایش خالی از مشکلات نمیباشد مگر باز هم بخاطر چند صحنه دلخواه حاضر شده که بزرگترین مشکلات را قبول کنیم.»



یو هانس ساف در عین عمل کشف شده‌اش

وداع با عشق سوزان

«ایرا فون فور ستر بزرگ» زن زیبا روی که سی و پنج سال از عمرش سپری شده از عرصه چهار سال است که میانه عشقی عمیقی بایک صحنه آرای مشهور سینمای ایتالیا داشته و تا چندی قبل گفته بود که عشق سوزان آنها را راهی جز از دواج در پیش نخواهد بود. صحنه آرای کشیده قامت ایتالوی «رابرتو فریدر سی» که در حال حاضر چهل و پنجسال عمر دارد در برابر پرشش خبر نگاران در مورد عشق وی به «ایرا» گفته بود که «ایرا» عشق او را خوب تحلیل نموده است.

اما چندی پیش در حدود دو ماه قبل ناگهانی شایعه بگوشتن هار سید که «ایرا» بالاخره «روبرتو» را ترک داده و پیمان از دواج را بایک ملیو نر ایتالیایی (گیور گیو لومی) بسته که مقابلتا «روبرتو» هم آرام ننشسته و دوشیزه رابندلم معشوقه‌اش برگزیده است.

اندو در برابر پرشش تقریباً بی‌افاده، مطلبی را اظهار نموده اند که گویا در بین آنها سازش خواستنی راه نداشته.

بخاطر يك تصادف

در یکی از جاده های نیویارک دو پرو دیو سر فلم های امریکائی موفق شدند جوانی را گیر آور دهند که از جهات وصف شده اکسپوزنه سناریوی دست داشته شان، خواستنی و مطلوب مینمود.

این جوان «روبرت رد فورد» نام داشت که سرانجام قدرت بی نظیر استعداد او دل عدو از پرو دیو سران را تسخیر نمود و هنر پیشه شد که تا حدودی موفقیت های چشمگیر در کارش مشهود بود.

وی اخیراً در همان جاده نقش یکی از فلم های را بازی می کند که تا حدودی بزندگی او وجه متشابهی میرساند. این فلم «پسر بچه مهمان بزرگ» نام دارد که (روبرت رد فورد) در بدل ایفای نقش اول آن در حدود یک میلیون دالر امریکائی حق الزحمه دریافت می کند.

گفته می شود تا نیمه سال ۱۹۷۵ باهم ازدواج خواهند کرد.

همچنان لینا چنداور کر ستاره زیبای سینمای هند که از ظهور درخشش اش در سینمای هند پیش از چند سال محدود سپری نمیشود

نسبت احساس خستگی در کارهای هنری و بقول خودش فرار از جهان تاریک و اختناق آور سینما، از جهان سینما کنار رفته و چندی قبل با «سدها رتیا» برادر گور نر «گوا» رسماً نامزد شد.

لینا در سال ۱۹۵۰ در شهر «رها رواژ» دنیا آمده و در سال ۱۹۶۶ برای او لین بار در فلم شخصی سنل دت «من کامیت» بحیث هیروئین ظاهر شد و در طول این مدت فلم های زیادی تکمیل کرد و یک تعداد فلم های نیمه تمام خود را در دوران نا مزی انجام داده و بعداً یکسره از جهان سینما کناره گیری خواهد نمود.

آمده و تحصیلات عالی خود را در رشته ادبیات انگلیسی بپایان رسانیده است. او در آغاز کارش یک سلسله درام هایی نوشته که غالباً در تیاتر بمنصه نمایش قرار گرفته است.

او لین سناریوی وی «نیچانگر» نام دارد که در سال ۱۹۴۶ از آن فلم تهیه شد. از فلم های مشهور قبلی وی «تکسی در نیور»، «فتوش»، «انجلی» و «اندھیان» است.

او در پهلوی سایر مشاهیر غلات خود بحیث انونسر مدت طولانی در رادیو های هند مصروف خدمت بود. از فلم های مشهور چند سال اخیر او «حقیقت» آخری خط «هیر رانجها» هندوستان و هنستی زخم رانی توان نام برد.

او چندی قبل با «پریه» هیروئین فلم «هیر رانجها» که در سال ۱۹۶۸ او را کشف و از مدتی سخت عاشق او شده بود رسماً نامزد شد که



پریا در فلم هیر رانجها به شهرت رسید

ازدوستان



پاسخ‌های شما

آقای سید عبدالقیوم کریمی معلم
مکتب ابتدایی ابو نسکور بلخی:

از حسن نظر و توجه تان
متشکریم. خدا کند اینبار همکار
تان زود گذر نباشد. به انتظار
مطالب ارسالی بیشتر شما.

...

آقای محمد نعیم وفایی:

امید است این اولین شعر ارسالی
تان آخرین مطلب نبوده و از این پس
بدر نظر داشت مطالب این صفحه
همکاری تانرا دوام داده مارا ممنون
سازید.

...

پیغله شهنواز باران عادل الیاس

از سلامهای گرم و آرزوی موفقیت
که برای کارمندان مجله نموده و هم
از تقدیر و تمجید یکه از تنوع
موضوعات این صفحه نموده اید
متشکریم. باید گفت که این آرزو
های اداره مجله است تا صفحات
مجله هرچه بیشتر رنگین و موافق
ذوق خوانندگان باشد بنا بر این
نظریات، انتقادات و پیشنهادات
خوانندگان عزیز ما را در بهبود
مجله یاری خواهد نمود.

به امید همکاری همیشگی شما

...

کابل - آقای جسام بهادری متعلم
صنف یازده مهندسی تخیلی عالی.
نامه تان رسید. در جواب باید گفت
که ما هم منتظر همکاری های خواننده
گانیم همانطور یکه گفته اید میتوانید
داستانها و ترجمه های تان را بفرستید
اگر مناسب بود نشر میکنم. اگر توان
اشتراک به مجله را ندارید میتوانید
بصورت تک شماره از دیگران گرفته
بعد از مطالعه دوباره به صا حبش
برگر دانیید.

ژوندون

بن جانسن

نمود و بعد از چند سالی بیکی از تیاتر
های انگلستان شامل کار شد در همین
اوقات بود که اولین کمیدی اثر
خودش را بنام «مردم خوشحال
نمایش داد. اولین اثر تراژیدی او
در سال ۱۶۰۳ بنام «ژانوس» در یکی
یکمیشل (جنگ تن به تن) نسبت
از تیاتر ها نمایش داده شد. وی در
اینکه شخصی را کشت به زندان
افتاد و پس از رهایی دوباره به کار
های ادبی و هنری آغاز نمود.

بن جانسن یکی از دوستان ویلیام
شکسپیر بوده و بعد از او بزرگترین
نویسنده کلاسیک قرن شانزده
و هفده انگلستان بشمار میرود از آثار
مشهورش «زن خاموش» و «ولین و مردم
غمگین» را میتوان نام برد. وی در
سال ۱۶۳۷ در اثر بیماری از جهان
در گذشت.

فرستنده: شهنواز «باران» عادل الیاس

امرا بدانییم و از کته مطلب آکاشویم هرگز
نمیتوانیم مشکلی را بخوبی برطرف سازیم.
بدون درک حقیقت هر قدر خود را بیازایم و
درین راه بکوشیم جز تشدید پریشانی و
نگرانی بهره ای نخواهیم برد.

آشنایی و بی نظمی عامل نگرانی است
نصف بیشتر نگرانی های دنیا را کسانی بوجود
میآورند که میکوشند قبل از بدست آوردن
دانستهای کافی درباره آنچه در پیش دارند
تصمیم خود را بگیرند اگر درباره مشکلی که
در هفته آینده برایش خواهد آمد نگران باشد
در آن زمینه نباید پیش از وقت اقدامی کند.
بلکه باید افکار خود را در آن موضوع متحرکز
سازد و بدون اینکه خود را ناراحت و معذب کند
بکوشد تا اطلاعات خود را در باره آنچه که
بقیه صفحه ۴۲

در جمله نویسندگان قرن شانزده
سیلونی در انگلستان یکی هم بن جانسن
است این نویسنده توانای انگلیسی
که مدتی را در فقر و پریشانی بسر
برد عاقبت مردم معروفی شد و آثارش
در همه جا علاقمندان زیادی پیدا کرد
وی در سال ۱۵۷۳ م در شهر ویست
مناستیر در یک خانواده فقیر چشم
به جهان گشود وقتی بن جانسن
هنوز طفلی بیش نبود برای پیدا
کردن لقمه نانی در تلاش شد
و بالاخره شد اگر د کلالی ای شد که
پدرش (اندرش) مالک آن بود. مدتی
را در آنجا بکار پرداخت و نظر به
علاقه که به علم و معرفت داشت
شامل مکتب گردید و از همه او لیس
به ادبیات و نویسندگی متوسل شد
و آشنایی حاصل نمود بعد از مدتی
در جنگ های انگلستان و اسپانیا
شرکت کرد و با سر بازان هندی
به مقابل اسپانیا جنگید.
در سال ۱۵۹۲ به لندن مراجعت

از: مطبع الله (نزهت حسینی)

گل‌های آرزو

ای خوب روی من
بر خیز و با بهار بیا
با بهار عشق
با بهار ناز
ای خوب روی من
بر خیز و خوش بیا
تا چشم از برت گل‌های آرزو
از بهر جستجو
راز و امید خود را
عشق و نوید خود را
افشا نموده مویم
اندر بهار چمن
خوش آمدی بیا
بر ترس و بی امان
در کلبه ام بیا
تا با خبر شوی از درد من
و از رنگ زرد من
که چندی به انتظار
از بهر مقدمت، چن کرده ام نثار
ای خوب روی من
بر خیز و با بهار
در کلبه ام بیا
در کلبه ی غمین من ای نقش نوبهار
در انتظار تست این قلب بی قرار

آئین زندگی :

چگونه نه نگرانی را تجزیه و تحلیل کنیم

۲- مرحله تصمیم

۳- عمل

ارسطو هم این را تدریس میکرد و بکار
میرد. من و شما هم اگر مایل هستیم مشکلات
زندگی را که شب و روز ما را به تلخی می‌کشاند
درست حل کنیم باید این روش را بکار ببریم.
پس بیایید قسمت اول را که درک حقیقت
و حل مطلب است بدقت مورد مطالعه قرار
داده و در یابیم که چرا درک حقیقت تا این
اندازه مهم و قابل توجه میباشد بدون آنکه حقایق

آیات تصور میکنید دستورالعمل معجزه آسای
«کاربر» که در بخش اول سلسله این مقالات
یاد آوری شد. بتواند تمام مشکلات و نگرانی‌ها
را برطرف سازد؟ خیر البته خیر، پس خواهید
پرسید چه باید کرد؟ در جواب باید گفت که
ما باید با آشنایی و وقوف به این سه مرحله
آنی تجزیه و تحلیل مشکلات و خود را برای مقابله با
انواع نگرانی‌ها آماده کنیم و آن سه مرحله
عبارت است از :
۱- درک حقیقت

اوسنی ادب ارغوان

دادگلو امتحان دی
که په غرونو کښې طوفان دی
که د ترو تماشې ته
سرچک کړی ارغوان دی
چېدل فکر اونوی ذوق
نوی درد او نوی شوق
زما په شعر کې خوځېږي

د سیندونو په نغمو کښې
د بهار په ترانو کښې
د عشاقو په سینو کښې
د گلونو په غږو کښې
نوی شود ، نوی آواز
نوی طرز او نوی راز
آسمانونه پورته کړي

بهرگونو د زمان کښې
د خیالونو په طوفان کښې
د اشعارو په عنوان کښې
د خوانانو په ارمان کښې
نوی خیال ، نوی عنوان
سره لمبه دار غوان
راتا وړي او بلږي

لرغونی ادب :

متصدی : ژ. س

د شاعر حال

خرگندیم هم مخی یم ، لکه نمری په وړیځ کې
ازادیم گرفتاریم لکه بوی د کلاب
هم ږیریم هم کماپ یم ، لکه قول د معشوقانو
سیراپ یم هم تښته یم لکه وصل خوک په خواب
هم سوژم هم غزنګریم معزالله لکه چی شمع
پښی بندی په رفتاریم لکه زړی په حساب
معذالله مومند

خاموش یم هم گویایم ، لکه خط چی د کتاب
هم ناست یم ، هم په تله یم ، لکه خښ په سردآب
هم خاندیم هم ډر اکړیم دوریځ په دودمې کاوشو
هم سم یم هم گوزیم لکه زلفی د حجاب
هم وصل یم له یاره هم له وصلی محروم یم
تښته یم هم غرقاپ یم لکه کانی د دریاب

د ادب بیلوالتی

اولسی ادب :

کشپېزدم

د سینې په انارو په دی منګول کشپېزدم
سپینه خوله په درنه واخلم غم په بل کشپېزدم

له کابل راوتلی شاه وزیر یم
چتر کړانه چاپیری زه امیر یم
د چارګل غمی می نشته زه دلگیر یم
که نن مات غمی پکښې سپاه کشپېزدم

د سینې انار می نشته زه بیغم یم
پم داو کالو چلې په کلو کم یم
که یاری راسره کړی درته محکمه یم
که انارو می گل وږیوږند په بل کشپېزدم

د سینې انار دی نوی رسیدلی دی
نپوهېږم چی دچا نصیب نیولی دی
خپل گریوان ته دی قلفونه اچولی دی
قلف به مات کړم دپوراسینه په گل کشپېزدم

د سینې انار می سره لکه منی دینه
خوایم ږک شي زما مخ باندی خولی دینه
ښه پوهېږم عشق دی کړی سړی لمبی دینه
ستا دپاره په گلونه په اوربل کشپېزدم

رحمدینه که می یاری زه دی یازیمه
ستا یاری ته راوتلی یی دیار یمه
که یاری راسره کړی درته تیار یمه
نوره دین سلام ته غم لاس په اوربل کشپېزدم
رحمدین دلفمان اولسی شاعر ۱۳۹۹ هـ کال

شپو نکي ته!

ای له دنیا ناخبره شپونکي!

د سپرلی په راتلو سره بیا ستا غلی دښتونو
اوډاګونو ته وختی .
بیا ستا د خوږې شپیلې غمی دېسر نښو
وچمویه خپو کی دهر دردیدلی ، هر خوږیدلی
هر مین ، او ... غوږو ته ورسیدی .
هوا ستا د شپیلې سحرناکه او خوندوره
نغمه دهر چا لپاره بیل کیف لری ، او هر خوک
یی له اوریدو بیل خوند اخلی .
په ریښتیا چی ستا د شپیلې په نغمه کی دومره
سوژوساز او دومره متره شته ، چی مینا نوته
دخیلو ناکامیو خوږوونکی دردونه ، او د عجزو
وصل شپې ورپه زړه کوی .
هوا ستا د شپیلې له ژوند بڼوونکی څ- چی

هر خوک په هر ډول خوند اخلی ، اخلی دی .
خوماته !!
ستا د شپیلې له آواز سره سم لرغونی واقعات
بیرته په مغزو کی تلای شي ، اوډارا په یساد
کړی ، چی یو وخت د همدغې شپیلې نفسی
دوطن خوانان په آهونو د پردیو یرغلګرو
مقابلی ته ایستل .
هوا ! ستا د شپیلې نغمو په خوانان دومره
په زوږ او شور راوستل ، چی تش لاسی به لکه
زمری د غلیم پر سنگرونو ورختل ، اوله غمی
خمکی به یی دښمن شاه چی ستا د شپیلې
نغمو پکښې په گلونو کلوونو ازانګه کړی وه ،
او ستا د شپیلې له نغمو سره آشناوه .
او هغه خلک به یی د پردیو لشره آزادول ،

چی ستا د شپیلې نغمه پری ، لکه مله لیکده .
خو !!
ای له دنیا ناخبره شپونکي !
ته خبر نه یی چه اوس هم ستا د بابا د وطن
په یوه پیڅه د ژاپه استعمار بچی شه بلوڅنی
کوی ؟
نو !
ته ! ای گرانه شپونکي !
نور د هیڅی نغمی پرېږده !
داخل بیا هغه نغمه وږغوه ، چی د ژاپه استعمار
په وړاندی دی د غولی وه .
هوا ! زه باور لرم چی ستا په نغمه کی دومره
قوت شته ، چی بیا پښتانه بلوڅ زلمیان په
شور و زوږ د جنگ میدان ته و هڅوی .
«سپین گل»

بینیم خدا

چه میکند

عقی لوسی برداخت تادلیل ناراحتی لوسی را بیاید ولی روی دستهای خود آثار خون و درجسم لوسی آثار خراش نیافت نگاه بفکر خود گفت خدا را شکم خدا را شکرو بدون زخم و جراحت به نزدیم بر گشته روز لوسی در تمام وقتی که جانی دست و پاها ی او را معاینه میکرد در بغل و روی شکم جانی قرار داشت و جانی را بوی میکرد.

دو هفته بعد سمتی نامه ای از گریس و هلن را به جانی داد وقتی او در دروازه را باز و با جانی مواجه شد بعد از مصلحتی اولین چیزی که گفت این بود: جانی خبر، های خوش مزده های خوب، جانی به هیجان آمد پرسید: چه هلن راه خراش رفت؟ او بایش خوب میشود و راه میرود؟ سمتی گفت نه هنوز نه! روزی راه خواهد رفت چون دریا های هلن هیچ عیبی نیست دکترها معاینات لازم را در حوضه او انجام داده و باین نتیجه رسیدند که کدام نقص عضوی در پاهای هلن نیست و منتظر آخرین راپوردها و نتایج از امریکا هستند. جانی گفت و بعد؟ سمتی جواب داد این نشان میدهد که فلج پا های هلن فقط يك موضوع روانی است یعنی جانی که اعصاب در وجود انسان ها کار تلگراف را میدهد که احساسات درد ها و تالعات را به دماغ انتقال و او را در دوا یاره از دماغ به جوارح و اندام می رساند برای هلن همین بجه تلگراف جسی وجود ندارد اما این بجه برای او هم خواهد آمد جانی حتما می آید و پاهای او قدرت حرکت پیدا میکند. سمتی وقتی این حرفها را میزد جانش چار اطراف اطاق را میدید از خانه

واقعا حیرت آور است. فرانك گفت تعجب است احاطه های پوشیده باسیم خاردار آنهم در تاریکی شب. جانی گفت. من هیچوقت نشنیده ام اسب از روی سیم های خاردار بین این مزارع خیزد و گذشته باشد. فرانك گفت: متهم نشنیده ام. جانی من بجه ای را که همراهم آنشب جانی به شکل توانست. به حیرت ها و سوادها و اندیشه ها بش خا تمه دهد. خیلی دیروقت از شب گذشته بود که خوابش بردا و برای لوسی مدت دوازی انتظار و گوش به آواز بود اما میدانست که لوسی چون در اصطبل پنهانی است او نمیتواند. اما باز هم لوسی آمد. جانی صدای ترات (چار تمل) لوسی را از دور و در محیط آرام نیمه شب واضح شنید صدای چار تمل اول ضعیف بود و بعد قوی قوی تر شده رفت تا آنکه صدای سم او و پر کلکین اطاق خواب شنیده شد و صدای شیهه آن سگی را برای جانی و اینکه لوسی دوباره برگشته باقی نگذاشت لوسی امشب مثل دیشب آرام نبود و حسیانه - شیهه میکشید و ناراحتی میکرد و گویی از آتش یا حیوان درنده یا سیلاب یا آتش فشانی گریخته و از خطری که در قفا دارد هنوز هم نارا حست است.

صدای ناله ماندن او جانی را نا آرام ساخت و جانی فکر کرد که لوسی حتما در سیم های خار دار خود پس را معر و حیا خسته است و وقتی جانی پایین آمد لوسی نزدیک زینه برنده استاده بود و شیهه ناله می کشید. آواز و اخطای جانی بر پشت یا ساق و سایر لوسی تپاتی نکرد بلکه مستقیم به پالیدن پاهای

بسیار چیز حاکم شده بود دو تفنگ شکاری جانی که هر دوی آن تفنگ های خوب بود» همچنان به قنوس نقره ای که آنهم از پدرش میراث مانده بود و شاید از عصر ملکه آن بود اگر جانی بروی مجبوریت آن را بفروشد نمیرساند شاید برای کسی که به قیمت آن میدانست این قنوس نقره ارزش زیادی داشت سمتی گفت جانی او می آید هلن دیگر کار هایش در بیمارستان تمام است بر میگردد امید فردا من آنها را باینجا بیاوریم او دید که اشک چشم های جانی سرازیر شد. جانی گفت سمتی من در غیاب آنها خیلی رنج کشیده ام و دوری شان برایم خیلی ناگوار بوده است آنها الفتاب زندگی من هستند من روز های بی الفتاب و شب های بی ستاره داشتم زندگی بی الفتاب بی ستاره و الفتاب، وقت من بحساب وقت نبود يك خلائی کشنده يك خلوت آزار دهنده يك سکوت مرگبار خود لباس کن من چه داشتم؟ سمتی: گفت: آنها دختر های خوبی هستند تو خوشبخت هستی جانی که چنین زن و دختری داری. روزی باین گفته من متوجه خواهی شد، واقعا زن و دختر تو موجودات با احساس با عاطفه مهربان و بیچپ و دردم دار هستند خوشارو زی که هلن صحت و گریس خوش باشد.

جانی گفت: آری همینکه هلن به گردش در خارج خانه شروع کرد تاحدی روبه بهبود گذاشت و قوت زندگی و امید حیات در او پیدا شد سمتی فکر خرید اسب موضوع خوبی بود. «منون» خوب خوشحالم که آنرا دوباره گرفتی پس توقعه لوسی را میدانی؟ تنها من نه که هر کس دیگر هم میدانست. سمتی این مشکل است که به هلن داستان لوسی را گفته بتوانم. با که ندارد بعد از اینکه تو همه چیز دیگر را فروخته او میتواند درك کند. خوبی هلن همین است که خیلی خوشیار درك و فهمیده و با احساس است» جانی گفت پس تو اینها را همه میدانی. سمتی گفت: آخر من چشم دارم و در پهلوی آنکه چشم خالیکه ها و کمبود سامان خانه ات را می بینم فکر میکنی آیا می آلفی را که تو ذریعه پوست میفرستادی درباره اش مردم حرف نمیزند؟ به خصوص گریس که از روی پول حتی میتواند تشخیص دهد و قیاس کند که تو باید کدام یکی از سامان خانه را فروخته باشی همه کس در این موارد تبصره میکنند اشیای فروختگی تو همه در فروشگاه قریه است مردم از تو و حوصله و بردباری و خوبی ات بسیار حسرت میزنند میترسم اگر احتیاط نکنی روزی بشاد و آل محله خواهی بود. جانی بخنده شده جواب داد پس باید احتیاط کنم و این بار از ته دل میخندیدم. بعد از تقریباً دو نیم ماه دوری زن و بیگانه دختر و سودا و جرت های تنهایی بالاخره انتظار داشت که فردا زن و دخترش بخانه بیایند و خانه باز بوی زندگی پیدا کند سمتی گفت فردا مسافرات می آید خوش باش. جانی بی مهابا گفت پس بروم به لوسی بگویم فردا هلن می آید

سمتی از شنیدن این سخن نگاه غریبی به جانی انداخت اما جانی این نگاه ها راهیتی نداشت گداز با دامه جمله قبلی خود گفت من با لوسی حرف میزنم و لوسی هم حرف زدن را خوش دارد سمتی میخندید او گفت در قریه همه میگویند از وقتی جانی از زن و دخترش دور شده با اسب خود حرف میزند.

• • • همه چیز برای بازگشت خانواده اش حاضر بود. میز غذا چیده شده بود چای جوش از آب پر بود تا یانه ای جای برای شان درست شده بتواند او از قریه يك خریداری کرده بود نیز چند قطی سفالوی کانزرو که هلن زیاد دوست داشت و دیگر مایحتاج خانه را تسهیه دیده بود نمک - مرغ - شکر - آرد - روغن - چای، کافی - پیاز - تخم - مسکه - کچالو و بعضی خوراکی های دیگر از این قبیل خریداری و در الماری های آشپزخانه چیده بود يك بوتل و این سر بسته در پهلوی میز لباس در الماری طرف ها مانده شده بود جانی خودش لباس آبی خود را بتن کرده بود و همان پیرم پتلون خاکی و پیراهن سبزی را که جانی برایش داده بود پوشیده بود لوسی که جلوش را حرمان پیر دست داشت در نور شامگاهی دوخش خوبی داشت. آری جانی همه چیز را که باید میکرد اجرا کرده بود حتی گلهای بته های گریس که در برنده بود برگهای آن شسته شده بود اما باز هم راجع به استقبال شان سراسیمه بود بخصوص می اندیشید که به دخترش چگونه توضیح خواهد داد که لوسی را چگونه فروخته بود و چگونه دوباره لوسی را بدست آورد. او فکر کرد بی رحال باید به دخترم بگویم و اگر من نگویم شاید اولاد های منزهمه قضایا را به او بگویند با هم شاید حرمان پیر او جریان را قصه کند. با این چراها و چگونه ها قلب او نزدیک بود از حرکت باز ایستد مشاهده این منظره او را از خود بیخود کرد بود باور نکردنی بود اما حقیقت داشت لوسی با قسم های سریع بطرف جایگاه خیز دوید و از روی مانع مثل يك پرنده یا یک اهو پرید در حالیکه هلن در پشتان و تقریباً روی گردن اسب چسبیده بود و رویش رایال های موج لوسی که در شمال ناشی از حرکت سریع خود ش پیدامیشد پنهان و دستهای هلن بدور گردن اسب حلقه شده بود پاهای هلن خارج از کنترل خودش مثل پاهای يك گدی باختگر به بقل های اسب میخورد بعد از آنکه لوسی از مانع گذشت حرکت خود را هسته تر و هسته تر ساخت تا بالاخره ایستاده شد هلن لوسی را با کس کردن از يك گوشش به جایگاه اصلی خیز برگرداند با لوسی باز هم چند جمله حرف زد و خیز را تکرار کرد. هلن که هلن پدرش را دید با شوق او را صدا زده گفت پدر جان ما خیز میزنیم پدرش گفت می بینم بچم اما خیز کمی بلند است و آیا تو مطمئن هستی که این خیز ها به امن محظوظ است و خطری در آن نیست.

دختر روبه هلن کرده گفت اول تو برو زین من
کمی محکم کردن و دستکاری میخواهد. کسی
بحکم ریفری صدا کرد. ریفری دوباره چیزی
پرسید و کسی ازین طرف جواب داد نامش دوشیزه
هلن بلاکت است. هلن فکر کرد دختر ترسیده.
در حالیکه بزین و براق اسب او هیچ واقع نشده
بود هلن پنداشت من هم میترسم شش فت
ارتفاع زیاد است خیلی زیاد برابر با پدرچانم
و خیلی خیلی زیاد تراز ارتفاع قبلی یعنی
زیاد تراز پنج فت و یازده انچ در. حالیکه فقط
یک انچ نسبت به خیز قبلی تفاوت داشت بعد
اوریکارد دنیا را با خطر آورد ریسکارد دنیا شش
باقیدارد

همه زیبا باشند او بعد ازین تفکرات گردن لوسی
را نوازش کرد و چیزهایی باو گفت که برای
خود شان قابل فهم و درک بود.
دختر ژوهانسبورگی نفراول بود که از مانع خیز
میزد مانع فعلا ارتفاع پنج فت و یازده انچ داشت.
نام او را هلن بخاطر دارد او را «جورجینا هازل»
مینامیدند اما او با زیبایی و همه صفاتش برای
هلن فقط یک دختر ژوهانسبورگی بود. دختر
از مانع بدرستی رد شد و هلن نیز از آن رد شد
صحبت های بین او و لوسی مثل همیشه با نوازش
هاوسر کوشی های مخصوص انجام می یافت
دومرد بطرف مانع آمده و آنرا یک انچ دیگر هم
بالا بردند اکنون مانع ارتفاع شش فت داشت

و اگر او نمی بود با پرش قبلی هلن مستحق
جایزه میشد و لوسی زیبای خود را که برای
اواز جانش عزیز تر بود از خانواده میتزدو
پارم میفرید تا همه لوسی از او باشد. سارا می
اندیشید که گاش میتواند این دختر را
بقتل برساند او اکنون میسند است که مردم
بدینی رشک و هم چشمی و مانع شدن بعضی
هابعضی های دیگر را در رسیدن بمقاصد و اهداف
شان انگیزه های قتل بعضی های دیگر تشکیل
میدهند شاید آنها تیکه گشته میشوند هم همه
زیبا باشند همه اکثریس هالیکه گشته میشوند
سخنارنده های زیبا. دختران زیبای صحنه ها
و غیره آنچه اخبار های یکشنبه نشر میکنند شاید

هلن توسط هرمان پیر مانع هارا برای
لوسی که بدون سواری به تهرین خیز میپرداخت
تا شش فت و نیم رسانده بود و لوسی همینکه
از مانع بدرستی گشته بود فوری نزد هلن
آمد و نزدیک او می ایستاد تا نوازش دستهای
لطیف و کوچک او را در یافت کند این کار در مزرعه
همه روزه تکرار میشد خیز هلن با لوسی از سه
فت به بالا متدرجا تمرین میشد و خیز لوسی
بدون سواری کار از پنج فت به بالاتنظیم و تهرین
میشد و هرمان پیر که حال عادت کرده بود اظهار
پیشانی از افتیدن نمی کرد.
بگذاریم یک روز هلن گفت میخواهم در مسابقه
خیز که در محله بومنی پروت برگزار میشود
استراکا کنم من فعلا برای این مسابقه آماده هستم
• • •

بالاخره روز موعود فرا رسید و تاریخ مسابقه
تعیین شد و آنجا به ژوهانسبورگ مواصلت کردند
هرمان پیر که هلن را در بین یک چانه پستی خود
حمل میکرد از بین جمعیت مردم و مواشی گشته
بطرف میدان مسابقه رفتند آنها در آنای گذشتن
از نخاس (محل فروش حیوانات) گله های گاو
های نر، ماده گاو های شیری،
رعه های گوسفند، بز و گله های اسب
را که برای فروش آورده شده بود دیدند ضمنا
انواع مرغهای گوشتی تخمی، فیل مرغها خرگوش
هارا دیدند و این همه برای هرمان پیر و هلن
تماشائی بود ژوهانسبورگ که مرکز افریقای
جنوبی است شهر بزرگ و پر جمعیتی بشمار میرود
آبادی ها و تعمیرات بزرگ آن در پهلوی سائر
دیدنی ها برای این دو نفر تماشائی و جدید بود.
توازن میباشی همه اش از من در روز فاینل
مسابقه تنها سه نفر مانده بودند: بویک مرد
انگلیسی جوان که بویک اسب ایرلندی خوش
سکه و قوی سوار بود. یک دختر اهل ژوهان
نسبورگ که مادیان کرنگ را سوار میشد و نام
مادیان خود را کتی گذاشته بود. و هلن با لوسی
اش که حال هردو را کاملا میشناسیم اسب
ایرلندی در ارتفاع پنج فت و ده انچ ناگام ماند
و از صحنه خارج شد دو دختر یعنی هلن
و دختر ژوهانسبورگی هردو از مانع گذشتند.
دختر ژوهانسبورگی روبه هلن کرده گفت
تماشائی است و هم خنده دار ما هردو دختر و
اتفاقا هردو مادیان هارا سوار هستیم و هردو به
فاینل رسیده ایم. هلن گفت بلی راست است
اما خنده دار نیست.

دختر ژوهانسبورگی با ریک اندام بلند و دو
مقبول بود. مادیانش نیز مادیان زیبای بود.
او زیبا بود. کورتی و چاکت - سواری و برجیس
بدختر سوارکار جلوه و زیبایی بیشتری میداد
و دوی مادیان زیبا بیش از پیش زیبا میشد
اما هلن همه این زیبایی هارا به مادیان و دختر
زیبا نفرت داشت علت آن این بود که بین او
کمالی کردن نصف دیگر لوسی تا تمام مادیان
از آن او باشد همین دختر بعین مانع قرار داشت



عقاید و اندیشه‌های

عزیز احمد فارغ التحصیل لیسه محمود طرزی :
عشق بوطن و خدمت برای اجتماع
و ایثار برای پیشرفت مملکت شعار
ماست .

وظیفه مقدس است و ما افتخار
میکنیم که برای مردم خویش کار
میکنیم و زحمت میکشیم، زندگی خودش
یک تلاش است، تلاش برای بهتر
زیستن و تلاش برای یک زندگی
مسعود و آرام .



عبدالواحد فارغ التحصیل لیسه حبیبیه :

در جوامع پیشرفته در آنجا که
کاروکارگر اهمیت دارد و به آن ارزش
قابل اند انجام وظیفه لذت دارد .
خوشبختانه در کشور مان بابه میان
آمدن نظام مرفعی جمهوری که آرزوی

همه مردم و خاصه جوانان است این
امیدواری هر روز بیشتر میگردد .
در زندگانی طبقه مولد کشور که
هدفی جز آرامی و پیشرفت مملکت
ندارند تحولات بوجود آید که آرزوی
همه ماست .



به پایان رسانیدن و انجام کارهای مهم اثر
زیادی دارد. زیرا به این ترتیب ادراک روشنی
از هر موضوع پیدا می کنیم به آن حد
میرسید که ما خواهیم توانست مهم و ضروری
را از غیر مهم و ضروری تشخیص دهیم. و وقت
و توجه خویش را روی آن متمرکز سازیم.
آموزش تمرکز توجه دارای سه مرحله
است:

۱- سعی کنید دقت خود را از موضوعی
منحرف کنید و به موضوع دیگری متوجه شوید.
۲- این انحراف و تغییر جهت را تحت
نظم درآورید .

۳- از میان اشیایی که جلو چشم شما
قرار دارد، نظر خود را به اشیایی مهمتر معطوف
نمائید، یعنی آنکه مهمتر است، و بقیه را از
میدان دیده خود محو کنید.

نباید تنها و تنها در کار بزرگ از دقت و
توجه کامل کار بگریزم، بلکه در انجام همه کار
ماولو بسیار خورد هم باشد، به همان پیمان
دقیق باشیم، که در به پایان رسانیدن کارهای
مهم و بزرگ بودیم.

زیرا اگر ما توانستیم تمرین دقت و توجه را
در کارهای خورد بکار ببریم، طبیعا در انجام
آن موفق خواهیم بود، و پیروزی کو چك ما را
از خطا و اشتباه در کارهای بزرگ بر حذر و برکنار
نگاه میدارد.

مثلا شخصی احساس میکند دیگر دوستش
علاقه ندا رد برای خود دلایلی می تراشد و در
خیال دوستش را محکوم میکند، در حالیکه اگر
دقت و توجه خود را متوجه خصایل دوستش بکند
و روشنی و صراحت و واقعیات را بنگرد، هرگز
دوستش را از دست نمیدهد. این عمل را باید
بغاطر خود تان دیگران انجام دهید زیرا
این همان جنبه ای اخلاقی دقت را تشکیل
میدهد.

چنانکه بابرده و بنده و زر خریست
بکشید تا بازن خود هم آهنکی اخلاقی
پیدا کنید و وجود حسن تفاهم و هم آهنکی
اخلاقی بین زن و شوهر بزرگترین
ضامن سعادت آنهاست . اختلاف
عقیده و سلیقه که در اثر اختلاف محیط
و تفاوت طرز تعلیم و تربیت و نیز
استعداد و قابلیت شخصی بوجود می
آید با کمی گذشت که از طرف زن
و مرد بعمل می آید قابل تعدیل است
سعی کنید با علاقمندی و حسن ظن
اختلاف جزئی و غیر قابل اهمیت را
که در مرور زمان باختلافات کلی و
مؤثر بدل میشود از میان بردارید و
یک هم آهنکی و همخوانی که بزرگترین
اثر را در زندگی مادی شما
دارد بین خود و همسر تان ایجاد
کنید .

بقیه در صفحه ۶۳



محمد عظیم (هوشمند)

روانشناسی جوانان

چگونه میتوان آدم دقیقی بود؟

آن آشنایی کامل حاصل نماید.

البته سوال فوق یک سوال عادی و سرسری
نیست، تا بتوان با جواب ساده آنرا حل نموده
و یا سطحی از آن عبور کرد.

باید درین باره راجع به پرسنده معلومات
کافی در دست باشد، و شناختی کامل از
شخصیت و محیط تر بیتی آن موجود باشد،
تا جواب دقیقی ارائه گردد اما سر حال قواعدی
مشترکی وجود دارد که می توان آنرا برای
همه گان قابل استفاده و متمرشمرد.

بهترین راه برای تقویه (دقت و توجه) این
است که انسان حرکات و اعمال ساده خود را
تحت نظم و کنترل درآورد، و به عکس العمل
های خویش کاملاً تسلط داشته باشد.

تمرین های اساسی، اصولی و پیگیر در



شما جوانان عزیز وقتی با عنوان «الانظرس»
می اندازید و آنرا دقیقا از نظر میگذرانید حتما
توجه شما را به خود جلب نموده و در صدد
جواب آن می برآید، و حتما علاقه می گیرید، تا فزون
دقیق بودن را از نگاه علمی بیاموزید و بهر مورد

جوانان و روابط خانوادگی

شما که زنی اختیار کرده اید و زندگی و رفیق روز خوب بود شماست
باید در راه زندگی زنانه و خانوادگی لازم است با او چنان رفتار کنید که
گذارد و اید، بدانید که زن شریک بایک رفیق و همکار صمیمی خود، نه





محمد اسحق (صدیقی)

باتحولاتی که در همه ساحات زندگی مردم رونما میگردد و هر روز از روز گذشته بیشتر نمایانتر می شود . آینده در خشنای رابما نو ئیدمیدهد که باین تحولات همه جانبه سطح زندگی مردم و سطح تولید در کشورها بلند می رود تا خدا بخواند که بزود ترین فرصت شاهد پیشرفت ها و پیروزی های همه جانبه در مملکت خویش باشیم .



غلام جیلانی رنگه کار شعبه زینگو گرافی:

خوشبختی و سعادت يك ملت مربوط به طرز فکر و عمل جوانان آن است. و خوشا به آن ملتیکه مردمش باعشق و علاقه و باک نفسی و ظایف محو له خویش را پیش می برند و طبقه جوان و منور به مسوولیت های خود صمیمانه ملتفت هستند و صارقانه انجام وظیفه می نمایند زندگی پر تلاش ضامن سعادت آینده ما ست.

شعر نو پدید عصر خود است

شعر که بیانگر احساسات مختلف نباشد شعر نیست
بشعر کلاسیک بیشتر

علاقه دارم تا به شعر نو



آذر خشن حافظی

اسمش آذر خشن است. و حافظی تخلص میکند . جوانیست خوش قیافه و خوش صحبت به بیدل بیشتر از همه شعرای گذشته علاقه دارد و در شعر از او پیروی میکند.

ازش می پرسیم اولین شعر اش چه نام دارد. فکر میکند ولی بیادش نمی آید. میگوید: در صنف ششم بودم که شعر میگفتم ولی شعر اولم بیادم نیست.

چطور شد که به شعر روی آوردید ؟ وقتیکه دنیا را دیدم از آن انتباهی نگرفتم و چیزهای نوشتم که دیگران آنرا شعر گفتند و من هم قبولش داشتم و انگیزه که مرا واداشت شعر بگویم انگیزه عاطفی ام بود.

از آذر خشن می پرسیم شعر چیست ؟ میگوید: فکر میکنم شعر يك هنر است و هنر پدیده اجتماعی و هنرمندان هم مال جامعه است. شعر که بیانگر شادی ها و غم ها و احساسات گوناگون مردم نباشد شعر نیست و من بدین عقیده ام که هر نظم را شعر گفته نمی توانیم شعر باید از همه باشد و به همه تعلق گیرد و به اصطلاح شعر مردمی باشد. و من مخالف شعار در شعرم اگرچه امروز در بعضی از محافل ادبی این شیوه استقبال میکنند در حالیکه شاعر باید قبول ها و خواسته ها را بقبولد و تمام طرح کند .

در باره شعر نو چه نظر دارید ؟ البته هر شعر نو را نباید شعر گفت بلکه شعر نو پدیده عصر خود است و شعر نو قسمی سیر کند.

تصور من من قفس بشکسته از قید ها آزادام و از هدیه هایست منظور دل دیوانه ام آنچه بر من بگذرد بی پرده می سازم عیان مشرب آئینه دارم من سوای شاه نام ذوق الفت زد سرور بر جانم و شادم که من.

عشرت آهنگ شکوه بزم این گاشانسه ام دامن آزاده از تشنگ نیاز آلوده نیست فارغ از رنج اسار تهای دوام و دانسه ام بی و یالی نیست پیدا. در دل پیوند ها. خسته زین نا مردمی عزلت گزین لانه ام دیگر از تحقیق وضع هستی ام زاهد می رس فکریش و کم ندارم سر خوش و مستانه ام هر ندارد د کور چشم دیدنم را باک نیست از رخن روشنی بخشایی این ویرانه است

باید از همه باشد و به همه تعلق گیرد و به اصطلاح شعر مردمی باشد. و من مخالف شعار در شعرم اگرچه امروز در بعضی از محافل ادبی این شیوه استقبال میکنند در حالیکه شاعر باید قبول ها و خواسته ها را بقبولد و تمام طرح کند .

در باره شعر نو چه نظر دارید ؟ البته هر شعر نو را نباید شعر گفت بلکه شعر نو پدیده عصر خود است و شعر نو قسمی سیر کند.

تصور من من قفس بشکسته از قید ها آزادام و از هدیه هایست منظور دل دیوانه ام آنچه بر من بگذرد بی پرده می سازم عیان مشرب آئینه دارم من سوای شاه نام ذوق الفت زد سرور بر جانم و شادم که من.

عشرت آهنگ شکوه بزم این گاشانسه ام دامن آزاده از تشنگ نیاز آلوده نیست فارغ از رنج اسار تهای دوام و دانسه ام بی و یالی نیست پیدا. در دل پیوند ها. خسته زین نا مردمی عزلت گزین لانه ام دیگر از تحقیق وضع هستی ام زاهد می رس فکریش و کم ندارم سر خوش و مستانه ام هر ندارد د کور چشم دیدنم را باک نیست از رخن روشنی بخشایی این ویرانه است

تصور من من قفس بشکسته از قید ها آزادام و از هدیه هایست منظور دل دیوانه ام آنچه بر من بگذرد بی پرده می سازم عیان مشرب آئینه دارم من سوای شاه نام ذوق الفت زد سرور بر جانم و شادم که من.

عشرت آهنگ شکوه بزم این گاشانسه ام دامن آزاده از تشنگ نیاز آلوده نیست فارغ از رنج اسار تهای دوام و دانسه ام بی و یالی نیست پیدا. در دل پیوند ها. خسته زین نا مردمی عزلت گزین لانه ام دیگر از تحقیق وضع هستی ام زاهد می رس فکریش و کم ندارم سر خوش و مستانه ام هر ندارد د کور چشم دیدنم را باک نیست از رخن روشنی بخشایی این ویرانه است

تصور من من قفس بشکسته از قید ها آزادام و از هدیه هایست منظور دل دیوانه ام آنچه بر من بگذرد بی پرده می سازم عیان مشرب آئینه دارم من سوای شاه نام ذوق الفت زد سرور بر جانم و شادم که من.

عشرت آهنگ شکوه بزم این گاشانسه ام دامن آزاده از تشنگ نیاز آلوده نیست فارغ از رنج اسار تهای دوام و دانسه ام بی و یالی نیست پیدا. در دل پیوند ها. خسته زین نا مردمی عزلت گزین لانه ام دیگر از تحقیق وضع هستی ام زاهد می رس فکریش و کم ندارم سر خوش و مستانه ام هر ندارد د کور چشم دیدنم را باک نیست از رخن روشنی بخشایی این ویرانه است

تصور من من قفس بشکسته از قید ها آزادام و از هدیه هایست منظور دل دیوانه ام آنچه بر من بگذرد بی پرده می سازم عیان مشرب آئینه دارم من سوای شاه نام ذوق الفت زد سرور بر جانم و شادم که من.

عشرت آهنگ شکوه بزم این گاشانسه ام دامن آزاده از تشنگ نیاز آلوده نیست فارغ از رنج اسار تهای دوام و دانسه ام بی و یالی نیست پیدا. در دل پیوند ها. خسته زین نا مردمی عزلت گزین لانه ام دیگر از تحقیق وضع هستی ام زاهد می رس فکریش و کم ندارم سر خوش و مستانه ام هر ندارد د کور چشم دیدنم را باک نیست از رخن روشنی بخشایی این ویرانه است

تصور من من قفس بشکسته از قید ها آزادام و از هدیه هایست منظور دل دیوانه ام آنچه بر من بگذرد بی پرده می سازم عیان مشرب آئینه دارم من سوای شاه نام ذوق الفت زد سرور بر جانم و شادم که من.

عشرت آهنگ شکوه بزم این گاشانسه ام دامن آزاده از تشنگ نیاز آلوده نیست فارغ از رنج اسار تهای دوام و دانسه ام بی و یالی نیست پیدا. در دل پیوند ها. خسته زین نا مردمی عزلت گزین لانه ام دیگر از تحقیق وضع هستی ام زاهد می رس فکریش و کم ندارم سر خوش و مستانه ام هر ندارد د کور چشم دیدنم را باک نیست از رخن روشنی بخشایی این ویرانه است

حیف دل
حیف دل
حیف این گوهر تابنده دریای شرف
حیف این غنچه زیبای بهاران وفا
رونق افزای شکوه احساس
که ز بهر عوس آبی و بوی
بهر عربی سرو پا
بهر هر گودی ای زیبای برنگ آلوده
که ز احساس نشانی نتوان یافت در او
وندانه که وفا چیست :
محبت چه ! و الفت چه بود
بی محابا و عجلانه و زود
ملت اهدا گردد.
حیف دل
حیف دل

• • •

دل من آئینه دار عوس هر زن نیست.
دل من طایر آواره هر بر زن نیست.
(دل من مامن صد شور و بسی فریاد است)
دل من شمع وفا کیش شبستان غم است
روشنی بخش زوایای جهان محنت
دل من شعله سوزنده ای نخل ستم است.
پس سزاوار نباشد که عجلانه و زور
این گواهی تحفیر عالم انسانی را
بهر هر دلقک سر خاب زده
ملت اهدا بکنم
زود اهدا بکنم
حیف دل
حیف دل



لوايح ترافيكي بشكل مرغوب وزيبايي درجدارهاونقاط حساس شهر، مردم ومخصوصا خارجيان راموقع كمك ورهنمايي مي نمايد .

از گل احمد زهاب نوري

حوادث ترافيكي

در شهر كاهش يافته است

غرفه هاي معلومات

ترافيك براي هموطنان وخارجيان

خدمات رهنمايي رانجام ميدهد

بالايداد روز افزون وسايل نقليه در شهر ترافيك وتنظيم عرادهجات در ساحه شهر و شاهراه ها ،ازموضوعات مهمي شد، كه لحظه به لحظه برارزش آن افزوده ميشود. ...

از اوان آغاز جمهوريت در کشور همگام با ساير تحولات ،تنظيم امور ترافيك نيز آغاز يافت ودرطي ماه هاي اخير فعاليت هاي آن، براي جلوگيري از حوادث دلخراشي بپيوسد نظم عرادهجات وفرام آوري تسهيلات براي عابران ،بهمرحله موثر وچشمگيري رسيد...

درجاده آهسته آهسته گام بر ميذاريد،لوحه هاي رنگارنگ ترافيكي ،كناره هاي دوطرف جاده ها، خط عبورازعرض جاده وجراغها، هر کدام به نوبه خود نظرها را جلب ميكند واليته براي تنظيم حركت وسايل ماشيني وپياده گردان ،تاثير مثبتي وارد مي سازد، در پهلوي آنوجيزه هاي ترافيكي، افراد موظف وموتر

صفحه ۵۸



برج ترصدترافيك درمزدحم ترين نقطه شهر حاكميت نظارت كننده ترافيك رابرعبور دمروء مردم وعراده جات تايمين مي نمايد .

حوزه وسيع شهر مي باشد ،در پهلوي آن كمك وهمكاري ،در مسايل ترافيكي ساحه ولسوالي هاي مربوطه كابل نيز جزء وظايف ما بشمار ميرود.....

ما براي تنظيم بهتر امور ترافيك وبررسي وقايع به سرعت ممكنه ،شهر رابه چهار حوزه ترافيكي منقسم نموده ايم،كه هرمنطقه مربوطه بيكي ازتولي هاي موظف ترافيك مي باشد.

وهر چهار تولي ترافيك كه با افراد پرسونل ووسايل تخنيكي مجهز مي باشند ازطريق مديريت ترافيك اداره مي گردند.

شاغلي بريالي مي افزايد :

ژوندون



یکی از غرفه های ترافیک کابل که وظیفه راهنمایی و مسدودیت به مردم را نیز انجام میدهد.

بدست آورده می توانند....

وی علاوه میکند.

- البته برای وقایع سلامت همشهریان و رانندگان ما از نزد مراجعین دو امتحان مختصر می گیریم. یکی امتحان شناختن علائم ترافیکی است و دیگر تطبیق عملی آن در شهر.

تمام دربورانی که به لوازم و علائم ترافیکی آشنایی نداشته باشند، مکلف به گذراندن کورس های کوتاهی که از طرف متخصصین ترافیک تدریس می شود، می باشند پس از طی این کورس ها، از آن ها، در ساحه چمن که همه سرباز های آن، باعلازم ترافیکی مجوز گردیده امتحان عملی اخذ می گردد و آنگاه برای شان اجازه اخذ لایسنس داده میشود.

بناغلی بریالی اضافه میکند:

- همچنان ما توزیع یکنوع لایسنس های جدیدی را مدنظر داریم، که پس از طی مراحل آن و منظوری دولت، روی دست خواهیم گرفت.

این لایسنس های جدید بصورت کارت بوده دارای پوش پلاستیکی نفیسی میباشد، مدت اعتبار آن ها، سه سال خواهد بود و درخود لایسنس علاوه از درج شهرت دربور، گروپ خون او نیز تعیین میگردد، تا در مواقع عاجل، کمک های ضروری صورت گرفته بتواند.

مدیر ترافیک کابل، در آخر میگوید:

من از والدین اطفال يك خواهش دارم، لطفاً آنرا درمجله تان بنویسید.

وی می افزاید:

- چون وقت مکاتب است، والدین، باید اطفال خود را، یکبار به راه مسیری حرکت شان ازخانه تا مکتب خوب آشنا سازند و علائم و محل عبور از جاده ها را، از راهی که مصئون تر تشخیص می دهند، به آن ها نشان دهند، به این ترتیب با ترافیک همکاری خواهند کرد.

ژوندون: آینده پیرامون احصایه دقیق عراجات در شهر کابل و حوادث ترافیکی گزارشی خواهیم داشت.

حوادث نیز کمتر دیده میشود.

در نقاط مختلف شهر غرفه های معلومات ترافیک نصب شده است، راجع به وظایف می پرسم، مدیر ترافیک کابل میگوید:

- این غرفه ها در پهلوی وظایف ترافیکی خدمات رهنمایی و معلوماتی را نیز انجام می دهند قبلاً برای معلومات دادن نقاط مورد نظر، هتل ها، شفاخانه ها و سایر آدرس های مورد نیاز خارجیانی که به کابل می آیند و یا هموطنان دیگر ما، که به این شهر آشنایی ندارند، می چمی در بازار ها وجود نداشت، ما با ساختن این غرفه ها، به افراد خود وظیفه دادیم، تا در رهنما یسی ضرورت مندانشان نیز کمک کنند.

در هر يك از غرفه های معلومات ترا فیک نقشه شهر نصب است و تلفون موجود است هنگام مراجعه، معلومات مورد نیاز، به اختیار شان گذاشته میشود.

بناغلی بریالی در ضمن این گفت و شنود، از جزایر ترافیکی یادآوری کرده، میگوید:

- در میان جاده ها، مابین کمک مردم، به ساختن جزایر ترافیکی پرداختیم و این جزایر علاوه از تنظیم امور ترافیک، با گلسها و بته های سبزش، بر زیبایی شهر نیز افزوده است. همچنان لوحه های نیونی ترافیک که منقش با مدرن ترین سیستم علائم ترافیکی بین المللی است، از طرف شب، جاده ها را زیباتر جلوه میدهد.

یکی از فعالیت های اخیر ترافیک در ساحه توزیع لایسنس دربور است. مدیر ترافیک کابل میگوید:

- سابق مقررات لایسنس سرگردانی زیادی را، برای مراجعین بوجود می آورد، تحویل تکس هادر چند نمایندگی بانک های مختلف راجعه به مسئولیت، امتحان و سایر کار های دیگر يك سلسله طولانی را تشکیل داده بود، برای فراهم آوری تسهیلات، حتی الوسع سعی کردیم و این مقررات را کوتاه ساختیم حال مراجعین به سهو لست لایسنس خود را، بدون سرگردانی، در فرصت کوتاهی

بالاخره نصب لوحه های چراغدار، بر بالای تکسی ها، همه فعالیت ما را، درین راه تشکیل میکند.

همچنان اخبار ترافیک به ابتکار تازه یی متوسل شده و آن این است که نمبر تکسی ها را، در داخل موتور و محلی که را کبین بدون دقت هم آن را دیده بتوانند، تاپه کرده است. این عمل باعث می گردد تا از یکطرف همشهریان ما، در حصه معرفی تکسی ران های اضافی ستان و متخلف دچار تکلیف نشوند و از طرف دیگر، اگر نسبت عجله یا سایر تشقت های فکری، اموال شان در تکسی باقی می ماند، نمبر آن را ناخود آگاه بخاطر سپرده و از یاد داشته باشند.

وی می افزاید:

- تاسیس تصدی ملی پس از طرف دولت جمهوری، زمینه اصلاح اساسی بر های شهری را مساعد ساخت، چنانچه حال از یکطرف بی پروگرامی و قلت سرویس پس احساس نمیکرد و از جانب دیگر همه امور بر های شهری، از طریق يك موسسه موظف اداره میگردد.

از بناغلی بریالی می خواهم تا کمی در مورد آشنایی مردم به مقررات ترافیک معلومات بدهد، وی میگوید:

- در اوایل مشکلات فراوانی برای تنظیم ساحه حرکت عابران و پیاده گسرد ها داشتیم خام بودن سطح پیاده رو های شهر و مسدود شدن آن ها توسط طوافان و پیش برآمدگی ها، سبب می شده تا مردم از سرباز ها استفاده کنند و مانع جریان سریع و منظم ترافیک شوند..... در قدم اول به همکاری موسسات و شهریان کابل، پیاده رو ها را بخته کاری کردیم و البته درین راه استقبال همشهریان قابل تذکر است، در هر جلسه دوم برای آشنایی بهتر مردم، در نقاط مزدحم شهر، کناره ها را نصب نمودیم و در قدم بعد رهنمایی را توسط لود سپر ها روی دست گرفتیم، که روی هم رفته امروز مقررات ترافیک توسط همشهریان کابل مراعات میگردد و البته

در پهلوی آن شعبه بررسی حادثات ترافیک بصورت متواتر شب و روز فعال بوده و افراد تعلیم یافته تخنیکیان، با آمبولانس ها، در طول ۲۴ ساعت، برای بررسی حوادث و کمک به مصدومین و قایع ترافیکی آماده می باشند. شعبه دیگری در ترافیک کابل برای تنظیم پروگرام بر ها، بکار انداختن تکسی ها، ثبت احصایه و سایر خدمات ترافیکی وجود دارد، که بنام مدیریت احصایه و پلان، در توکات ترافیک گنجانیده شده است. در شعبه نقشه مکمل شهر کابل نصب است و حوادث ترافیکی با علائم رنگه، همه رو زه بر بالای این نقشه ثبت میشود و در هر سه ماه، هیئت فنی ترافیک، احصایه حوادث را ملاحظه کرده، نقاطی که در آن حادثات بیشتری رخ داده باشد، سروی میشود و تعداد بیس اساسی، برای جلوگیری از حوادث دیگر و رفع پرابلم های ترافیکی که منجر به حادثات شده اتخاذ می گردد.

مدیر ترافیک کابل میگوید:

- این اقدام در پهلوی سایر تدا بیس ترافیکی، سال گذشته نتیجه خوبی داد و کراف حوادث ترافیکی را، در شهر تا حد قابل ملاحظه یی پایین آورد و سی فیصد حوادث دلغرائی ترافیکی که منجر به هلاکت می شد کاهش یافت.

از بناغلی بریالی پیرامون بررانی و تکسی ها، سوالی می کنم، وی درین باره میگوید:

- دولت جمهوری در ساحه بهبود وضع بر ها، از همان آغاز متوجه بود، چنانچه رهبر ملی ما، این موضوع را در بیانیه خطاب به مردم، نیز تذکر دادند، ترافیک کابل به بروی از هدایت دولت، برای بهتر شدن امور سرویس ها و تکسی ها، سال گذشته دست به اقدامات عاجلی زد، دورانی ساختن سرویس ها، در خط سیر شان، تنظیم پروگرام آن ها، لایحه کرایه تکسی ها و ریکشا ها، نصب این لایحه در ایستگاه های شهر، متحدالشکل ساختن رنگ تکسی ها، تاپه کردن ایستگاه های دایمی تکسی ها بر بانه های آنها و



چهره هاییکه در دامن فردا خواهند درخشید و فردای جامعه را با نیروی علم و دانش آراسته و مجلل خواهند ساخت

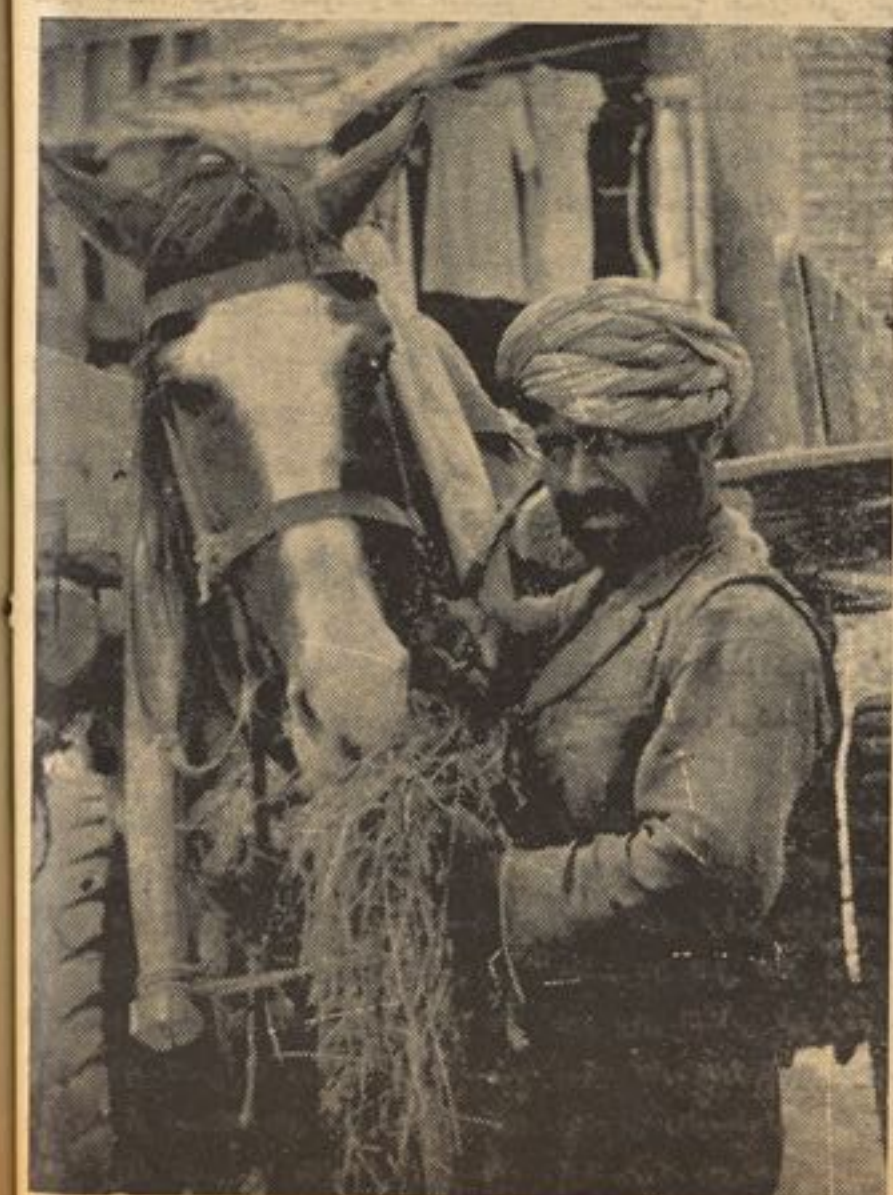
بقیه صفحه ۱۱

بر مادران افغان

برسانند. دلیل گفته بالا علاقه و دلچسپی، سعی و جدیت است که زنان و دختران این ولایت در فرایگیری دانش و سهم گیری در امور

اجتماعی و اشتغال بوظایف مختلفه از قبیل معلمی، ماموریت و سایر کارهای صنعتی و انکشافی از خود نشان داده اند و توانسته اند قدرت و استعداد های خود را تبارز دهند و در هیچ قسمتی از مرد ها عقب نمانند.

ببقیه صفحه ۱۱
در باره لیسه سلطان رضیه مزار شریف
مزار شریف تعداد صنوف و کمیت



بیا که برویم به مزار

میگوید، تریوز های کبله کی بنام است. گل های شقایق اندک اندک نمایان میشوند. آبادی ها دوباره شروع میشوند و سمت جب سړک سرسبز می نماید. من که دل پر خونی بخاطر ارغوان ها و لاله پروان و شمشاد دارم خوش مشوم که اینجا نفوس کم است و افلا این زیبایی طبیعت را دست نخورده میگرداند. نور فقط گویی که مرا از ته دل درک می کند، میگوید این ها هنوز شقایق نیستند، این ها خشرنگی اند توهنوز گل ها را ندیده ای، توهنوز دشت ها را ندیده ای اینجا ها بقدری گل است که اگر تو و من و همه ی سوار ی های این و تروبالاخره سواری های موتر های که از پیش روی و عقب می آید، برای گذدن آن ها دست بهم بدهم باز هم از صد گل یکی نگذردیم. خموش میمانم دلم می خواهد بگویم که او اصلا میالده می کند ولی خموش میمانم خموش

صفحه ۶۰

نو یسنده: ح نوابی گل رقص

راجع به گلپای وحشی و سنبیل
های وحشی شاعران و گلپای از
مضا مین رنگینی بسته و بسته کرده
اند نگارنده از نگار خانه طبیعت در
زیر این آسمان نیلگون گلپای
رنگا رنگی به گارویان تقدیم میکنم
تامشام جان شان معطر گردد در این
کشور کهن گلپای خوشتر و خوشبو
زیاد است که هر گوشه میهن
مارا طراوت و تازگی میبخشد در
سنگ چارک مخصوصا همان جایی
را که (انگشت شاه) میگویند از سینه
کوه دو آبشار سرازیر میشود این دو
جو بیار انسانرا بحیرت اندر
میسازد.

در کو هسار «خرم فضا» یعنی
سنگ چارک گل «رقص» هم دیده
شده است.

در سر پل زنی بود که یکصد و
چهل بهار را دیده بود و چندی
گلپای مقبول بهاری را بوئیده بود.
این سالخورده از گلپای سخن میزد

وقتی که از گل رقص یاد کرد بو جد
آمد خیال کرد که نو جوان شده و با
دختران نوجوان و شوخ و شنگ در
دامنه ها دامن دامن گل می چیند و با
دو شیز گان سر مست و مستی و رقص
میکند و دسته دسته گلپای را گرفته
در سر و سینه یکدیگر فشار میکنند

این پیر زن زنده دل گفت:

گل رقص و قوت سحر گاهی
همینکه نسیم ملایم وزیدن گرفت
این گل ها خیلی مو زون و ملاسیم
حرکت سر را انجام میدهند و این

هشت بهشت

روز گاری پیش که صفحات
مطبوعات ما از مضا مین رنگین و
دلنشین شاعر صا حیدل «امیر خسرو
بلخی» پر شده بود و مجله ژوندون
تاشمارة اخیر زیر عنوان (شا عر
انسان دوست) مطا لعی را در باره
امیر خسرو بلخی نشر نمود از
محققان و نو یسنده گانیکه در گذشته
درین باب زحماتی کشیده اند تذکری
به نظرم نرسید لذا خواستم توضیح

نکته سحر خیزان و صاحب دلا ن
پوره پی برده می توانند، شما در عالم
خیال باشید و تفکر کنید نسیم
صبحگاهی مو سیقی دلر بائی است
که این گلپای را بر قص می آورد،
این گلپای هر گاه در مقابل باد های
تیز قرار بگیرند اتن و دانس نمی کنند
چرخ نمی خورند و دوره نمی کنند
فقط از یکطرف بدیگر طرف خم
می شوند، کیفیت و خصوصیت این
گل آن است که نسیم پگاهی آنرا
برقص می آورد و رقص می کند نه پنجه
را مشگر.

مختصری بد هم:

اگر از گذشته یاد کنید نخستین
بار از امیر خسرو که یاد کرده است؟
در تذکره «لعل بدخشان» منطبعه مطبع
بدخشان در ردیف الف از امیر سخور
و خسرو دانشور یاد کرده ام بنا علی
ابراهیم خلیل شاعر معروف کابل
رسالتی طبع و در هند منتشر کرده
است مضمون من از «هشت بهشت»
بلخ باستانی رنگ و بو میگیرد و دماغ
اهل ادب را روشن میکند.

اکنون در بلخ بروید مزار جوانمرد
قصاب و جانباز ولی را به بیند و بارواح
جوانمردان و جانبازان دعای خیر
کنید از آنجا گذشته چوک غلامان
را به بیند که در زمان قدیم زنهای مانند
حیوانات درین جا خرید و فروش می
شدند ازین نقطه هم که گذشتید.
وارد خاکدان «هشت بهشت» می شوید
و قتیکه بلخ مانند کلک عرو سان
رنگین و مثل چهره و موی زیبارویان
نمکین بود درین جا چای با غلی
آراسته و پیراسته بود، خیا بانها مانند
طبع شاعران موزون و در هر خیا بان
سر و ناجو و چنار قد کشیده بود
درین گلپای رنگارنگ دل میبرد
و طبع بیننده را شگفته می ساخت
در روایات و داستانها میگویند که
امیر خسرو کتاب هشت بهشت
خود را در صفة «هشت بهشت» بلخ
نگاشته بود حالا نه هشت بهشت
آباد مانده است و نه کتاب هشت
بهشت درین جا طبع شده است.

فرو شنده گان دوره گرد در بازار
های ار جنتا ین قهوه گرم عرضه
می کنند



جنایت کاران

دعوت بار زبانه

زه دخيل دوترېه چوكسى باندى په څه لوستلو بختوم چه په ناڅاپي توگه دتيلفون غوړى په جيفو شو اوڅومسلسل زنگونه ووهل شول خپله مطالعه مى خوشى كړه اودتيلفون غوړى ته مى لاس كړ اوومى ويل :-
- بلى زه په خپله يم امر وكړى .

ديوى ښځى دوبرى نهوك آواز مى ترغوي شو اوويل يى :

- ښاغليه! همدې غوړ ونيسه .. زما ژوند .. په .. خطر كښى دى: قاتل .. همدا اوس دكوتى ... په كړكې راننوتلى دى .. زه .. نه .. شم كولى .. چه .. دد .. پولس - سره .. تماس .. ونيسم نو .. له .. همدى .. سببه .. مى تاته .. احوال .. دركې ..

پمدى وخت كښى دښځى آواز پسرى شو اوله هغه وروسته يى آواز په جيفو بدل اوداسى مى اورېدل ..

- آه .. ما .. مه وژنه .. باور .. وكړه .. چه ما .. نه دى .. اخيستى .. آه زما .. ربه دټوپك آواز دتيلفون په غوړى كښى گردونه پورته كړل خو سره له دى چه دومره پوهېدلى وم چه كار مى يى كښى دى بيا مى هم وويل:
- بلى - بلى ..

- خواواز مى وانه اورېد اوديوى تانيسى نه وروسته دومره راته معلومه شوه چه هغسى بدبختى ښځى خپل خان حق ته سپارلى دى .
ماغزه مى گډوډ شول او يى له خنده مى دخپل دوست «جوهاريسون» دتيلفون نومره دايـل كړه . جوهاريسون زما د پخوانيو ملگرو له دلى نه ؤ چه دجنگ اوچگړى په ميدان كښى سره آشنا شوى يو اودمخا براتو په څانگه كښى يى كار كاوه خو له نظرى وروسته مى دهغه آواز په تيلفون كښى واورېد . خان مى ورته معرفى كړ اوومى ويل :

- گوره «جوهاريسون» ونيسه زه بايد دهغه ځاى دحال احوال نه خبر شم كړم چه خوشبختى دتيلفون په واسطه زموږ سره معرفى شوى يم .
- خبرې نه دى «مايك» ووايه چه گومره نومره يى دايـل كړى وه دتورنگى تيلفون نومره مى ورته وويل او نور منتظر پاتى شوم . هغه ديسوى دقيقى نه وروسته راته وويل :

- ستا تيلفون د «۳۵۳۵۶» نومره په واسطه چه په (۲۸) لوړديځ بلاك كښى واقع دى . د «۴۸۹» كور په واسطه اشغال شوى وه .

- له هغه نه مى مننه وكړه اودتيلفون غوړى مى كښيښود او اوه دانى كارتوس مى دتوماچى سره دمېزدجا بى نه راواخيستل . درېش مى په خان

كړه اوللې شوم . ولدا» بى حوصلى شوه دخايه ولاړه شوه اورانه يى وويل :

«مايك» نه پوهېږم چه څه شوى دى اوڅه كړل غواړى ؟

- په مسكا مى ورته وويل :-

- مېمه خبره نه ده . زه پرى پارتى ته دعوت شوى يم او بايد سملاسى خان ورورسوم .

- هغى په حيرانتيا راته وكتل اوويل وويل :

- مايك . ما په تيلفون كښى واورېدل او هغه څه چه ته يى خورولى يى زما په ياد دى .

- دهغى دسوال نه راته خندا پيدا شوه او په داسى حال كښى چه له كړكې نهى څاربان ته كتل ورته مى وويل :-

- ته چه دومره پوهېدلى يى نوبيا سوال كولو ته څه حاجت دى .

هغى دوه درى قدونه واخستل اوويل وويل :

- زېر نه ده په دى ښار كښى پوليسان زيات دى دلته يو دپوليسو ملوږيت هم شته نه دهغى غږى يى اونه داستاكاردى نوڅكه ستا

لاس وهل بى ځايه دى په هغه توگه چه مى ځيا بان ته كتل نو دباران څاڅكى مى هم يو يوله نظر

نه تېرولو خولى مى په سر كړه او ورته مى وويل :

- دايك ده چه پمدى ښار كښى پوليسان هم شته خو هغه ښځى زمانه مرسته غوښتى ده

اودا يى وويل چه دپوليس سره تماس نه شى نيولى . اودا زما وظيفه ده چه يوځل ورشم

اوماجراله نژدى نه وگورم .

- هغى نورى خبرى ونه كړى اوزه هم دكور نه راووتم اودى زما دراوتلو په وخت كښى وويل :

- مايك . نومانه هم اجازه راكړه چه درسره

دكوتى بلى خذى ته دكاليو الهامى ايښى وه اوټول هغه كالى چه ښځو دكاليو غوندى وو شلېدلى وو اوڅه يى دكوتى په غولى پراته وو . خوپه كوته كښى هېڅوك نه ليدل كېدل . اوداسى معلومه ده چه څوك به څه شى پسى كړيدل خودا چه څه شى په لاس نه ؤ ورغلى نودغه صحنه يى منځ ته راوړى ده . ددى كوتى نه په زيات احتياط ووتم او هغى بلى كوتى ته چه دروازه يى نيم كښه وه ورننوتم .

ددروازه په څنگ كښى ودرېدم او خلاصه مى كړه خوځان مى دديوال شاته پټ كړ .

هېڅ حركت مى ونه ليد . نو ورننوتم هلته داوونى كوتى نه زياتى آزارونكى ښى ښى ليدل كېدلى . دننوتلو سره سم مى سترگى په يوې خوانى ښځى ولگېدې چه په كورنى لباس كښى دمېز شاته پرته وه دمنظرى نه داسى معلومه ده چه ښځه مخكښى له دينه دځاى په خولو بوخته وه .

تيلفون دمېز څنگ ته ايښى ؤ . او غوړى يى خوند ښكارېده او دښځى خولې ته نژدى معلومه ده . دمېز پرده هم پوښو لړلى وه او په هغه ځاى كښى چه ښځه پرته وه دوينو خو څاڅكى هم پراته وو . ورننژدى شوم توري زلفى يى په سپيرو خاورو كښى پرتى وى دلر نظر نه وروسته راته پته ولگېد چه دڅپى په كښى طرف كښى «زېده» ته نژدى . په گولسى لگيدلى ده . داڅكه چه اطراف يى ټول سوزيدلى ؤ ددى په سترگى كښى باندى وينو دارى جوړى كړى وى اولارينه پييدلى .

دتيلفون دليار ښو دكتاب هم په څمكه پروت ؤ اوڅو څاڅكى وينى ورباندى پرتى وى .

په هغه ځاى كښى زما گرځيدنه اوتم كېدل بى ځايه غوندى ؤ . څكه په څمكى پسى چه جنایت کاران راغلى وو هغه يى تر لاسه كړى وو خويام زما ځان او په خونه كښى كړيدل بى فايدي نه معلومه يـل په يوه كوچنى بكس كښى . پور دلبسرين . اودنوكانو رنگ پروت ؤ دپورته كولوسره سم مى سترگى په يوې كوچنى كتابچى ولگېدى پاڼى مى يى واپولى داسى معلومه ده چه دخطراتو كتابچه وه هغه مى په جيب كښى كښيښوده اودښځى كاليوت ته نېژدى شوم . په زړه كښى مى وگرزېدل چه ښايى دغى ښځى خپل قاتل بيژندلى وى اوبالرتلر ددهغه دهرغى په برخه څه معلومات راپه گوتوشى خوپه دغو حالاتو كښى مى څه شى كولى شو او له چانه مى بايد دغه معلومات اخيستى وى ؟

نور بيا

زیبایی و قهر

دامنیک سنداء، دایر کتر مشهور فلم های فرانسوی لقب «فرشته قهر» را به کر سشن، که یکی از ستارگان محبوب سینمای فرانسه است اعطا نموده است.

دامنیک اظهار میدارد که خشم کرسشن زیبایی وی را آشکار می سازد. از قهر و زیبایی شاعرانه کرسشن چنین تصور میشود که نقاشی در عالم تخیل باتمام درک و تصورش منتظر موضوع مناسبی است. دامنیک اظهار میدارد، که من چهره خشمگین کرسشن را که زیبایی وی را نقاشی میکند خیلی دوست دارم. وی می افزاید که این زیبایی نه تنها برای شخص خودم فریبنده است، بلکه برای فامیل کرسشن، دایر کتران و هنرمندان دیزیتورهای سینمای فرانسه و دیگران نیز جالب و جذاب است. اما به نظر خود کرسشن این حدسیات آنها خیلی شگفت انگیز است. چه وی می افزاید که آنها با چنین حدسیات خود دیوانه هستند. بلی دیوانه... کرسشن که یکی از باشندگان اصلی پاریس است، بیست سال عمر دارد. وی در سن پانزده سالگی از دواج نموده و بعد از سپری شدن

زندگی خود از شوهرش طلاق گرفت. کرسشن تاکنون در بیش از شش فیلم حصه گرفته و از جمله بهترین فیلم های وی کونفور میست را میتوان نام برد.

البرت برا سن، دایر کتر فلم «اولین عشق» که از نخستین فلم های سینمایی کرسشن محسوب میشود می افزاید که: کرسشن را میتوان بصفت یک ستاره پرو فیشنال شناخت. البرت مطلب را بیشتر دنبال نموده می افزاید که: کرسشن میخواهد تا بطور همیشگی فقط و فقط شخصیت واقعی خود را نمایان سازد نه چیزی اضافی و خالی از شخصیت حقیقی خود. همچنان البرت براسن اضافه میکند که، کرسشن از دنیای خود بماند یک طفل و یایک حیوان غافل است. وی می افزاید که کرسشن همیشه تخیل میکند و این تخیلات کود کانه ویست که وی را از دنیایش غافل ساخته.

کرسشن خیالات زیادی رابخاطر می پروراند. مثلاً، وی بارها از تخیلات خود صحبت کرده و از خلال سخنان وی چنین آشکارا میشود که:

آرزو دارم یک قصر داشته باشم و یک گاو میش بی آزار از دنیای قدیم غرب تا باشد آنرا بمثل کاو بایان و هندی های امریکائی سوار شود. هکذا، وی طر حهای را در مغزش می ریزاند که بعید از امکانات است. مثلاً، وی طرح یک تیاتر عصری را در مغزش مجسم می سازد که موجودیت چنین تیاتری دور از امکان است. که در این صورت وی میتواند چنین تیاتری را در مغزش اعمار کند. این مطلب را دوست وی البرت براسن می افزاید.

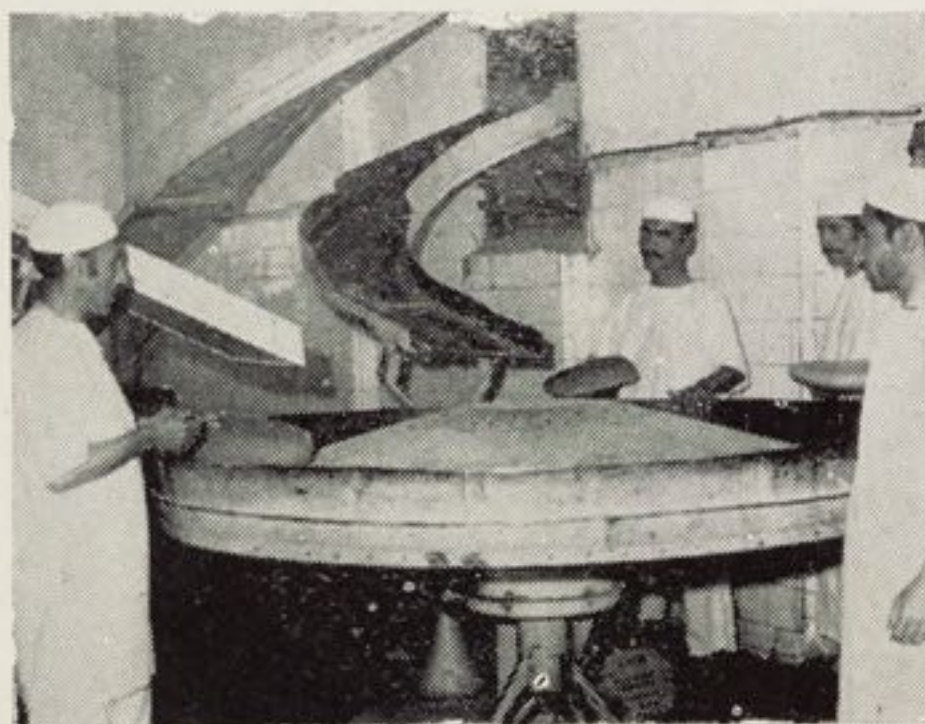
بقیه از صفحه (۵۶)

جوانان و روابط

از سختگیری های بی جا بپرهیزید و گمان نبرید که از این راه میتوانید تفوق خورا بر اوایلت کنید.

زن باید مغلوب شجاعت اخلاق و نیروی معنوی مرد شود نه مقهور خشمونت ظاهری و تحکم او.

اگر میخواهید زندگی پرسعادت داشته باشید هرگز وسایل تحقیر او را فراهم نیاورید و مطلقاً از زنان و دختران دیگر خاصه از زیبایی آنها بدانگونه که حس حسادت را در همسرتان برانگیزد جدا خود داری ورزید و متوجه باشید که قلب زن اینگونه اعمال را گناه میداند آنهم گناهی که قابل عفو نیست.



پنجشنبه گذشته مصارف بااول میروز کارگر بود. در شماره گذشته مطالبی درباره کارگران داشتیم این دو عکس نیز گوشه از فعالیت های کارگران کشور ما را نشان میدهد.

مادر ممتاز سال افتخاب می شود

دمیرنو تولته به عموم مادران مرکز و ولایات کشور که مخصوصاً با شرایط بسیار محدود اقتصادی و محیطی فرزندان سالم و مفید و تحصیل یافته به جامعه تقدیم نموده اند، میسراند تا هرچه زودتر در مرکز به مدیر یست عمومی تحریرات دمیرنو تولته و در ولایات به مدیریت های معارف و نمایندگی های موسسه نسوان مراجعه نموده فوراً های کاندید مادر ممتاز سال را که توسط دمیرنو تولته ترتیب شده است اخذ و بعد از خانه پری و تصدیق لازمه و نصب فوتوی خود و فرزندان شان الی تاریخ ۸ جوزا - ۱۳۵۴ به مدیر یست عمومی تحریرات دمیرنو تولته جهت ارزیابی و انتخاب مادر ممتاز سال ارسال نمایند.

انستیس



رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی

مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا

معاون: پیغله راحله راسخ

مهمتم: علی محمد عثمان زاده.

تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵

تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹

تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹

تلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳

تلفون ارتباطی معاون ۱۰

تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰

مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴

سوپرورد ۲۶۸۵۱

آدرس: انصاری واپ

وجه اشتراک:

درداخل کشور ۵۰۰ افغانی

در خارج کشور ۲۴ دالر.

قیمت یک شماره ۱۳- افغانی

دولتی مطبعه

مود

با استفاده از تکه های مقبو لو
اقتصادی وطنی میتوانید از بهترین
و زیبا ترین مود های روز بهره مند
شوید.



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library